

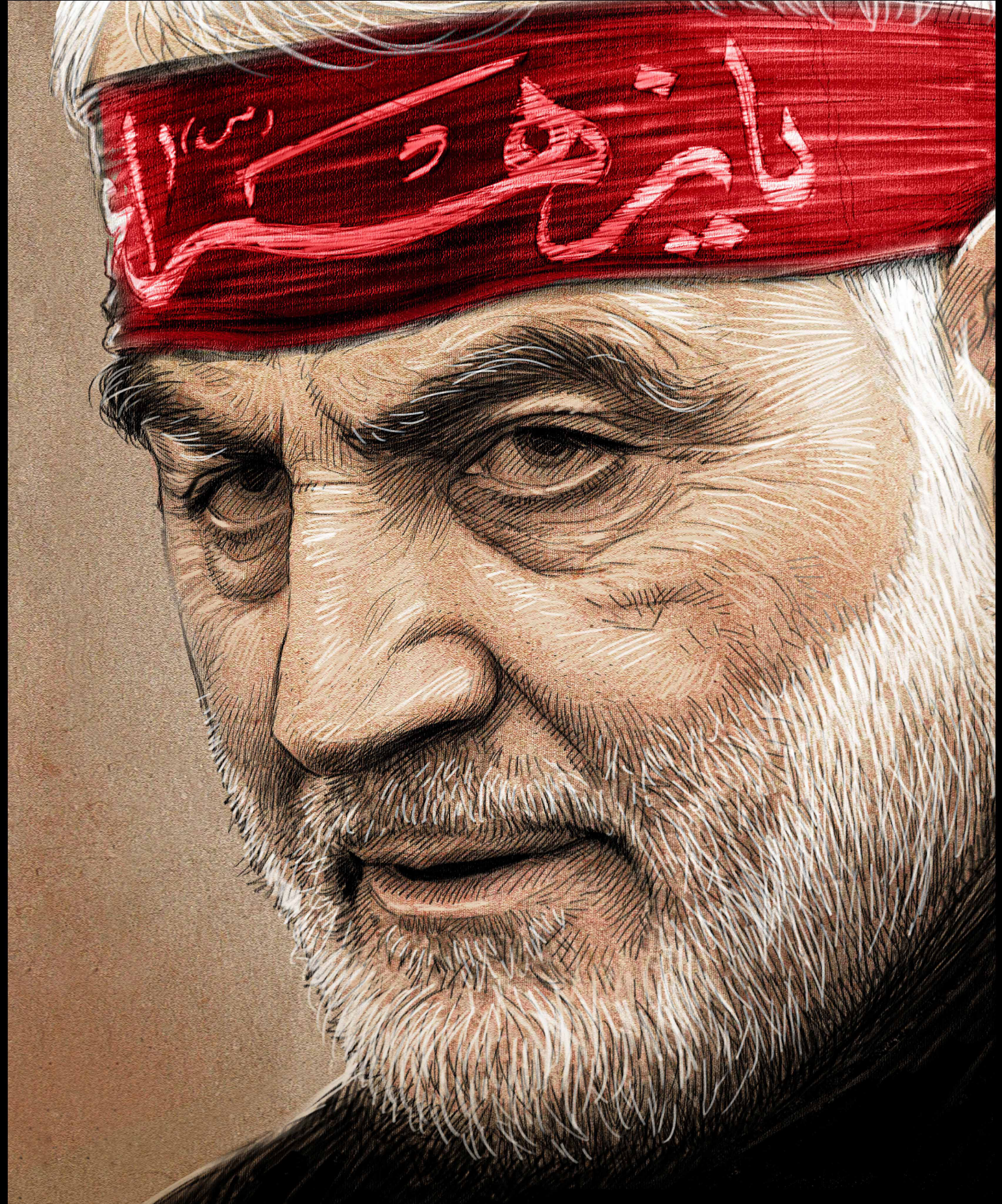
# خیبر

گاه‌نامه تحلیلی - تبیینی خیبر | شماره اول | اردیبهشت ۱۳۹۹  
موضوع: نفوذ صهیونیسم در سیستم حکومتی ایالات متحده آمریکا  
کاری از پایگاه صهیون پژوهی خیبر | KHEYBAR.NET

## آنچه در این شماره می‌خوانید:

پیشینه ورود و نفوذ یهودیان در آمریکا  
حمایت‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی و مردمی آمریکا از اسرائیل  
روند شکل‌گیری و جایگاه لابی‌های صهیونیسم در آمریکا  
آشنایی با لابی‌های صهیونیستی «آپیک» و «جی استریت»  
نفوذ لابی صهیونیسم در قوه مجریه و کنگره آمریکا  
نفوذ صهیونیست‌ها در تلویزیون، موسیقی و سینمای آمریکا  
سیطره لابی صهیونیسم بر مطبوعات و اندیشکده‌های آمریکا  
نقش‌آفرینی لابی صهیونیسم در سیاست مهار دو جانبه  
نقش لابی صهیونیسم در تصویب قوانین داماتو و تحریم ایران و لیبی  
ابرشرکت‌های صهیونیستی؛ حاکمان اصلی آمریکا  
نقش لابی صهیونیسم در سیاست خاورمیانه‌ای دولت اوپاما  
معرفی کتاب «قدرت اسرائیل در آمریکا»  
تلاش لابی صهیونیسم برای خروج دولت ترامپ از برجام  
مصاحبه | ضعف مقامات آمریکایی در برابر صهیونیست‌ها





**این شماره تقدیم می‌شود به روح مطهر سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی**

آمریکایی‌ها در مورد فلسطین طرحشان و نقشه‌شان این بود که قضیه‌ی فلسطین را به فراموشی بسپارند؛ فلسطینی‌ها را در حالت ضعف نگه دارند که جرئت نکنند دم از مبارزه بزنند. این مرد، دست فلسطینی‌ها را پُر کرد؛ کاری کرد که یک منطقه‌ی کوچکی، یک وجب جا مثل نوار غزه در مقابل رژیم صهیونیستی با آن همه ادعا می‌ایستد، کاری و بلایی سر آنها می‌آورد که آنها سر ۴۸ ساعت می‌گویند آقا بیاید آتش بس بدهید؛ اینها را حاج قاسم سلیمانی کرد. دستشان را پُر کرد.

سید محمد





## پیشینه ورود و نفوذ یهودیان در آمریکا



بر اساس کتب و منابع موجود در خصوص چگونگی مهاجرت یهودیان جهان و ایالات متحده آمریکا و استقرار آنان در این کشور می‌توان گفت که کشف قاره آمریکا توسط «کریستف کلمب» [۱] مقارن اخراج دسته‌جمعی یهودیان از اسپانیا و پرتغال بود. بحث تفتیش عقاید در این کشورها موجب شد که یهودیان آزار و شکنجه شوند و فکر راه‌حلی برای خروج از این وضعیت اسفناک بیفتند. اولین یهودیانی که وارد آمریکای شمالی شدند یک دسته‌ی ۲۳ نفره از یهودیان مهاجر برزیل بودند که در سپتامبر سال ۱۶۵۴ م. وارد «نیو آمستردام» [۲] شدند؛ شهری که در آن جمعیت کوچک هلندی‌تبار از مأمورین «کمپانی هند غربی هلند» [۳] تحت ریاست «رود هودسون» [۴] اقامت داشتند. [۵]

این عده بر اساس منابع تاریخی اولین هسته یهودیان ایالات متحده آمریکا را تشکیل می‌دهند. خود ملت یهود از این واقعه به واقعه‌ای بس مهم یاد می‌کنند؛ گامی که بعدها به نفوذ گسترده یهودیان در عرصه‌های مختلف جامعه آمریکا، عرصه‌هایی چون اقتصادی، سیاسی و فرهنگی منجر می‌شود. اوضاع یهودیان قاره جدید در قرن ۱۸ میلادی رو به بهبود است، به‌طوری که پارلمان ایالات متحده آمریکا در سال ۱۷۴۰ م. قانونی را به تصویب می‌رساند که در آن علاوه بر یهودیان، پروتستان‌ها [۶] و کویکرها [۷] پس از ۷ سال اقامت دائم در مستعمرات آمریکایی انگلیس خود به خود جزء اتباع رسمی این کشور به

اولین یهودیانی که وارد آمریکای شمالی شدند یک دسته‌ی ۲۳ نفره از یهودیان مهاجر برزیل بودند که در سپتامبر سال ۱۶۵۴ م. وارد «نیو آمستردام» شدند.

حساب می‌آیند و از تمامی مزایای یک شهروند آمریکایی بهره‌مند می‌شوند در اواسط قرن نوزدهم ما شاهد دومین مهاجرت عمده اروپاییان به آمریکا هستیم. در سال ۱۸۲۷ و ۱۸۲۸ م. بیش از ۱۰ هزار آلمانی در نیویورک از کشتی پیاده می‌شوند. در سال ۱۸۴۸ م. نیز ۵۰ هزار آلمانی دیگر میهن خود را ترک می‌کنند و لذا مهاجرت دوم اروپاییان که از بین آلمان‌ها بوده است موجب فزونی جمعیت یهودیان آمریکا می‌شود. [۸]

در اواخر قرن نوزدهم، در سال ۱۸۸۱ م. ما شاهد موج سوم مهاجرت یهودیان از اروپای شرقی به آمریکا هستیم. [۹] عامل اصلی افزایش مهاجرت یهودیان به آمریکا در طول این سال‌ها این بود که آنان سرزمین جدید را محیطی امن و راحت برای زندگی و توسعه فعالیت‌های اقتصادی خود یافتند.

اگر پیش از مهاجرت، یهودیان در کشورهای اروپایی به سبب نفوذ و سیطره کلیسا به عنوان شهروند درجه دو تحت فشار و آزاد به سر می‌بردند، اینک در سرزمین جدید آمریکا می‌دیدند که دولت حساب دین را از سیاست جدا ساخته و تعصبات دینی را ملغی اعلام کرده و عرصه‌ای فراخ برای فعالیت و اقتدار و نفوذ آنان فراهم آورده است.

با این همه باید اذعان داشت که طی سده‌های گذشته رهبران سیاسی ایالات متحده نه تنها به یهودیان با چشم رضا و اطمینان نمی‌نگریستند، بلکه به دلیل روحیات مرموز و رفتارهای موزیانه و نیت‌های غیرصادقانه‌ای که از خود نشان می‌دادند، آنان را افرادی خطرناک و موجب برانگیختن انواع فتنه‌ها، آشوب‌ها و تشنج‌های داخلی در این کشور می‌دانستند.

«بنجامین فرانکلین» [۱۰]، از رهبران استقلال آمریکا به هنگام تصویب قانون اساسی ایالات متحده آمریکا در سال ۱۷۸۹ م. طی نطقی گفت: «یک خطر هولناک ایالات متحده را تهدید می‌کند و آن خطر یهود است. آقایان! یهودیان در هر نقطه‌ای از جهان گام نهاده‌اند، اخلاق را نابود ساخته و بنیان اقتصاد آنجا را تباه کرده‌اند». [۱۱]

«جرج واشنگتن» [۱۲]، رهبر جنگ‌های استقلال و نخستین رئیس‌جمهور آمریکا نیز تأکید کرده است: «خطر یهود برای ما زیان‌بارتر از همه قوای دشمن است؛ آن‌ها یک‌صد بار از دشمن خطرناک‌ترند». [۱۳]

سابقه نفوذ یهودیان در ارکان حکومتی آمریکا برابر نقل «ج. ج. گلدبرگ» [۱۴] در کتاب «نفوذ یهود در ایالات متحده» به سال ۱۷۹۰ م. باز می‌گردد. پس از انتخاب جرج واشنگتن به ریاست جمهوری ایالات متحده، سران یهود سه نامه جداگانه برای جرج واشنگتن فرستادند.

«جرج واشنگتن»، رهبر جنگ‌های استقلال و نخستین رئیس‌جمهور آمریکا نیز تأکید کرده است: «خطر یهود برای ما زیان‌بارتر از همه قوای دشمن است؛ آن‌ها یک‌صد بار از دشمن خطرناک‌ترند».



در یکی از آن‌ها چنین آمده بود: «حمد و سپاس خدای اسرائیل را که حامی (جرج) واشنگتن است و دولتی به پا می‌دارد که تعصب را در آن راه نیست و اذیت و آزار در آن جایی ندارد.» [۱۵] واشنگتن نیز پاسخ این نامه را می‌دهد و این مکاتبه میان رهبران یهود و اولین رئیس‌جمهور آمریکا سرآغاز روابط یهودیان آمریکا و دولت ایالات متحده به شمار می‌آید.

### زمینه‌های تاریخی و فرهنگی مشترک یهودیان و آمریکائیان

یهودیت و مسیحیت از مشترکات تاریخی فراوانی برخوردارند. فرقه «پیوریتن» [۱۶] به طریق روماتیکی سرنوشت یهودیان و نژاد «آنگلوساکسون» را در آمریکا به یکدیگر پیوند می‌داد، و به طریقی خود را همانند مردم یهودی، مردم برگزیده تلقی می‌کرد.

بنابراین در مراحل ابتدایی انقلاب آمریکا، رهبران مذهبی فرقه پیوریتن عنوان می‌کردند که: «ما آمریکایی‌ها مردمی خاص و برگزیده هستیم؛ ما اسرائیل عصر خود هستیم.»

بدین سبب اشخاصی مانند «توماس جفرسون» [۱۷] و «بنجامین فرانکلین» پیشنهاد کردند که تجربیات مخاطره‌انگیز و تاریخی یهودیان در دست فراعنه، مانند گذار از دریای سرخ را به تصویر بکشند و به عنوان مهر بزرگ کنگره انتخاب نمایند. [۱۸]

نتیجه این وضعیت، این بود که پیوند بین یهودیت و مسیحیت در آمریکا برقرار شد و یهودیان از طریق مذهب مقبولیتی در جامعه کسب کردند.

چهار نفر از رؤسای جمهور سابق آمریکا یعنی «ویلسون» [۱۹]، «فرانکلین»، «روزولت» و «هری ترومن» [۲۰] نقش تاریخی خود را در برپایی صهیونیسم ایفا کردند.

گرچه همه رؤسای جمهور آمریکا از «جان آدامز» [۲۱] به بعد، به یهودیان و سرزمین‌های مقدس توجه خاص داشتند، ولی در واقع ویلسون مسئله یهودیان و رهایی آن‌ها از بی‌خانگی را وارد سیاست آمریکا کرد. روزولت برای اولین بار فلسطین بدون اعراب را مطرح ساخت و بالاخره ترومن مامای دولت اسرائیل بود. [۲۲]

### سازماندهی؛ رمز موفقیت یهودیان

یهودیان با هدف تسلط بر مراجع تصمیم‌گیری ایالات متحده و برای گسترش حیطه نفوذ و اقتدار خویش توانستند با استفاده از امکانات و توانمندی‌های خود

چهار نفر از  
رؤسای جمهور  
سابق آمریکا  
یعنی «ویلسون»،  
«فرانکلین»، «روزولت»  
و «هری ترومن» نقش  
تاریخی خود را در  
برپایی صهیونیسم ایفا  
کردند.



و بهره‌گیری از پیوندهای دینی و قومی خویش در سطحی وسیع اقدام به تأسیس سازمان‌ها و تشکل‌های متنوع و متعدد یهودی کرده و هر کدام دست‌کم به عضویت یکی از آن‌ها درآیند.

رویکرد یهودیان ایالات متحده به تشکیل سازمان‌ها و جمعیت‌های یهودی در سده نوزدهم موجب شد که در سال ۱۸۵۰ م. برای نخستین بار در یک اقدام جمعی نفوذ و قدرت خویش را به نمایش گذارده، و اعتراض و مخالفت خود را بر ضد دولت آمریکا ابراز کنند. از آن پس از اعتراضات سازمان‌یافته یهودیان در مخالفت با هر آنچه با منافع و مصالح ایشان در داخل و یا خارج از ایالات متحده تعارض داشت، شکل گرفت.

امروزه نیویورک مرکز مؤسسات و سازمان‌های یهودی است. [۲۳] بدون تردید یکی از مهم‌ترین عوامل اقتدار و سیطره اقلیت یهودیان آمریکا بر غول ایالات متحده، وجود تشکیلات منسجم و گسترده ایشان و پیوندهای سازمان‌یافته و برنامه‌های دقیق و پیچیده، و در عین حال بلندمدت این گروه اقلیت است.

### منبع:

فرمانروایان پنهان، حسین جعفری موحد، صص ۴۱ تا ۵۴.

### پی‌نوشت:

- [۱] Christopher Columbus
- [۲] New Amsterdam
- [۳] Dutch West India Company
- [۴] Rod Hudson
- [۵] قوم من، ابا ابا، ص ۴۰۹.
- [۶] مذهب پروتستان شاخه‌ای از مسیحیت است که مبانی آن نخستین بار توسط مارتین لوتر مطرح شد.
- [۷] بنیانگذار فرقه کویکرها، جرج فاکس از عارفان بزرگ مسیحیت است.
- [۸] لابی صهیونیسم در ایالات متحده آمریکا، محسن اسلامی، ص ۱۰۲.
- [۹] همان، ص ۱۰۳.
- [۱۰] Benjamin Franklin
- [۱۱] یهود و صهیونیسم، احمد کریمیان، صص ۶۱۵ و ۶۱۶.
- [۱۲] George Washington
- [۱۳] هشام عوض، زیرنویس ص ۳۶.
- [۱۴] J.J. Goldberg
- [۱۵] النفوذ الیهودی فی الاداره الامریکیه، احمد منصور، ص ۱۴.
- [۱۶] Puritan
- [۱۷] Thomas Jefferson
- [۱۸] اسرائیل در ذهن آمریکا، داریوش اخوان زنجانی، فصلنامه خاورمیانه، سال پنجم، شماره ۱، بهار ۱۳۷۷، ص ۲۲۲.
- [۱۹] Woodrow Wilson
- [۲۰] Harry S. Truman
- [۲۱] John Adams
- [۲۲] همان، ص ۲۲۳.
- [۲۳] علت اینکه یهودیان فعالیت‌های سیاسی و اقتصادی خود را در نیویورک متمرکز ساخته‌اند، این است که این شهر در ایالات متحده و بلکه همه جهان، یک شهر عادی به شمار نمی‌آید. نهادهای سیاسی و مالی بین‌المللی، بزرگترین بانک‌های بین‌المللی و عظیم‌ترین فعالیت‌های اقتصادی جهان در این شهر قرار دارد.

امروزه نیویورک مرکز مؤسسات و سازمان‌های یهودی است.





## کمک‌های اقتصادی - تسلیحاتی آمریکا به اسرائیل

رئیس‌جمهور آمریکا، «جان اف کندی» [۱] در سال ۱۹۶۲ به «گلدامایر» [۲]، نخست‌وزیر اسرائیل گفت: «آمریکا با اسرائیل روابط ویژه‌ای دارد که تنها با رابطه خاص آمریکا و بریتانیا در عرصه وسیع جهانی قابل مقایسه است.» [۳] ۱۵ سال بعد، «جیمی کارتر» [۴] همان نظر را تکرار کرد: «ما با اسرائیل رابطه ویژه داریم.» رابطه ویژه ایالات متحده با رژیم صهیونیستی را می‌توان در میزان و ابعاد حمایت‌های آمریکا از این رژیم جعلی مشاهده کرد.

صهیونیست‌ها در ۱۴ مه ۱۹۴۸ با برخورداری از پشتیبانی و تأیید آمریکا بر اساس رأی سازمان ملل استقلال کشور اسرائیل را اعلام کردند. یازده دقیقه بعد از اعلام استقلال کشور جدید، ایالات متحده بیانیه رسمی شناسایی اسرائیل را صادر کرد و نخستین کشوری شد که موجودیت آن را به رسمیت شناخت. این رویداد به عنوان نقطه اوج حمایت دیپلماتیک آمریکا از دولت یهود از زمان برپایی جنبش صهیونیسم، سنگ بنای پشتیبانی‌های گسترده‌تر و عمیق‌تر آمریکا از اسرائیل را گذارد؛ همان که بعدها از آن با عنوان روابط ویژه یاد شده است. حمایت‌های آمریکا از اسرائیل در دوره پس از تشکیل این رژیم در دو بخش قابل ملاحظه است: کمک‌های دولت آمریکا به اسرائیل و پشتیبانی مردم و افکار عمومی آمریکا از آن رژیم. در این قسمت به کمک‌های دولت آمریکا به اسرائیل پرداخته خواهد شد.

رابطه ویژه ایالات متحده با رژیم صهیونیستی را می‌توان در میزان و ابعاد حمایت‌های آمریکا از این رژیم جعلی مشاهده کرد.



## کمک‌های اقتصادی - مالی آمریکا به اسرائیل

از زمان تأسیس اسرائیل تا اوایل دهه ۱۹۶۰ کمک اقتصادی بخش عمده کمک‌های آمریکا به این رژیم را تشکیل می‌داد. از سال ۱۹۴۹ تا ۱۹۶۵ تقریباً ۶۳ میلیون دلار کمک سالانه که بیش از ۹۵ درصد آن به شکل کمک اقتصادی و غذایی بود به اسرائیل داده شد.

بخش زیادی از این کمک‌های مالی به صورت بلاعوض بود که اسرائیل نیاز به بازپرداخت آن‌ها نداشته است. از سال ۱۹۸۴ هم به منظور کاستن از فشار بر اقتصاد اسرائیل، ناشی از ضرورت بازپرداخت وام‌های دریافتی بسیاری از آن‌ها بخشیده شده و آمریکا ترجیح داده است به جای آن‌ها کمک‌های بلاعوض بیشتری به اسرائیل دهد.

به این ترتیب از ۱۹۸۵ آمریکا تأمین ۱.۳ میلیارد دلار کمک اقتصادی بلاعوض سالانه را برای اسرائیل آغاز کرده است. از ۱۹۹۸ نیز از میزان کمک‌های اقتصادی آمریکا به اسرائیل کاسته و بر میزان کمک‌های نظامی آن افزوده شد. ایالات متحده آمریکا روی هم از ۱۹۴۹ تا ۲۰۰۷ مبلغ ۵/۳۲۴۱۳ میلیون دلار کمک اقتصادی به اسرائیل داده است.

## کمک‌های نظامی - تسلیحاتی آمریکا به اسرائیل

اگرچه در دهه‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ کمک نظامی آمریکا به اسرائیل در قیاس با کمک‌های اقتصادی بسیار کمتر بوده و میزان آن به ویژه از دهه ۱۹۷۰ به بعد از افزایش یافت، اما آمریکا از ابتدا کمک نظامی هم - هر چند به طور غیر مستقیم - برای اسرائیل فراهم می‌ساخت

در سال ۱۹۴۷ به دلیل نگرانی از برهم خوردن موازنه قوا به نفع اعراب در صورت بروز جنگ با اسرائیل و اجتناب از درگیری در جنگ احتمالی میان آن‌ها، آمریکا ارسال سلاح به فلسطین و کشورهای همسایه آن را تحریم کرد. اما عملاً کمک‌های مالی آمریکا به اسرائیل زمینه تأمین نیازهای این رژیم را فراهم می‌ساخت. همانطور که بعدها «بن‌گوریون» [۴] اعلام کرد خرید اسلحه از مسکو و پاریس با هماهنگی و حمایت خود آمریکایی‌ها انجام می‌گرفت: «مسکو و پاریس از ما دلار می‌خواستند و آن هم تنها در یک کشور موجود بود. ما بسیاری از دلارها را از آمریکا گرفتیم.»

کمک‌های نظامی به اسرائیل از ۱۹۶۲ افزایش چشمگیری یافت و طی سال‌های ۱۹۶۲ تا ۱۹۷۶ به ۵.۹ میلیارد دلار رسید. در این دوره کمک نظامی ۷۵ درصد کل کمک‌های آمریکا به اسرائیل را تشکیل می‌داد.

اگرچه در دهه‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ کمک نظامی آمریکا به اسرائیل در قیاس با کمک‌های اقتصادی بسیار کمتر بوده و میزان آن به ویژه از دهه ۱۹۷۰ به بعد از افزایش یافت.

در مجموع از سال ۱۹۴۹ تا ۲۰۰۷ آمریکا مبلغ ۶۴/۸۵۶ میلیون دلار کمک نظامی برای اسرائیل فراهم کرده است. حاصل این کمک‌ها - با تجهیز اسرائیل به پیشرفته‌ترین سلاح‌های آمریکایی - تأمین برتری نظامی اسرائیل در منطقه بوده است.

### شرایط و امتیازات خاص کمک‌های آمریکا به اسرائیل

آنچه اسرائیل را از سایر دریافت‌کنندگان کمک‌های خارجی آمریکا متمایز می‌سازد علاوه بر میزان آن شرایط این کمک‌ها و امتیازات خاص است که در این زمینه به اسرائیل ارائه شده است. اهمیت این امتیازات زمانی بیشتر می‌شود که توجه داشته باشیم اسرائیل جزو قدرت‌های صنعتی مدرن است که از نظر درآمد سرانه در سال ۲۰۰۶ در رتبه ۲۹ دنیا قرار گرفت. تولید ناخالص رژیم صهیونیستی و جمعیت کم آن از مجموعه تولید ناخالص داخلی کشورهای مثل لبنان، سوریه و اردن بالاتر است.

آمار دیگر نشان می‌دهد که در مقابل هر دلار که آمریکا به یک نفر از جمعیت آمریکای لاتین و کشورهای کارائیب اختصاص داده، ۲۱۴ دلار به یک اسرائیلی داده است. از طرف دیگر آمریکا هرگز بدون در نظر گرفتن ملاحظات اسرائیل به اعراب کمک نمی‌کند.

اسرائیل همچنین همواره از کمک‌های خاص کنگره آمریکا هم برخوردار بوده است. در حالی که کنگره دائماً با کمک آمریکا به کشورهای دیگر مخالفت کرده و مبالغ آن‌ها را تا حد امکان کاهش می‌دهد، همواره پشتیبان کمک‌های آمریکا به اسرائیل بوده است.

در مورد شکل دریافت کمک‌ها هم اسرائیل نسبت به سایر کشورها از امتیازات خاصی برخوردار است. رژیم صهیونیستی تنها دریافت‌کننده کمک‌های اقتصادی آمریکا است که مجبور نیست درباره چگونگی مصرف مبالغ دریافتی پاسخ‌گو باشد یا توضیح دهد.

امتیاز منحصر به فرد دیگر اسرائیل این است که علی‌رغم این که معمولاً دریافت‌کنندگان کمک نظامی آمریکا ملزم هستند که مبالغ دریافت شده را در ایالات متحده آمریکا خرج کنند، کنگره معافیت خاصی برای اسرائیل قائل شده است که به این رژیم اجازه می‌دهد حدود ۱ دلار از هر ۴ دلار کمک نظامی آمریکا را به عنوان کمک هزینه به صنایع دفاعی خود اختصاص بدهد. بدین ترتیب اسرائیل مجبور نیست تمام اعتبارات دریافتی را صرف خرید اقلام نظامی از آمریکا بکند.

اسرائیل همچنین همواره از کمک‌های خاص کنگره آمریکا هم برخوردار بوده است.



اسرائیل از امتیازات دیگر چون دریافت ضمانت‌نامه‌های وام از دولت آمریکا، کمک اضافی به دنبال وقوع تحولات و رخداد‌های خاص در منطقه، و کمک‌های خصوصی شهروندان و مؤسسات غیر دولتی آمریکا که در ۲۰۰۹ سالانه تقریباً به ۲ میلیارد دلار رسید هم بهره‌مند بوده است.

#### منبع:

رابطه ویژه آمریکا و اسرائیل: پژوهشی درباره پیشینه، ماهیت و گستره‌ی این رابطه، فرهاد عطایی، زهرا عالی، فصلنامه سیاست، دوره ۴۲، شماره ۱، بهار ۱۳۹۱.

#### پی‌نوشت:

[۱]. John F. Kennedy

[۲]. Golda Meir

[۳]. Jimmy Carter

[۴]. David Ben-Gurion

کمک‌های خصوصی  
شهروندان و مؤسسات  
غیر دولتی آمریکا به  
اسرائیل در ۲۰۰۹ سالانه  
تقریباً به ۲ میلیارد دلار  
رسید.



## حمایت‌های سیاسی و مردمی آمریکا از اسرائیل



از زمان اعلان تأسیس اسرائیل در سرزمین فلسطین، واشنگتن همواره به حمایت بدون قید و شرط سیاسی و دیپلماتی از اسرائیل ادامه داده است و در شورای امنیت سازمان ملل متحد از تصویب قطعنامه‌های متعدد پیشنهادی علیه تجاوزهای دولت اسرائیل علیه فلسطینیان و اعراب جلوگیری کرده است. در این یادداشت به حمایت‌های سیاسی و همراهی افکار عمومی ایالات متحده آمریکا در حمایت از رژیم صهیونیستی اشاره خواهد شد.

### جانب‌داری از اسرائیل در سازمان ملل متحد

در طول سال‌های پس از تشکیل رژیم صهیونیستی، علی‌رغم اینکه اسرائیل بیش از هر کشور دیگری در جهان در معرض قطعنامه‌های انتقادآمیز و محکوم‌کننده سازمان ملل قرار داشته است آمریکا همواره تلاش کرده است با استفاده از ابزارهایی چون استفاده یا تهدید به استفاده از حق وتو یا تهدید به قطع کمک‌های مالی به سازمان ملل از میزان سرزنش‌ها و انتقادات از رژیم صهیونیستی بکاهد و از محکومیت بیشتر آن جلوگیری کند.

هیچ کشور دیگری در سازمان ملل چنین موضعی در حمایت از اسرائیل نداشته و هیچ کشور دیگری نبوده است که آمریکا تا این اندازه به نفع آن و در مقابله با محکومیت آن رأی داده باشد.

هیچ کشور دیگری در سازمان ملل چنین موضعی در حمایت از اسرائیل نداشته و هیچ کشور دیگری نبوده است که آمریکا تا این اندازه به نفع آن و در مقابله با محکومیت آن رأی داده باشد.



آمریکا در سپتامبر ۱۹۷۳ برای دومین بار از حق وتوی خود در شورای امنیت استفاده کرد: در این سال آمریکا برای حمایت از اسرائیل و جلوگیری از تصویب قطعنامه علیه این رژیم که حمله آن را به جنوب لبنان و سوریه محکوم می‌کرد، قطعنامه شورای امنیت را وتو کرد. از آن زمان تا سال ۲۰۰۶، واشنگتن ۴۲ قطعنامه ضد اسرائیلی شورای امنیت را وتو کرده است.

آمار دیگر نشان می‌دهد که از سال ۱۹۷۲ تا ۲۰۰۹، آمریکا تقریباً با ۱۷۰ قطعنامه مجمع عمومی و شورای امنیت سازمان ملل مخالفت یا آن‌ها را وتو کرده است. از این تعداد حدود ۱۰۸ مورد به نفع اسرائیل و در جهت جلوگیری از تصویب قطعنامه‌هایی علیه این رژیم بوده است.

استفاده آمریکا از حق وتو در حمایت از اسرائیل، در واقع سازمان ملل را از مسیر خود در حل و فصل مسئله فلسطین منحرف کرده است. اگر وتوهای آمریکا نبود تعداد قطعنامه‌های علیه اسرائیل بیشتر و اثرگذارتر می‌بود و سازمان ملل می‌توانست حق فلسطینی‌ها را در تعیین سرنوشت‌شان با فراخواندن اسرائیل به ترک اقدامات سرکوب‌گرانه علیه انتفاضه فلسطینی‌ها با فرستادن ناظران سازمان ملل به مناطق اشغالی برای نظارت بر رفتار اسرائیل، و از همه جدی‌تر با تحمیل تحریم‌ها بر اسرائیل - در صورت نادیده‌گرفتن و عمل نکردن به قطعنامه‌های شورا - با قاطعیت بیشتر تأیید و تصدیق کند.

آمریکا برای حمایت از اسرائیل در سازمان ملل، در موارد متعددی از طریق تهدید به استفاده از حق وتو و خروج از سازمان ملل و قطع کمک‌ها به این سازمان از تصویب قطعنامه‌های ضد اسرائیلی جلوگیری کرده است. در ۱۲ مه ۱۹۸۲ کنگره آمریکا با رأی ۴۰۱ به ۳، قطعنامه پیشنهادی در حمایت از اسرائیل را تصویب کرد. یک سال بعد هم آمریکا تهدید کرد که اگر عضویت اسرائیل در سازمان ملل متحد، به علت سرپیچی آن از اجرای قطعنامه‌های سازمان تعلیق گردد، از مجمع عمومی خارج خواهد شد.

### همراهی افکار عمومی آمریکا با اسرائیل و کمک به این رژیم

حمایت افکار عمومی آمریکا از اسرائیل به‌ویژه از این نظر اهمیت و موضوعیت پیدا می‌کند که اساساً رسانه‌ها و مردم [ایالات متحده] توجه کمی به رویدادهای خارجی ابراز می‌دارند. اما ظاهراً اسرائیل از این قاعده مستثنی است؛ زیرا همواره توجه و نگاه مثبت آمریکایی‌ها را داشته و حس همراهی و اعتماد آن‌ها را برانگیخته است.

طبق نتایج نظرسنجی‌های موسسه گالوپ - که بیشترین نظر سنجی‌ها در مورد

آمریکا برای حمایت از اسرائیل در سازمان ملل، در موارد متعددی از طریق تهدید به استفاده از حق وتو و خروج از سازمان ملل و قطع کمک‌ها به این سازمان از تصویب قطعنامه‌های ضد اسرائیلی جلوگیری کرده است.

اسرائیل و جدال آن با اعراب را انجام داده است - حس همراهی آمریکایی‌ها با اسرائیل از ۱۹۶۷ حدود ۵۰ درصد باقی مانده است. نظرسنجی این موسسه در فوریه ۲۰۰۹ نشان می‌دهد، اکثر آمریکایی‌ها احساس همراهی و همدلی بیشتر با اسرائیل دارند تا با اعراب؛ به گونه‌ای که از هر ۱۰ آمریکایی ۶ نفر (۵۹ درصد) در مورد نزاع خاورمیانه بیشتر با رژیم صهیونیستی احساس همدلی می‌کنند؛ در حالی که تنها ۱۸ درصد طرفدار فلسطینی‌ها هستند.

بر اساس یافته‌های ۱۸۴ نظرسنجی از سال ۱۹۶۷ تا ۲۰۱۲ که موسسات مختلف انجام داده‌اند، به طور متوسط حدود ۴۷ درصد مردم آمریکا از اسرائیل حمایت می‌کنند در حالی که این آمار برای اعراب و فلسطینی‌ها حدود ۱۱ درصد است.

در مورد ارسال کمک‌های اقتصادی و نظامی به اسرائیل نیز همواره سیاستمداران آمریکایی از پشتیبانی مردم کشورشان برخوردار بوده‌اند. در حالی که به طور کلی کمک خارجی هرگز در آمریکا مقبولیت نداشته و رؤسای جمهور این کشور مجبور بوده‌اند رضایت افکار عمومی و کنگره را در اختصاص کمک به کشورهای دیگر جلب کنند، اما اسرائیل از این قاعده مستثنی بوده و آمریکایی‌ها پیوسته از کمک‌های کشورشان به اسرائیل پشتیبانی کرده‌اند.

نتایج یک نظرسنجی در سال ۲۰۰۱ نشان داد تقریباً دو سوم آمریکایی‌ها معتقد بودند که در صورت نیاز اسرائیل، آمریکا باید به این رژیم در دفاع از خودش کمک کند.

علاوه بر این‌ها شاخصه‌ای دیگر که به خوبی می‌تواند حمایت خاص مردم آمریکا از ملت و دولت اسرائیل را نشان دهد، مقایسه نظر افکار عمومی این کشور درباره اسرائیل با دیدگاه سایر ملت‌های دنیاست. برای نمونه مردم آمریکا حتی بیشتر از کانادایی‌ها و بریتانیایی‌ها - که از متحدان نزدیک آمریکا و در بسیاری موارد با آن کشور هم عقیده و نظر هستند - با اسرائیل احساس هم‌دردی کرده و نگاه مثبت و جانب‌دارانه به آن ابراز داشته‌اند.

طبق نظرسنجی گالوپ در فوریه ۲۰۰۵ در حالی که ۵۲ درصد مردم آمریکا همدلی بیشتر با اسرائیل داشتند (در مقابل ۱۸ درصد با فلسطینی‌ها)، تنها ۳۴ درصد کانادایی‌ها و ۳۱ درصد بریتانیایی‌ها این حس را به اسرائیل داشته‌اند.

### منبع:

رابطه ویژه آمریکا و اسرائیل: پژوهشی درباره پیشینه، ماهیت و گستره‌ی این رابطه، فرهاد عطایی، زهرا عالی، فصلنامه سیاست، دوره ۴۲، شماره ۱، بهار ۱۳۹۱.

طبق نظرسنجی گالوپ در فوریه ۲۰۰۵ در حالی که ۵۲ درصد مردم آمریکا همدلی بیشتر با اسرائیل داشتند (در مقابل ۱۸ درصد با فلسطینی‌ها)، تنها ۳۴ درصد کانادایی‌ها و ۳۱ درصد بریتانیایی‌ها این حس را به اسرائیل داشته‌اند.





## دلایل حامیان اسرائیل برای حمایت آمریکا از این رژیم



چرا آمریکا بهترین دوست رژیم صهیونیستی در جهان است؟ چرا به نظر می‌رسد که در رابطه مسئله رژیم صهیونیستی تنها یک حزب در آمریکا وجود دارد؟ چرا در این زمینه، اینکه کدام حزب کاخ سفید یا کنگره را در اختیار دارد، اهمیتی ندارد؟ و بالاخره اینکه دلیل حمایت‌های گسترده ایالات متحده آمریکا از اسرائیل چیست؟

بسیاری از صاحب‌نظران در سراسر جهان پاسخ به پرسش‌های مذکور را در قدرت و نفوذ لابی صهیونیست در آمریکا جست‌وجو می‌کنند. از دید آن‌ها به دلیل وجود یهودیان و سیاستمداران صهیونیست، صهیونیست‌های مسیحی و سازمان‌های ذی‌نفوذ وابسته به آن‌ها، پول یهودیان و رسانه‌های تحت اداره و مالکیت آن‌ها است که ایالات متحده و رهبران آن حامی سرسخت رژیم صهیونیستی می‌باشند.

به طور کلی طرفداران ایده حمایت گسترده آمریکا از اسرائیل به ویژه لابی صهیونیست دلایلی را برای چرایی این حمایت‌ها مطرح می‌کنند. در شماره‌های پیشین این پرونده ویژه به پیشینه ورود یهودیان به آمریکا و حمایت‌های اقتصادی و نظامی ایالات متحده آمریکا از رژیم صهیونیستی اشاره شد. در ادامه به دو مورد از دلایل ظاهری حمایت‌های ویژه آمریکا از رژیم صهیونیستی اشاره خواهد شد.

چرا آمریکا بهترین دوست رژیم صهیونیستی در جهان است؟ چرا به نظر می‌رسد که در رابطه مسئله رژیم صهیونیستی تنها یک حزب در آمریکا وجود دارد؟

## الف) حمایت از ضعیف در برابر دشمنان قدرتمند

اسرائیل اغلب به عنوان یک کشور ضعیف و تحت محاصره تصویر می شود. این تصویر به دقت توسط رهبران اسرائیل و نویسندگان طرفدار اسرائیل ترسیم شده است؛ اما تصویر مخالف به حقیقت نزدیک تر است.

بر خلاف اعتقاد عمومی، صهیونیست ها دارای نیروی نظامی به مراتب بزرگ تر، تجهیزات پیشرفته تر و رهبری بهتری نسبت به اعراب و سایر کشورهای منطقه خاورمیانه هستند. به همین دلیل بود که نیروی دفاعی اسرائیل به آسانی و با سرعت در سال ۱۹۵۶ م. بر مصر و در سال ۱۹۶۹ م. بر مصر، سوریه و اردن پیروز شد.

باید توجه داشت که اسرائیل تنها رژیم منطقه است که جنگ افزارهای هسته ای در اختیار دارد. اگر قرار بر حمایت از ضعیف بود ایالات متحده باید از مخالفان اسرائیل حمایت می کرد.

## ب) کمک به یک نظام دموکراتیک

حامیان آمریکایی اسرائیل کار خود را اغلب با این ادعا توجیه می کنند که: اسرائیل یک دموکراسی دوست ما است که به وسیله دشمنانش که حکومت های دیکتاتورمنش هستند محاصره شده است. این منطق اگر مقدماتش صحیح باشد، می تواند تا حدودی درست باشد. اما با توجه به سطح فعلی حمایت آمریکا از اسرائیل چندان متقاعدکننده نیست. جدا از همه این ها حکومت های دموکراتیک متعددی در اطراف جهان وجود دارند اما هیچ کدام از آن ها چنین حجم گسترده ای از کمک ها را که اسرائیل دریافت می کند، دریافت نمی کنند. ایالات متحده در گذشته نزدیک حکومت های دموکراتیک متعددی را سرنگون کرده است و از دیکتاتورهای زیادی حمایت به عمل آورده است. در این زمینه می توان به کودتای انجام شده بر علیه حکومت قانونی مصدق در ایران و حکومت «سالوادور آلنده» [۱] در شیلی اشاره کرد که در راستای تأمین بهتر منافع ملی آمریکا صورت پذیرفته است.

مسئله دیگر این است که منطق کمک به گسترش دموکراسی با توجه به دموکراسی موجود در رژیم صهیونیستی هم دارای نقاط ضعف زیادی است. آمریکا دارای یک حکومت لیبرال دموکرات است که در آن مردم از هر نژاد، رنگ، مذهب و قومیتی که باشند این امکان قانونی را دارند که از حقوق برابر بهره مند شوند. البته در عرصه عمل شرایط متفاوت است.

باید توجه داشت  
که اسرائیل تنها  
رژیم منطقه است  
که جنگ افزارهای  
هسته ای در اختیار  
دارد. اگر قرار بر حمایت  
از ضعیف بود ایالات  
متحده باید از مخالفان  
اسرائیل حمایت  
می کرد.



در مقابل اسرائیل یک رژیم کاملاً یهودی شناخته می‌شود که بهره‌مندی از حقوق شهروندی در آن بر اساس یک سری از ارتباطات خونی بنیان‌گذاری شده است. با توجه به برداشت خاص در زمینه حقوق شهروندی جای تعجب نمی‌ماند که در سرزمین‌های اشغالی قبل از سال ۱۹۴۹ میلادی ۱.۳ میلیون نفر عرب وجود دارند که رژیم صهیونیستی با آنها مثل شهروند درجه دوم رفتار می‌کند. این‌گونه برخورد ممکن است با بنیان‌های تبعیض‌آمیز صهیونیستی قابل توجیه باشد، ولی حتی با اصول دموکراسی آمریکایی هم در تعارض شدید است.

شرایط داخلی جامعه اسرائیل نیز در حال حاضر تا حدود زیادی متأثر از این نگرش است. به نحوی که این رژیم حداقل حقوق فلسطینی‌ها را به رسمیت نمی‌شناسد و پس از مذاکرات صلح اجازه تشکیل حکومت مستقل را به آنها نمی‌دهد. اسرائیل کنترل زندگی حدود ۴ میلیون نفر فلسطینی ساکن در سرزمین‌های اشغالی را در دست دارد و با آنها به بدترین شکل ممکن برخورد می‌کند و آنها را زیر فشار قرار می‌دهد.

رژیم اسرائیل به ظاهر دموکراتیک نامیده می‌شود ولی میلیون‌ها فلسطینی که تحت سلطه این رژیم زندگی می‌کنند به کلی نادیده گرفته می‌شوند و تمام حقوق سیاسی و مدنی‌شان نقض و زیر پا گذاشته می‌شود.

### ج) غرامت در قبال جنایات گذشته

سومین توجیه اخلاقی برای کمک‌های گسترده آمریکا به رژیم صهیونیستی آزار و شکنجه‌هایی است که قوم یهود در طول تاریخ خود در کشورهای مسیحی غربی دیده‌اند. البته در این زمینه بیشتر به یهودستیزی نازی‌ها در طول جنگ جهانی دوم استناد می‌شود. حوادثی که عنوان هولوکاست را به خود گرفت، دستاویز بسیار خوبی برای صهیونیست‌ها بود تا از فردای جنگ جهانی دوم بهره‌برداری زیادی از آن به عمل آورند.

در حقیقت موضوع ادعا این است که: چون یهودیان در طول تاریخ رنج‌های زیادی متحمل شده‌اند و تنها راه حفظ امنیت آنها زندگی کردنشان در یک سرزمین یهودی است، بنابراین اسرائیل این لیاقت را دارد که مورد حمایت گسترده آمریکا قرار گیرد.

هر چند در اینجا مجال بررسی صحت یا عدم صحت ادعای یهودی‌ستیزی یا هولوکاست وجود ندارد اما با فرض درست بودن چنین ادعایی، ایجاد یک کشور یهودی در سرزمین فلسطین خود باعث ایجاد جنایات مضاعفی علیه طرف سوم و بی‌گناهی که فلسطینیان باشد، می‌شود.

سومین توجیه اخلاقی  
برای کمک‌های  
گسترده آمریکا به  
رژیم صهیونیستی  
آزار و شکنجه‌هایی  
است که قوم یهود در  
طول تاریخ خود در  
کشورهای مسیحی  
غربی دیده‌اند.

این حقیقت که تأسیس اسرائیل مستلزم یک جنایت اخلاقی علیه مردم فلسطین است، به خوبی از سوی رهبران اسرائیل درک شده بود. همانطور که «بن‌گوریون» [۲] به «ناهوم گلدمن» [۳]، رئیس کنگره جهانی یهود گفت: «اگر من یک رهبر عرب بودم، هرگز با اسرائیل مناسباتی برقرار نمی‌کردم. این طبیعی است؛ ما سرزمین آن‌ها را اشغال کرده‌ایم. ... ما اینجا آمدیم و کشورشان را به یغما برده‌ایم، چرا آن‌ها باید این مسئله را بپذیرند؟»

به نظر می‌رسد که عملکرد اروپایی‌ها علیه یهودیان ممکن است توجیه خوبی برای ایجاد اسرائیل باشد اما ربطی به فلسطینی‌ها و دیگر ساکنان خاورمیانه ندارد. شگفت‌آور است که غربی‌ها می‌خواهند جنایاتشان را با تکرار جنایت دیگری آن‌هم علیه فلسطینی‌ها جبران نمایند.

از این رو چنین ادعای تاریخی از دیدگاه منطقی نمی‌تواند دلیل اخلاقی برای حمایت‌های گسترده آمریکا از اسرائیل را فراهم نموده و باعث شود آمریکا آنچه در سرزمین‌های اشغالی اتفاق می‌افتد را نادیده انگارد.

#### **د) رفتار اسرائیل به لحاظ اخلاقی بهتر از رفتار دشمنانش بوده است**

آخرین دلیل اخلاقی که توسط لابی صهیونیست و طرفداران اسرائیل برای حمایت آمریکا از اسرائیل مورد استناد قرار می‌گیرد، معرفی اسرائیل به عنوان کشوری صلح‌طلب است. این دیدگاه اسرائیل را به عنوان کشوری تصویر می‌کند که در همه حال دنبال صلح بوده است و حتی زمانی که عصبانی می‌شود از خود بزرگواری و متانت نشان می‌دهد. در مقابل گفته می‌شود که اعراب با شرارت و نیات پلید عمل کرده‌اند.

نگاهی به تاریخچه تحولات اسرائیل نشان می‌دهد صهیونیست‌های اولیه هیچ‌گاه خیراندیش اعراب فلسطین نبودند. این مسئله که ساکنان عرب سرزمین فلسطین در برابر تجاوزهای صهیونیست‌ها مقاومت می‌کردند، با توجه به اینکه صهیونیست‌ها برای تأسیس حاکمیت موردنظرشان در سرزمین‌های عربی تلاش می‌کردند، موضوع عجیبی نیست.

صهیونیست‌ها به شدت علیه مقاومت فلسطینی‌ها فعالیت می‌کردند و در آن برهه از زمان به رعایت مسائل اخلاقی فکر نمی‌کردند. اسناد تاریخی همچنین فاش می‌کند که تأسیس اسرائیل در فاصله سال‌های ۱۹۴۷ و ۱۹۴۸ متضمن ارتکاب جنایات آشکار در زمینه پاک‌سازی نژادی شامل اعدام‌ها، کشتارهای جمعی و تجاوزهای غیر اخلاقی توسط یهودیان بود.

آخرین دلیل اخلاقی که توسط لابی صهیونیست و طرفداران اسرائیل برای حمایت آمریکا از اسرائیل مورد استناد قرار می‌گیرد، معرفی اسرائیل به عنوان کشوری صلح‌طلب است.

به‌علاوه، رفتارهای اسرائیل در قبال دشمنان عربش و نیز اتباع عرب خود، اغلب ددمنشانه بوده که ناقض هرگونه ادعایی دال بر رفتارهای اخلاقی برتر اسرائیل در قیاس با اعراب است.

به عنوان مثال، بر اساس گزارش «بت سلم» بین سال‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۰۵ میلادی، تعداد ۳۳۸۶ فلسطینی توسط اسرائیلی‌ها کشته شدند، که از بین آن‌ها ۶۷۶ نفر کودک بودند.

مثال دیگر اینکه: پاسخ اسرائیل به انتفاضه دوم در بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۵ میلادی، بسیار خشن بود. نیروهای اسرائیل در نخستین روزهای شروع انتفاضه حدود یک میلیون گلوله شلیک کردند؛ این مقدار بسیار بیشتر از آن است که یک پاسخ معمولی به حساب آید.

بنابراین این استدلال که رفتار اسرائیل به لحاظ اخلاقی بهتر از رفتار دشمنانش بوده است به هیچ وجه یک توجیه اخلاقی قانع‌کننده نیست.

### دلیل اصلی

«جان میر شایمر» [۴] و «استفان والت» [۵]، در مقاله خود تحت عنوان «لابی اسرائیل و سیاست خارجی آمریکا» در پاسخ به سؤال: «دلیل اصلی حمایت آمریکا از اسرائیل»، به دنبال اثبات این فرضیه بودند که حمایت آمریکا از اسرائیل در راستای منافع ملی ایالات متحده نیست و بیشتر ناشی از نفوذ عمیق لابی صهیونیستی در حوزه سیاست‌گذاری آمریکاست.

لابی صهیونیسم دو استراتژی گسترده را برای ارتقاء حمایت آمریکا از اسرائیل دنبال می‌کند. نخست، با برخورداری از نفوذی چشم‌گیر در واشنگتن هم‌بر کنگره و هم بر قوه مجریه فشار می‌آورد تا یک‌سره از اسرائیل حمایت کنند؛ ثانیاً، لابی می‌کوشد تا اطمینان‌یابد که گفتمان عمومی درباره اسرائیل، آن را با دیدگاهی مثبت به تصویر می‌کشد.

بنابراین می‌توان به این نتیجه دست یافت که هیچ دلیل استراتژیک و یا الزامات به اصطلاح اخلاقی نمی‌تواند توجیه‌کننده این حجم عظیم کمک‌ها به اسرائیل از سوی ایالات متحده باشد، مگر اینکه بگوییم لابی قدرتمند صهیونیست در آمریکا پشت این جریان است.

### منبع:

فرمانروایان پنهان، حسین جعفری موحد، صص ۱۶۳ تا ۱۷۶.

بنابراین می‌توان به این نتیجه دست یافت که هیچ دلیل استراتژیک و یا الزامات به اصطلاح اخلاقی نمی‌تواند توجیه‌کننده این حجم عظیم کمک‌ها به اسرائیل از سوی ایالات متحده باشد.



## پی نوشت:

- [۱] Salvador Allende  
[۲] David Ben-Gurion  
[۳] Nahum Goldman  
[۴] John Mearsheimer  
[۵] Stephen Walt



## روند شکل‌گیری و جایگاه لابی صهیونیسم در آمریکا



لابی از کلمه «Lobby Run» به معنی «راهرو»، استخراج شده است. در یک تعریف کلی، گروه‌های ذی‌نفوذ (لابی) به آن دسته از گروه‌هایی گفته می‌شود که برای تأثیرگذاری بر روند تصمیم‌گیری‌های سیاسی - اجتماعی و تأمین منافع خاص خود عمل می‌کنند. تفاوت لابی و حزب در این است که احزاب در تلاش هستند از طریق شیوه‌های مسالمت‌آمیز وارد ساخت قدرت شوند؛ اما گروه‌های فشار تنها به دنبال تأثیرگذاری بر دولت‌مردان و روند تصمیم‌گیری هستند.

### روند شکل‌گیری و جایگاه لابی‌ها در آمریکا

روند پیدایش لابی‌ها به حدود ۱۶۰ سال پیش بازمی‌گردد. در آن هنگام اشخاصی به‌طور منظم در راهروهای کنگره حضور می‌یافتند تا در مورد لایحه‌ها و طرح‌های مطرح شده در مجلس‌های نمایندگان و سنا، و تأثیرات آن‌ها بر زندگی خصوصی و منافع اقتصادی خود به بحث و گفت‌وگو بپردازند. لابی‌ها برای رسیدن به اهداف خود شیوه‌های گوناگونی را به کار می‌بردند که مهم‌ترین آن‌ها عبارت بود از:

دیدار خصوصی با مقامات رسمی و مطرح نمودن خواسته‌های مورد نظر خود؛

مشارکت در تأمین منابع مالی طرح‌ها و لایحه‌های مورد نظر خود؛

روند پیدایش لابی‌ها به حدود ۱۶۰ سال پیش بازمی‌گردد. در آن هنگام اشخاصی به‌طور منظم در راهروهای کنگره حضور می‌یافتند تا در مورد لایحه‌ها و طرح‌های مطرح شده در مجلس‌های نمایندگان و سنا، و تأثیرات آن‌ها بر زندگی خصوصی و منافع اقتصادی خود به بحث و گفت‌وگو بپردازند.

حضور در کمیته‌های کنگره و ارائه نقطه‌نظرهای خود؛

بسیج افکار عمومی از طریق ارسال تلگراف‌ها، نامه‌ها و ابزارهای جدید ارتباطی.

به تدریج و با توسعه‌ی فعالیت گروه‌های فشار و لابی‌ها، کنگره آمریکا در سال ۱۹۴۶م. با تصویب قانونی، فعالیت این سازمان‌ها را رسمیت بخشید.

دسته‌ای از لابی‌ها، گروه‌های متنفذ نژادی هستند که با دقت عملکرد دستگاه دیپلماسی ایالات متحده را پیگیری می‌نمایند. هریک از اقلیت‌های نژادی این کشور دارای یک یا چند گروه فشار است. گروه‌های یاد شده متناسب با سهم جمعیتی، قدرت اقتصادی، نفوذ رسانه‌ای و انسجام تشکیلاتی دارای پایگاه و نفوذ هستند که موجب تأثیرگذاری آنان بر واشنگتن می‌شوند. قدرتمندترین گروه متنفذ نژادی لابی یهودیان آمریکاست که به «کمیته امور عمومی آمریکا و اسرائیل» [۱] موسوم به «آپیک»، معروف است.

این لابی در کلیه نهادها و سازمان‌های آمریکا نفوذ کرده است. همچنین با کمک نمایندگان و سناتورهای یهودی کنگره، وزارت امور خارجه و کاخ سفید را تحت فشار قرار می‌دهند تا روابط بسیار نزدیکی با اسرائیل برقرار نمایند.

### لابی‌های اسرائیلی

لابی‌های یهودی اعمال فشار خود را در کاخ سفید از اولین دوره ریاست جمهوری «ترومن» [۲] آغاز کردند و تلاش‌های خویش را در سال ۱۹۴۷م. زمانی که ترومن مخالفت خویش را با ایجاد یک کشور یهودی در فلسطین اعلام کرد، گسترش دادند.

رهبران یهودی در این زمان شروع به تبلیغات کردند که هدف از آن برانگیختن نفرت عمومی از کوره‌های یهودی‌سوزی و قتل عام یهودیان توسط نازی‌ها، برای قبولاندن اندیشه میهن یهود بود و به این شکل نمایندگان و سناتورهای بیابیه‌های دسته‌جمعی منتشر کرده و از رئیس‌جمهور درخواست حمایت نسبت به یهودیان می‌نمودند. ترومن نیز به دلیل نزدیکی موعده انتخابات ریاست جمهوری، و تأثیر مهم یهودیان در نتایج انتخابات به ناچار تغییر موضع داد و تصمیم به شناسایی اسرائیل گرفت.

### دلایل قدرت لابی یهود در ایالات متحده

«مایکل مدود» [۳]، نویسنده و منتقد سینمای مشهور یهودی جمله‌ای دارد که بیانگر واقعیت قدرت لابی یهود در آمریکاست: «تلاش برای انکار واقعیت

آپیک در کلیه نهادها و سازمان‌های آمریکا نفوذ کرده است. همچنین با کمک نمایندگان و سناتورهای یهودی کنگره، وزارت امور خارجه و کاخ سفید را تحت فشار قرار می‌دهند تا روابط بسیار نزدیکی با اسرائیل برقرار نمایند.



قدرت یهود و اهمیت آن در فرهنگ مردم، کاری عبث و بیهوده است.»

واقعیت مذکور زمانی بیشتر جلب توجه می‌کند که بدانیم یهودیان تنها حدود ۳ تا ۵ درصد از جمعیت آمریکا را تشکیل می‌دهند و با این حال بیش از هر گروه قومی یا مذهبی دیگر از نفوذ برخوردارند.

در واقع، یهودیان با وجود جمعیت اندک خود نزدیک به نیمی از میلیاردرهای آمریکا را تشکیل می‌دهند. مدیران اجرایی سه شبکه بزرگ تلویزیونی و چهار استودیوی بزرگ فیلم‌برداری و نیز مالکان روزنامه با نفوذ نیویورک تایمز، یهودی هستند.

همچنین گفتنی است بیش از ۲۵ درصد روزنامه‌نگاران و ناشران نخبه، ۱۷ درصد رهبران سازمان‌های عمده‌ی خیریه و عام‌المنفعه و بیش از ۱۵ درصد کارمندان عالی‌رتبه دولت را یهودیان تشکیل می‌دهند.

همانگونه که نفوذ یهودیان به نسبت جمعیت‌شان در جامعه آمریکا قابل ملاحظه است، میزان پولی که به مبارزات انتخاباتی در آمریکا اختصاص می‌دهند نیز بسیار چشمگیر است.

یکی از اعضای کنفرانس متنفذ رؤسای سازمان‌های بزرگ یهودیان آمریکا چنین برآورد نموده که: یهودیان به تنهایی ۵۰ درصد منابع مالی مبارزات انتخاباتی کلینتون در سال ۱۹۹۶ برای تصدی مجدد مقام ریاست‌جمهوری را تأمین کردند.

از سوی دیگر، تسلط یهودیان بر حیات فرهنگی تأثیرات عمیقی بر نحوه نگرش آمریکاییان بر تاریخ گذشته به جا نهاده است. نمونه بارز این امر روایتی است که یهودیان از قتل عام خود در اروپا در جریان جنگ جهانی دوم ارائه می‌دهند. تسلط یهودی - اسرائیلی در ایالات متحده به حدی است، که حتی خشم آدمیرال «توماس مورر» [۴]، رئیس ستاد مشترک ارتش آمریکا را نیز در آورده است: «هرگز رئیس‌جمهوری را ندیده‌ام که در برابر اسرائیلی‌ها بایستد. همواره چنین بوده که اسرائیلی‌ها به هرچه می‌خواستند، رسیده‌اند. اسرائیلی‌ها از همه جریان‌های داخلی باخبرند. اگر مردم آمریکا می‌دانستند آنان تا چه حد در دولت ما نفوذ دارند علیه آنان قیام می‌کردند.»

**منبع:**

جایگاه لابی یهود در سیاست‌گذاری‌های ایالات متحده آمریکا، مصطفی قاسمی، مجله مریبان، بهار ۱۳۸۸، شماره ۳۱، صص ۵۲ تا ۷۳.

بیش از ۲۵ درصد  
روزنامه‌نگاران و ناشران  
نخبه، ۱۷ درصد رهبران  
سازمان‌های عمده‌ی  
خیریه و عام‌المنفعه  
و بیش از ۱۵ درصد  
کارمندان عالی‌رتبه  
دولت را یهودیان  
تشکیل می‌دهند.

## پی نوشت:

[۱]. American Israel Public Affairs Committee (AIPAC)

[۲]. Harry S. Truman

[۳]. Michael Medved

[۴]. Thomas Moorer



## آشنایی با لابی «آپیک» و فعالیت آن در آمریکا



شمار اعضای این لابی تا ۱۹۷۰م. اندک بود؛ اما اکنون این کمیته حدود ۱۰۰ هزار عضو دارد.

امروزه صهیونیست‌ها در آمریکا، با ایجاد تشکل‌های مهم و ارتباط کامل بین منافع آمریکا و صهیونیسم به یکی از بانفوذترین گروه‌های تأثیرگذار بر سیاست خارجی آمریکا تبدیل شده‌اند. از میان ۲۸۱ سازمان و ۲۵۰ اتحادیه منطقه‌ای، «آپیک» مادر تمامی سازمان‌های صهیونیستی و بزرگ‌ترین آن‌هاست.

این سازمان، مسئول هماهنگی و برنامه‌ریزی در جهت فعالیت تمامی سازمان‌های صهیونیستی آمریکا و همچنین مسئول اصلی جمع‌آوری کمک و اعانه برای رژیم صهیونیستی است. آپیک همچنین نقش فعالی در انتخابات ایالات متحده داشته و تاکنون مبالغ هنگفتی را به آن عده از نامزدهای انتخاباتی پرداخت کرده که موفقیت آنان برای این اتحادیه بسیار مهم بوده است.

### معرفی

«آپیک» [۱] مخفف «American Israel Public Affairs Committee» و به معنی «کمیته امور عمومی آمریکا و اسرائیل» است. این سازمان صهیونیستی در سال ۱۹۵۱م. توسط «ای. ال. کنین» [۲] تشکیل گردیده و در سال ۱۹۵۳م. رسماً اعلام موجودیت کرده است.

شمار اعضای این لابی تا ۱۹۷۰م. اندک بود؛ اما اکنون این کمیته حدود ۱۰۰ هزار عضو دارد و هر ساله میلیون‌ها دلار خرج سرمایه‌گذاری برای نفوذ



در سیاست‌های دولتی و قانون‌گذاری آمریکا می‌کند. مقرر آید در واشنگتن است اما علاوه بر دفت‌های اصلی خود، دفت‌های دیگری نیز در شهرهای مختلف آمریکا دارد.

اگر امروز آمریکایی‌ها نمی‌توانند بدون ترس نام اسرائیل را بر زبان بیاورند و هرگاه از سیاست‌های این رژیم انتقاد کنند، وضعیت زندگی آنان کاملاً زیر و رو خواهد شد، حجم زیادی از این ایجاد نگرانی و وحشت را آیدک به وجود آورده است. رویارو شدن با آیدک بزرگ‌ترین کابوس مقامات دولتی و حکومتی ایالات متحده آمریکا و همین‌طور اعضای کنگره آمریکا است.

### موضع‌گیری آیدک در قبال اسرائیل

اساس شکل‌گیری نهادهایی مانند آیدک و سایر سازمان‌های صهیونیستی پس از تشکیل اسرائیل در ۱۹۴۸ م. حمایت از این رژیم و تقویت بنیه‌های آن برای بقا از طریق حمایت‌های مالی، سیاسی و... است. آیدک و سایر سازمان‌های صهیونیستی سعی دارند با ایجاد و تقویت حاشیه امنیتی بر عمر این رژیم بیفزایند. بنابراین تمام تلاش‌های آن‌ها چه در آمریکا و چه در نظام بین‌الملل، در همین راستا توضیح و تفسیر می‌شود.

یکی از عوامل اصلی موفقیت نسبی آیدک در گزینش طرح‌هایی است که می‌توانند با دنبال کردن آن‌ها به موفقیت برسند. به معنای دیگر، آیدک در فعالیت‌هایی وارد می‌شود که امکان دستیابی به موفقیت در آن تضمین شده باشد. اکنون به برخی از فعالیت‌های آیدک در حمایت از اسرائیل اشاره خواهد شد:

- کمک به بقای اسرائیل با ادعای تنها دموکراسی خاورمیانه؛
- حمایت از اسرائیل در قبال تهدیدات آتی؛
- تربیت نسل آینده رهبران حامی و طرفدار اسرائیل؛
- آموزش نمایندگان کنگره در مورد روابط اسرائیل و آمریکا؛
- افزایش همکاری‌های استراتژیک برای برخورد با تهدیدات تازه؛
- تقویت اسرائیل از طریق کمک‌های نظامی؛
- تشویق سیاستمداران آمریکا در جهت بزرگ جلوه‌دادن خطر تروریسم در منطقه؛
- توسعه روابط ایالات متحده و اسرائیل؛
- پایان‌دادن به انزوای اسرائیل در سازمان ملل.

آیدک و سایر سازمان‌های صهیونیستی سعی دارند با ایجاد و تقویت حاشیه امنیتی بر عمر این رژیم بیفزایند.

## ساختار آپیک

آپیک در راستای پیگیری مطلوب اهداف و برنامه‌ریزی‌های خویش کمیته‌هایی را تأسیس کرده است که همانند چتری فعالیت‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی را در آمریکا و دیگر نقاط دنیا رهبری و هدایت می‌نمایند. مهم‌ترین این کمیته‌ها از نظر ساختاری عبارتند از:

### کمیته ملی فعالیت سیاسی برای حمایت از اسرائیل

این کمیته از سال ۱۹۸۲ م. با این شعار تأسیس شد: «اعتقاد به اسرائیل، آمریکا را تقویت خواهد کرد.» این کمیته بزرگ‌ترین و ثروتمندترین و در عین حال مشهورترین کمیته از نوع کمیته‌هایی است که توسط «ماروین جوزف‌سان» [۳] به منظور حمایت سیاسی از اسرائیل تشکیل شده است. انگیزه تشکیل این کمیته، اوج‌گیری احساسات ضدسامیسم از یک سو و ایفای نقش در معاملات بزرگ فروش اسلحه از سوی دیگر بود.

به این ترتیب کمیته ملی در صدد بود تا با تعدیل در روند یادشده زمینه‌های بهبود موقعیت اسرائیل در آمریکا را ایجاد کند. این کمیته توانست با بهره‌گیری از امکانات مالی و ابزاری خود، موقعیت مطلوب و مؤثرتری را به منظور بهبود وضعیت منطقه‌ای اسرائیل فراهم آورد.

### کنفرانس رؤسای سازمان‌های بزرگ یهودی

این کنفرانس در سال ۱۹۵۹ م. توسط «ناهوم گلدمن» [۴] تأسیس شد. گلدمن برای جلوگیری از هر نوع تعارض بین سازمان‌های یهودی، ۱۶ سازمان بزرگ یهودی را دور هم جمع کرد تا در واقع سیاست‌های خود را هماهنگ سازند. نقش اصلی این کنفرانس، تهیه تریبون واحدی برای مطرح کردن مسائل مربوط به اسرائیل در آمریکا و وسیله‌ای برای منعکس کردن نظر جمعی رهبران یهودی آمریکا در خارج است.

«جولیوس برمن» [۵] می‌گوید: «من معتقدم در تاریخ جوامع یهودی آمریکا، کنفرانس رؤسا پدیده‌ای باورنکردنی است. امروزه با وجود کنفرانس، ۳۶ سازمان توانایی‌های مختلف خود را روی هم گذاشتند و با هم در مورد یک موضوع کار و فعالیت می‌کنند... این موضوع با در نظر گرفتن اختلاف‌نظر بین آن‌ها در بسیاری از زمینه‌ها و بدون دخالت در امور سازمانی یکدیگر تنها معجزه زمان ما است.»

«جولیوس برمن»  
می‌گوید: «من معتقدم  
در تاریخ جوامع یهودی  
آمریکا، کنفرانس رؤسا  
پدیده‌ای باورنکردنی  
است. امروزه با وجود  
کنفرانس، ۳۶ سازمان  
توانایی‌های مختلف  
خود را روی هم  
گذاشتند و با هم در  
مورد یک موضوع کار و  
فعالیت می‌کنند.»

## انستیتو یهودیان برای امور امنیت ملی

این انستیتو در سال ۱۹۹۷ م. تأسیس شد. در اواخر دهه ۱۹۷۰ م. تعدادی تحلیلگر نظامی طرفدار اسرائیل در ارتباط با مسائل استراتژیک خاورمیانه، «گروه مراقبت پنتاگون» را در واشنگتن تشکیل دادند. موضوعات مورد تأکید این گروه از نظر روابط آمریکا و اسرائیل عبارت بودند از:

- اسرائیل از نظر استراتژیک در خاورمیانه برای آمریکا دارای ارزش حیاتی است؛  
- حمایت آمریکا از اسرائیل می‌باید جنبه استراتژیک داشته و به حمایت اخلاقی و سیاسی اکتفا نگردهد؛

- از آنجا که منافع امنیتی آمریکا و اسرائیل در هم آمیخته و مرتبط است، تحت فشار قرار گرفتن اسرائیل از طرف شوروی (سابق) و حامیان او منافع آمریکا در منطقه را نیز به خطر خواهد انداخت؛

- اتحاد جماهیر شوروی (سابق) به طرق مختلف قصد کنترل خاورمیانه را دارد و مسئول بسیاری از مشکلاتی است که از جانب اعراب برای اسرائیل ایجاد می‌گردد و این موضوعی است که باید آشکار گردد.

## کمیته‌های اقدام سیاسی

کمیته‌های اقدام سیاسی (موسوم به پک‌ها «Pac») طرفدار اسرائیل، که نخستین مورد از آنان در سال ۱۹۷۸ م. تأسیس شد به هر دو حزب رقیب در آمریکا شامل جمهوری خواه و دموکرات از لحاظ فکری خط می‌دهند؛ اما معمولاً به آن حزبی که در قدرت است پول بیش تری می‌پردازند. نقش این کمیته‌ها در تأثیرگذاری بر سیستم حکومتی آمریکا بسیار بارز است.

پک‌های طرفدار اسرائیل نام‌هایی را برای خود انتخاب می‌کنند که از لحاظ ظاهری هیچ ارتباطی با اسرائیل، صهیونیسم و یهود ندارند. بزرگ‌ترین آن‌ها عبارتند از: پک سازمان‌یافته شهروندان، پک واشنگتن و پک هارتلند.

از سال ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۴ م. پک‌های طرفدار اسرائیل در کل مبلغ ۴۱.۳ میلیون دلار به نامزدهای انتخاباتی فدرال و احزاب سیاسی ایالات متحده کمک کرده‌اند. تا سال ۲۰۰۳ م. تعداد پک‌های طرفدار اسرائیل به رقمی بالاتر از ۱۰۰ عدد رسید که تنها در انتخابات سال ۱۹۹۶ م. مبلغی حدود ۲۵ میلیون دلار کمک‌های انتخاباتی به نامزدهای مورد نظر خود اهدا نمودند.

## نقش آپیک در عرصه سیاسی آمریکا

سیستم اطلاعاتی آپیک در ایالات متحده آمریکا به حدی قدرتمند است که

کمیته‌های اقدام  
سیاسی (موسوم به  
پک‌ها «Pac») طرفدار  
اسرائیل، که نخستین  
مورد از آنان در سال  
۱۹۷۸ م. تأسیس  
شد به هر دو حزب  
رقیب در آمریکا  
شامل جمهوری خواه  
و دموکرات از لحاظ  
فکری خط می‌دهند.



هرگاه در مراکز و سازمان‌های رسمی موجود در واشنگتن کوچک‌ترین صحبتی درباره اسرائیل و لابی صهیونیست عنوان شود، به سرعت از آن باخبر می‌شوند و گوینده را به بدترین شکل تحت فشار قرار می‌دهند.

آپیک مدارک موثقی از هر نماینده مجلس نمایندگان و سنا نزد خودش نگه می‌دارد. برخلاف سایر گروه‌های فشار که تنها تعدادی از قضایای اصلی را دنبال می‌کنند، عوامل آپیک فعالیت‌های دیگری مانند آراء نمایندگان در کمیسیون‌ها، مشارکت در نظارت بر طرح‌ها، امضای نامه‌ها و حتی سخنرانی‌های نمایندگان را نیز زیر نظر می‌گیرند.

در آمریکا سیستمی وجود دارد که به آن «آزیر اقدام آپیک» [۶] می‌گویند. این سیستم در حالتی فعال می‌شود که یک عضو کنگره بخواهد دست به کاری بزند که موجبات ناخشنودی این مجموعه را فراهم کند. در این حالت آزیر اقدام آپیک فعال می‌شود و علامت مخصوص برای یک لیست حدوداً هزار نفره ارسال می‌شود که در این لیست هزار نفره، نام یهودیان با نفوذ مانند سرمایه‌داران بزرگ، مقامات رسمی، رهبران گروه‌ها و مجموعه‌های دارای موقعیت است که در جامعه آمریکا حضور دارند.

به محض این که آزیر به صدا در می‌آید افراد مندرج در لیست به طور همزمان همه با هم به هدف حمله می‌کنند. سیل تماس‌های تلفنی و ارسال نمابر است که به سوی او جریان می‌یابد و آنقدر هشدار و تهدید برای او می‌فرستند که آسایش به معنای واقعی از او سلب شود.

تأثیرگذارترین سیاستی که آپیک در راستای تأثیرگذاری برای اعضای کنگره اتخاذ کرده است، حمایت‌های مالی کلان از کاندیداهای طرفدار اسرائیل و صهیونیسم در تبلیغات انتخاباتی است؛ به نحوی که احتمال پیروزی آن‌ها را در انتخابات تا حد قطعی بالا ببرد.

در کشور آمریکا که تبلیغات انتخاباتی جایگاه ویژه‌ای در نتیجه انتخابات دارد، هیچ کاندیدایی نمی‌تواند از ارقام نجومی لابی یهود چشم‌پوشی کند. «استفان دی. ایساک» [۷] در کتاب خود، «یهود و سیاست آمریکا» [۸]، از یک عضو کنگره نقل می‌کند: «اگر در این کشور (آمریکا) بخواهید فعالیت سیاسی بکنید، حتی اگر دموکرات هم باشید تا وقتی که از پول و حمایت مالی یهودیان بی‌بهره باشید به جایی نمی‌رسید.»

یکی از ویژگی‌های بارز آپیک در واشنگتن که زبانزد خاص و عام است، مطلع شدن آن از کوچک‌ترین مسائل درباره اسرائیل است.

یکی از ویژگی‌های بارز آپیک در واشنگتن که زبانزد خاص و عام است، مطلع شدن آن از کوچک‌ترین مسائل درباره اسرائیل است.

هر مطلبی که درباره اسرائیل در پایتخت گفته شود به گوش آپیک خواهد رسید. به همین دلیل چهره‌های سیاسی و دیوان‌سالاران در این مورد به طور علنی و بی‌محاسبات سخن نمی‌گویند.

از میان مجموعه فعالیت‌های آپیک می‌توان به برگزاری کنفرانس‌های منظم درباره سیاست‌گذاری در واشنگتن، برگزاری نشست‌های صبح‌گاهی با رهبران منتخب یهودی و برپایی کارگاه‌های آموزشی درباره نظارت، کنترل و نفوذ بر رسانه‌ها اشاره کرد. لابی‌ها و رهبران آپیک در واشنگتن، در طول سال به طور منظم با نمایندگان و اعضای کلیدی کنگره دیدار می‌کنند. آن‌ها به طور مرتب سوابق آراء کاندیداهای ورود به کنگره را بررسی و با آن‌ها مذاکره می‌کنند.

در راستای شناسایی قابلیت‌ها برای تأثیرگذاری بر سیاست خارجی ایالات متحده، آپیک مرتباً گزارش‌هایی را درباره اسرائیل منتشر می‌نماید که در آن‌ها اسرائیل به عنوان دوست و متحد وفادار مهم آمریکا تصویر می‌شود؛ اما برعکس، اعراب و مسلمانان با بدترین واژگان و بدترین تفاسیر تعبیر می‌شوند. آپیک همچنین با استفاده از قدرت خود درباره گروه‌های فکری طرفدار اسرائیل به طور مرتب جلساتی را بین متخصصان منتخب خاورمیانه و مسئولان دولتی ایالات متحده برگزار می‌کند. به گفته «هامیلتون جردن» [۹]، آپیک توانایی بسیار خوبی در بسیج کمی و کیفی ارتباطات سیاسی دارد؛ به نحوی که می‌تواند بر سر موضوعاتی که درباره اسرائیل حائز اهمیت است، تأثیرگذار باشد.

### منبع:

آپیک؛ ابزار صهیونیسم بین‌الملل در آمریکا، ابراهیم رسولی، فصلنامه مطالعات فلسطین، پاییز ۱۳۸۷، شماره ۱۰، صص ۳۹ تا ۶۲.

مدل عملکرد لابی آپیک برای تأثیرگذاری بر سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا، صادق باغستانی آرانی، ره‌آورد سیاسی، پاییز و زمستان ۱۳۹۶، شماره ۵۰، صص ۱۵۳ تا ۱۶۹.

فرمانروایان پنهان، حسین جعفری موحد، صص ۲۳۱ و ۲۴۹.

### پی‌نوشت:

[۱]. AIPAC

[۲]. Isaiah L. Kenen

[۳]. Marvin Josephson

[۴]. Nahum Goldman

[۵]. Julius Berman

[۶]. AIPAC Action Alert

[۷]. Stephen D. Isac

[۸]. Jews and American Politics

[۹]. Hamilton Jordan

آپیک همچنین با استفاده از قدرت خود درباره گروه‌های فکری طرفدار اسرائیل به طور مرتب جلساتی را بین متخصصان منتخب خاورمیانه و مسئولان دولتی ایالات متحده برگزار می‌کند.

# J Street

*The Political home for pro-Israel,  
pro-peace Americans*

## آشنایی با لابی صهیونیستی «جی استریت»



تشکل‌های سیاسی آمریکا با هوشمندی کامل از فضا سازی و فرایند سازی سازمان‌های اجتماعی بهره‌برده و نتایج مطلوب خود را در فضای سیاسی کسب می‌کنند. در واقع هماهنگی کامل میان سازمان‌های اجتماعی و سیاسی آنان وجود دارد. از این میان می‌توان به «آپیک» به عنوان بزرگ‌ترین لابی یهود و یک سازمان هماهنگ‌کننده اشاره کرد. لابی صهیونیستی دیگری به نام «جی استریت» در آمریکا وجود دارد که در سال ۲۰۰۷ م. تشکیل شده است.

### مأموریت

برخی تحلیلگران معتقدند درست است نفوذ لابی لیبرال‌های جی استریت به اندازه راست‌گرایان آپیک نیست اما این سازمان اکنون به عنوان یک رقیب جدی وارد منظومه لابی‌های یهودی شده است. مأموریت جی استریت را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد:

- ۱- حمایت از رهبری دیپلماتیک و مبهم آمریکایی‌ها به منظور دست‌یابی به راه‌حل دو ایالتی و منطقه‌ای پهناور و صلحی فراگیر در بحران خاورمیانه؛
- ۲- تضمین مذاکرات خارجی در مورد اسرائیل و خاورمیانه در سیاست‌های ملی و انجمن یهودی‌های آمریکایی.

نفوذ لابی لیبرال‌های جی استریت به اندازه راست‌گرایان آپیک نیست اما این سازمان اکنون به عنوان یک رقیب جدی وارد منظومه لابی‌های یهودی شده است.

جی استریت نشان‌دهنده آمریکایی‌هایی است که اصولاً یهودی‌اند و نه انحصاراً، که از اسرائیل و خواسته آن‌ها مبنی بر امنیت وطن یهودی‌ها حمایت می‌کنند. از سوی دیگر فلسطینی‌ها هم در قسمت مربوط به خود از این دو کشور دارای اقتدار باشند و هر دو گروه در صلح و امنیت زندگی کنند. آن‌ها معتقدند پایان کشمکش اسرائیل و فلسطین بهترین سود را برای اسرائیل، آمریکا، فلسطین و منطقه دارد.

### موفقیت‌ها

با اینکه مدت زمان زیادی از تأسیس لابی جی استریت نگذشته اما این سازمان مدعی است علاوه بر آنکه گفتمان حمایت از اسرائیل بدون حمایت از تندروهای اسرائیل را حتی در میان مقامات کاخ سفید جا انداخته است، موفق به افزایش هواداران خود و جذب کمک‌های فراوانی نیز شده است.

روزنامه واشنگتن پست در این باره می‌گوید: «گروهی که یهودیان لیبرال به امید جمع‌آوری ۵۰ هزار دلار برای نامزدهای کنگره تأسیس کردند، اکنون موفق شده ۶۰۰ هزار دلار برای ده‌ها دموکرات و جمهوری خواه جمع‌آوری کند و بنیان‌گذاران سازمان ادعا می‌کنند از ۴۱ نامزد مورد حمایت سازمان ۳۳ نامزد در انتخابات پیروز شده‌اند.»

نیویورک تایمز نیز طی تحلیلی در مورد دلایل موفقیت جی استریت می‌نویسد: «جی استریت توانسته است ضمن اتخاذ موضعی حامی اسرائیل، موضوعی را نیز در آن واحد اتخاذ کند و این همان چیزی است با سیاست‌های اوپاما سازگاری داشته و برای یهودیان آمریکایی توجیه منطقی دارد.»

### رابطه جی استریت با آپیک

جی استریت به عنوان یک کمیته اقدام سیاسی فعالیت خود را آغاز کرده است و این اولین تفاوت جی استریت با آپیک است. پک به طور کلی به گروه‌های خصوصی بدون توجه به تعداد آن‌ها اطلاق می‌شود که برای پیروزی کاندیداهای مورد نظر در انتخابات و یا شکست مخالفان با تصویب قوانینی در جهت اهداف خود سازماندهی شده‌اند.

اظهارات «جرمی بن عامی» [۱]، هنگام تأسیس جی استریت از یک طرف اهداف تأسیس این سازمان را مشخص می‌کند و از طرف دیگر می‌توان رابطه آن را با آپیک نیز تشخیص داد.

نیویورک تایمز طی  
تحلیلی در مورد  
دلایل موفقیت جی  
استریت می‌نویسد:  
«جی استریت توانسته  
است ضمن اتخاذ  
موضعی حامی اسرائیل،  
موضوعی را نیز در آن واحد اتخاذ  
کند و این همان چیزی  
است با سیاست‌های  
اوپاما سازگاری داشته و  
برای یهودیان آمریکایی  
توجیه منطقی دارد.»



وی می‌گوید: «مدت‌های طولانی است که حامیان اسرائیل بلندترین فریادها را خطاب به راست‌گرایان افراطی سرداده‌اند؛ واژه حامی اسرائیل ملعبه دست کسانی شده است که فکر می‌کنند اکثریت آمریکایی‌ها اعم از یهودی و غیر یهودی چه در جنگ عراق، چه در نواختن شیپور جنگ با ایران، یا سنگ انداختن در راه خاتمه‌دادن به اختلافات اسرائیل و فلسطین، دیدگاه‌های آن‌ها را دارند. در واقع آپیک خود را نماینده همه یهودیان آمریکا معرفی می‌کند.»

جی استریت با هدف دستیابی به یک راه‌حل پایدار در منازعه خاورمیانه وارد عرصه سیاسی آمریکا شده و با حمایت از کاندیداهای کنگره تلاش می‌کند قوانینی در نهاد قانون‌گذاری آمریکا تصویب شود تا در رسیدن به اهداف مذکور این سازمان کمک کند.

باتوجه به تفاوت‌های لابی جی استریت با آپیک در نحوه نگرش به نوع حمایت از رژیم صهیونیستی، فعالیت سیاسی و تأثیرگذاری بر سیاست‌های ایالات متحده آمریکا اما کماکان لابی آپیک به مراتب دارای قدرت بیشتری است و تأثیر آن بسیار فراتر از جی استریت است. در دو یادداشت پیشین به گوشه‌ای از میزان نفوذ و قدرت آپیک اشاره شد؛ در قسمت‌های بعدی نیز مخاطبان با این واقعیت بیشتر آشنا خواهند شد.

#### منبع:

جی استریت، لابی نوظهور در ایالات متحده آمریکا؛ بخشایشی، اردستانی؛ شاهی، محمد؛ مطالعات روابط بین‌الملل؛ زمستان ۱۳۹۰ (علمی - پژوهشی)؛ شماره ۱۷؛ صص ۶۵ تا ۹۰.

#### پی‌نوشت:

[۱]. Jeremy Ben-Ami

جی استریت با هدف  
دستیابی به یک  
راه‌حل پایدار در  
منازعه خاورمیانه وارد  
عرصه سیاسی آمریکا  
شده و با حمایت از  
کاندیداهای کنگره  
تلاش می‌کند قوانینی  
در نهاد قانون‌گذاری  
آمریکا تصویب شود تا  
در رسیدن به اهداف  
مذکور این سازمان  
کمک کند.



## نفوذ صهیونیست‌ها در قوه مجریه آمریکا



اکنون باتوجه به آشنایی مخاطبان با گروه‌های ذی نفوذ یهودی - صهیونیستی در آمریکا، به بررسی جزئی‌تر نفوذ آنان در عرصه سیاست داخلی و خارجی آمریکا پرداخته خواهد شد. نکته حائز اهمیت این است که باتوجه به اهمیت، قدرت و نفوذ بسیار بالای لابی آپیک نسبت به سایر لابی‌های یهودی در آمریکا، زین‌پس می‌توان با کمی اغماض عبارات «لابی صهیونیستی / یهودی» و «لابی آپیک» را برابر و معادل با «گروه‌های ذی نفوذ یهودی - صهیونیستی» دانست.

### تقسیم‌بندی

به طور کلی می‌توان نفوذ صهیونیست‌ها در عرصه حکومت ایالات متحده را به دو بخش: نفوذ در سیاست داخلی و سیاست خارجی تقسیم کرد. اما به جهت هرچه روشن‌تر شدن بحث، در این پرونده ویژه به بررسی نفوذ صهیونیست‌ها در بخش‌های زیر (در کشور آمریکا) پرداخته خواهد شد:

الف- نفوذ در قوه مجریه (سیاست داخلی)؛

ب- نفوذ در قوه مقننه؛

ج- کنترل افکار عمومی؛

د- نفوذ در سیاست خارجی.

می‌توان با کمی اغماض عبارات «لابی صهیونیستی / یهودی» و «لابی آپیک» را برابر و معادل با «گروه‌های ذی نفوذ یهودی - صهیونیستی» دانست.

## نفوذ صهیونیست‌ها در کاخ سفید

الگوی دسترسی به قدرت یکی از روش‌هایی است که گروه‌های ذی‌نفع در راستای تحقق اهداف خود معمولاً آن را به کار می‌گیرند. بر اساس این الگو گروه‌های ذی‌نفع سعی می‌کنند شبکه ارتباط و نفوذ خود را به بالاترین سطح ممکن در سازمان هدف برسانند. از آنجا که دسترسی به تصمیم‌سازان و رهبران سازمان مهمترین انگیزه گروه‌های ذی‌نفع در فرایند فعالیت‌های آنها می‌باشد، بنابراین دسترسی به بالاترین تصمیم‌سازان مدنظر قرار می‌گیرد. دسترسی به بالاترین تصمیم‌سازان، در واقع دسترسی مستقیم به قدرت سیاسی، منابع تصمیم‌گیری و اطلاعات دست اول و ارتباطات تعیین‌کننده است.

لابی صهیونیست فعال در آمریکا نیز جهت هموار ساختن اهداف و سیاست‌های خود از الگوی دسترسی به قدرت استفاده می‌کند. در این چارچوب لابی مزبور با استفاده از این رهیافت دسترسی به تصمیم‌سازان اصلی در قوه مجریه آمریکا حتی شخص رئیس‌جمهور را هدف خود قرار داده است. در این قسمت می‌توان نفوذ صهیونیست‌ها در قوه مجریه آمریکا را در دو بخش مورد بررسی قرار داد:

### تأثیرگذاری بر انتخابات

تأثیرگذاری لابی بر قوه مجریه تا حدی ناشی از تأثیرگذاری آرای یهودیان بر انتخابات ریاست‌جمهوری است. رأی‌دهندگان یهودی مشارکت بالایی در انتخابات داشته، و در ایالت‌های مهم اعم از کالیفرنیا، فلوریدا، ایلینویز، نیوجرسی، نیویورک و پنسیلوانیا متمرکزند که وزنه‌ی آنها را برای تعیین رئیس‌جمهور آینده کشور سنگین‌تر می‌کند.

نامزدهای ریاست‌جمهوری به واسطه اهمیت فراوان رأی‌دهندگان یهودی و رقابت‌های نزدیک تلاش فراوانی برای جلب حمایت آنها صرف می‌کنند. البته کسب این حمایت و حفظ آن در گرو پشتیبانی بی‌قید و شرط از رژیم صهیونیستی است.

«گولدوین»، درباره انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا می‌گوید: «در میان گروه‌های نژادی، یهودیان بیشترین اهتمام را نسبت به انتخاب ریاست‌جمهوری آینده دارند. به‌رغم اینکه یهودیان کمتر از ۳ درصد شهروندان آمریکا را تشکیل می‌دهند ولی ۴ تا ۵ درصد مجموع آرا به آنان تعلق دارد. در حالی که سیاه‌پوستان که ۱۱ درصد از شهروندان آمریکا را تشکیل می‌دهند، حداکثر ۵ درصد از مجموع آرا را به خود اختصاص می‌دهند.»

### نامزدهای

ریاست‌جمهوری به واسطه اهمیت فراوان رأی‌دهندگان یهودی و رقابت‌های نزدیک تلاش فراوانی برای جلب حمایت آنها صرف می‌کنند.

جایگاه لابی صهیونیست در نظام انتخاباتی آمریکا از آنجا ناشی می‌شود که این لابی قادر است آرای یهودیان آمریکا و همچنین حمایت‌های مالی آنان را به سوی نامزدهای مورد حمایت خود هدایت کند.

از سال ۱۹۱۶ تا ۲۰۱۲ م. مجموعاً ۲۵ کاندیدا در انتخابات‌های ریاست جمهوری آمریکا شرکت کرده و بیشترین آرای یهودیان را به خود اختصاص داده‌اند. از این ۲۵ نفر مورد حمایت یهودیان، ۱۴ تن از آنان به موفقیت رسیدند و مقام ریاست جمهوری آمریکا را به خود اختصاص دادند.

البته نفوذ لابی صهیونیست محدود به یک یا چند رئیس جمهور مشخص در ایالات متحده نیست، بلکه به یقین می‌توان گفت که از زمان مهاجرت یهودیان به آمریکا، اکثریت رؤسای جمهور این کشور تحت سیطره این اقلیت قومی - نژادی بوده‌اند.

تسلط یهودی - اسرائیلی در [قوه مجریه] ایالات متحده به حدی است، که حتی خشم آدمیرال «توماس مورر»، رئیس سابق ستاد مشترک ارتش آمریکا را نیز در آورده است: «هرگز رئیس جمهوری را ندیده‌ام که در برابر اسرائیلی‌ها بایستد. همواره چنین بوده که اسرائیلی‌ها به هرچه می‌خواستند، رسیده‌اند. اسرائیلی‌ها از همه جریان‌های داخلی باخبرند. اگر مردم آمریکا می‌دانستند آنان تا چه حد در دولت ما نفوذ دارند علیه آنان قیام می‌کردند.»

### در اختیار گرفتن پست‌های مهم دولتی

شیوه مشهودتری که برای جهت‌دادن به سیاست دولت توسط لابی وجود دارد بر این اساس است که افراد موافق با دیدگاه‌های لابی باید پست‌های مهم دولتی را اشغال کنند تا اهداف لابی محقق شود. لابی طرفدار رژیم صهیونیستی هم از این روش بسیار بهره می‌برد.

البته، به طور کلی تصمیم‌سازان رده میانی آمریکا از فضای بیشتری برای اقدامات خود برخوردار هستند و ارتباط با آنها می‌تواند تأثیرات شگرفی بر روند تصمیم‌گیری قوه مجریه آمریکا داشته باشد. یهودیان در این مرحله از دو روش استفاده می‌کنند:

- ۱- ایجاد شرایط و فشار لازم برای انتخاب یهودیان در سمت‌های کلیدی؛
- ۲- استفاده از این افراد و دیگر افراد برای پیش‌بردن و تحقق اهداف مورد نظر یهودیان.

در راستای مورد اول باید گفت تعداد اعضای یهودی شاغل در قوه مجریه ایالات متحده بسیار بیشتر از نسبت جمعیت این اقلیت در آمریکا است.

کمیته‌های اقدام سیاسی (موسوم به پک‌ها «Pac») طرفدار اسرائیل، که نخستین مورد از آنان در سال ۱۹۷۸ م. تأسیس شد به هر دو حزب رقیب در آمریکا شامل جمهوری خواه و دموکرات از لحاظ فکری خط می‌دهند.



حضور یهودیان در دوران ریاست جمهوری «کلینتون» به رکوردی بی سابقه در تاریخ آمریکا رسید. با وجود آن که جمعیت یهودیان آمریکا کمتر از ۳ درصد کل جمعیت این کشور است ولی ۴۲ درصد مسئولان دولتی کلینتون را یهودیان تشکیل می دادند.

نکته جالب اینکه در شورای امنیت ملی آمریکا در دوره کلینتون ۷ نفر از ۱۱ مدیر ارشد، یهودی بودند و در حساس ترین مراکز تصمیم گیری امنیت و سیاست خارجی دولت آمریکا حضور داشتند. همچنین ۱۰ یهودی دیگر در کادر ارشد کارکنان کاخ سفید حضور داشتند. ۴ تن از اعضای کابینه کلینتون یهودی بودند و از همه مهم تر اینکه، رئیس سازمان «سیا» و رئیس پلیس فدرال آمریکا نیز یهودی بودند.

همچنین در دولت کلینتون نفوذ یهودیان تا آنجا در سیاست خارجی دامنه دار و گسترده شد که یهودیان توانستند در ۲۴ کشور اعم از کشورهای بسیار مهمی چون آلمان، فرانسه، آفریقای جنوبی، هند، مکزیک، کانادا، برزیل و سوئیس به مقام سفیری برسند.

#### منبع:

فرمانروایان پنهان، حسین جعفری موحد، صص ۲۵۷ تا ۲۷۴.

مدل عملکرد لابی آپیک برای تأثیرگذاری بر سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا، صادق باغستانی آرانی، ره آورد سیاسی، پاییز و زمستان ۱۳۹۶، شماره ۵۰، صص ۱۵۳ تا ۱۶۹.

نقش گروه های فشار در شکل گیری سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه، جان استیری، ص ۵۹.

نکته جالب اینکه  
در شورای امنیت  
ملی آمریکا در دوره  
کلینتون ۷ نفر از ۱۱  
مدیر ارشد، یهودی  
بودند و در حساس ترین  
مراکز تصمیم گیری  
امنیت و سیاست  
خارجی دولت آمریکا  
حضور داشتند.



## نفوذ لابی صهیونیست در کنگره آمریکا



قوه مقننه آمریکا از دو مجلس «سنا» و «نمایندگان» تشکیل شده است که این دو را با هم «کنگره» می‌نامند. اختیارات قانون‌گذاری حکومت فدرال به کنگره تفویض شده است. یک لایحه هنگامی ارزش قانونی پیدا می‌کند که به تصویب هر دو مجلس رسیده و به وسیله رئیس جمهور تأیید شده باشد؛ یعنی امضای رئیس جمهور به متن تصویب‌شده جنبه قانونی دهد. در ادامه با وظایف و اختیارات مجلس سنا و نمایندگان، و نحوه اثرگذاری لابی صهیونیست بر کنگره آشنا خواهیم شد.

### مجلس سنا

در کنگره آمریکا، سیاست خارجی در حیطه صلاحیت مجلس سناست. بر اساس قانون اساسی پیمان‌های آمریکا با دیگر دولت‌ها باید به تصویب دو سوم اعضای مجلس سنا برسد. رئیس جمهور آمریکا مجاز نیست اعتباراتی را به مصرف برساند مگر اینکه قرارداد مورد نظر در سنا به تصویب رسیده و به رئیس جمهور ابلاغ شده باشد. در این حال است که می‌تواند اعتباراتی برای اجرای آن اختصاص دهد.

سنا کمیته‌های تخصصی در حوزه‌های مختلف دارد که درباره موضوعات گوناگون نظر کارشناسی می‌دهند. بزرگ‌ترین و مهم‌ترین کمیته سنا از جهت

سنا کمیته‌های تخصصی در حوزه‌های مختلف دارد که درباره موضوعات گوناگون نظر کارشناسی می‌دهند.

نظارت بر سیاست خارجی، «کمیته روابط خارجی» است که از عقد پیمان گرفته تا تغییر مرزها و مسائل مربوط به سازمان ملل متحد در آن مطرح می‌شود. در سنای ایالات متحده افزون بر کمیته روابط خارجی دیگر کمیته‌های این مجلس، نظیر کمیته بازرگانی، کمیته کار و کمیته اعتبارات هم در مسائل خارجی صاحب‌نظر و اثرگذار هستند.

### مجلس نمایندگان

بر اساس قانون اساسی ایالات متحده آمریکا تعداد نمایندگان مجلس نمایندگان ۴۳۵ نفر است که هر دو سال یک‌بار انتخاب می‌شوند و انتخاب مجدد آنان نامحدود است. ریاست مجلس نمایندگان و سخن‌گوی مجلس را ارشدترین عضو حزب اکثریت بر عهده دارد. وی از اختیارات گسترده از جمله تعیین دستور جلسات مجلس، تعیین مدت‌زمان بحث و یا خارج کردن موضوعی از دستور کار برخوردار است.

امروزه نه تنها سنای آمریکا بر سیاست خارجی ایالات متحده نظارت می‌کند بلکه مجلس نمایندگان هم به وسیله «کمیته امور خارجی»، سیاست خارجی دولت را تحت نظارت دارد.

با توجه به کنگره آمریکا و نیازمندی صهیونیست‌ها برای تأثیرگذاری در روند تصمیم‌سازی در ایالات متحده، نفوذ لابی‌های یهودی در قوه مقننه آمریکا بسیار مهم است. لابی آپیک - به عنوان قدرتمندترین لابی صهیونیستی - سعی دارد تا به صورت‌های زیر از ظرفیت‌های اثرگذاری کنگره در جهت‌دهی سیاست خارجی دولت آمریکا استفاده کند.

### الف) حضور صهیونیست‌های مسیحی در پست‌های مهم کنگره

حضور صهیونیست‌های مسیحی به عنوان اعضای کنگره یکی از دلایل موفقیت لابی صهیونیستی در قوه قانون‌گذاری ایالات متحده است. به عنوان نمونه می‌توان به «ریچارد آرمی» اشاره کرد که در سپتامبر ۲۰۰۲ اعلام کرده بود: اولویت نخست خود را محافظت از رژیم صهیونیستی می‌داند.

### ب) حضور سناتورها و نمایندگان یهودی در کنگره

سناتورها و نمایندگان یهودی در کنگره آمریکا وجود دارند که تمام تلاش خود را برای تأثیرگذاری بر سیاست خارجی ایالات متحده و تغییر آن در راستای منافع رژیم صهیونیستی انجام می‌دهند. برخی از این قانون‌گذاران

حضور صهیونیست‌های مسیحی به عنوان اعضای کنگره یکی از دلایل موفقیت لابی صهیونیستی در قوه قانون‌گذاری ایالات متحده است.

مانند «جوزف لیبرمن»، و «چارلز شومر» از مدافعان سرسخت رژیم صهیونیستی بودند.

### ج) استفاده از کارمندان کنگره

نمایندگان کنگره در تصویب قوانینی که به دنبال حفظ منافع رژیم صهیونیستی است به تنهایی عمل نمی‌کنند. کارمندان و کارشناسان کنگره که در مرکز روند قانون‌گذاری قرار دارند، تأثیر بسیاری در جهت‌دهی قوانین به نفع رژیم صهیونیستی دارند. آن‌ها به وسیله نگارش پیش‌نویس قوانین، آماده‌سازی سخنرانی‌های عمومی اعضای کنگره و انشای نامه‌های سرگشاده که برای اعمال فشار کنگره بر دولت استفاده می‌شود، می‌توانند مؤثر باشند. «موریس آمیتانی»، سخن‌گوی پیشین آپیک تأکید می‌کند که افراد زیادی در کنگره احتمالاً یهودی هستند و مسائل خاص را از دیدگاه یک یهودی نگاه می‌کنند، آن‌ها برای سناتورهای در زمینه‌های مختلف تعیین تکلیف می‌کنند و کارهای زیادی را می‌توان به کمک کارمندان معمولی انجام داد.

### د) تأثیرگذاری بر انتخابات

لابی صهیونیست با درک جایگاه مهم و تأثیرگذار کنگره در عرصه تصمیم‌سازی و سیاست‌گذاری ایالات متحده، نهایت تلاش خود را جهت بسط نفوذ خود در این نهاد قانون‌گذاری به کار می‌برد. این لابی جهت تحقق هدف خویش، نقش بی‌بدیلی را در حمایت از کاندیداهای ورود به کنگره ایفا می‌کند. از طرف دیگر نامزدهای مجلس نمایندگان و سنا نیز با درک موقعیت یهودیان به عنوان یک اقلیت ثروتمند، فعال و دارای نفوذ، سعی می‌کنند که خود را در برابر ایشان قرار ندهند و با حمایت‌های خود از اسرائیل و آرمان یهود به جلب آراء این اقلیت نائل گردند.

آن دسته از نامزدهایی که از منافع رژیم صهیونیستی حمایت کنند، با سیل کمک‌های مالی در انتخابات مواجه خواهند شد و در مقابل کاندیداهایی که رژیم صهیونیستی را نادیده بگیرند، شاهد قطع شدن کمک‌های مالی و روانه شدن آن‌ها به سمت رقیب در حوزه انتخابی خود خواهند بود. این فرآیند به دو صورت انجام می‌شود:

نخست، کمک‌های مالی است که از طریق اعضای کلیدی لابی انجام می‌شود. واشنگتن پست در سال ۲۰۰۴ بیان می‌کند که: هر یک از اعضای هیئت‌مدیره آپیک از سال ۲۰۰۰م. به طور متوسط ۷۲ هزار دلار به مبارزات

از طرف دیگر نامزدهای مجلس نمایندگان و سنا نیز با درک موقعیت یهودیان به عنوان یک اقلیت ثروتمند، فعال و دارای نفوذ، سعی می‌کنند که خود را در برابر ایشان قرار ندهند و با حمایت‌های خود از اسرائیل و آرمان یهود به جلب آراء این اقلیت نائل گردند.



انتخاباتی و کمیته‌های سیاسی کمک کردند.

دومین روش، کمک به نامزدان انتخابات برای متصل شدن به منابع مالی و حمایت‌کنندگان دیگر است. در این روش، آپیک رسماً از نامزدها حمایت نکرده و کمک‌های مالی مستقیم به ستادهای انتخاباتی آن‌ها اعطا نمی‌کند، بلکه پس از شناسایی نامزدها و اعطاکنندگان بالقوه پول، ملاقات‌هایی را بین آن‌ها ترتیب می‌دهد.

البته لابی صهیونیست علاوه بر جمع‌آوری کمک‌های مالی برای کاندیداهای طرفدار اسرائیل از نظر عملی نیز در حمایت از کاندیداهای مدنظر خویش تلاش می‌کند.

نیویورک تایمز در این باره می‌نویسد: «مهم‌ترین جنبه کمک یهودیان به کاندیداهای، نه جنبه مالی آن، بلکه همکاری عملی‌شان است. یهودیان مبارزات انتخاباتی را رهبری می‌کنند، نطق‌ها را می‌نویسند، برنامه‌های تبلیغاتی تلویزیونی را تهیه می‌کنند و در مورد سیاست مبارزاتی کاندیداهای تصمیم می‌گیرند.»

### ه) تغییر نظر مخالفان رژیم صهیونیستی

آپیک و کمیته‌های اقدام سیاسی طرفدار رژیم صهیونیستی فقط به دنبال انتخاب شدن نامزد دوستدار رژیم صهیونیستی نیستند، بلکه در تغییر دیدگاه سیاستمداران منتقد و تبدیل آن‌ها به طرفداران وفادار رژیم صهیونیستی توانایی و سابقه بسیاری دارند.

برای مثال سناتور «هلمز» جمهوری خواه از ایالت کارولینای شمالی در اکثر دوران خود مخالف صریح برنامه‌های اعطای کمک خارجی آمریکا بود، که منجر به مخالفت او با اعطای کمک‌های قابل توجه به رژیم صهیونیستی می‌شد.

هلمز در سال ۱۹۸۴ م. رو در روی فرماندار محبوب ایالت کارولینای شمالی قرار گرفت. آپیک به دنبال استفاده از این فرصت به دست آمده مقادیر زیادی کمک‌های مالی برای ستاد انتخاباتی «هانت» فرستاد و آن را تا آستانه پیروزی پیش برد. هلمز، پیام را دریافت کرد و سال بعد با سفر به فلسطین اشغالی در مقابل دیوار ندبه عکس گرفت.

او هم چنین عکسی هم با «آریل شارون» گرفت و پس از بازگشت، آن را در دفتر کار خود آویخت. هلمز از آن پس تا سال ۲۰۰۲ که بازنشسته شد، به عنوان مدافع بی‌پروای رژیم صهیونیستی باقی ماند.

نیویورک تایمز در این باره می‌نویسد: «مهم‌ترین جنبه کمک یهودیان به کاندیداهای، نه جنبه مالی آن، بلکه همکاری عملی‌شان است. یهودیان مبارزات انتخاباتی را رهبری می‌کنند، نطق‌ها را می‌نویسند، برنامه‌های تبلیغاتی تلویزیونی را تهیه می‌کنند و در مورد سیاست مبارزاتی کاندیداهای تصمیم می‌گیرند.»

## منبع:

فرمانروایان پنهان، حسین جعفری موحد، صص ۲۷۵ تا ۲۸۵.  
مدل عملکرد لابی آپیک برای تأثیرگذاری بر سیاست خارجی ایالات متحده  
آمریکا، صادق باغستانی آرانی، ره‌آورد سیاسی، پاییز و زمستان ۱۳۹۶، شماره  
۵۰، صص ۱۵۳ تا ۱۶۹.  
منابع و نهادهای اثرگذار بر سیاست خارجی ایالات متحده، صادق سلیمی بنی،  
صص ۶۲ و ۶۸.



در حال حاضر  
صهیونیست‌ها در  
کشورهایی مانند  
آمریکا و انگلیس با  
بهره‌گیری از وسایل  
ارتباط جمعی، به  
راه‌اندازی پروژه  
صهیونیزاسیون  
مسیحیت اقدام  
کرده‌اند و تا حدی  
موفق هم شده‌اند.

## اهداف سلطه رسانه‌ای صهیونیست‌ها بر جامعه آمریکا



لابی صهیونیسم به دنبال بحث و مناظره آزاد پیرامون اسرائیل نیست، چراکه چنین مباحثی ممکن است سبب شود آمریکایی‌ها سطح کنونی حمایت این کشور از اسرائیل را زیر سوال ببرند. از این رو سازمان‌های حامی رژیم صهیونیستی تلاش فزاینده‌ای برای نفوذ در رسانه‌ها، اندیشکده‌ها و دانشگاه‌ها انجام می‌دهند؛ چرا که این نهادها نقش حیاتی در شکل‌گیری افکار عمومی ایفا می‌کنند. اهداف صهیونیست‌ها و سلطه رسانه‌ای بر جامعه آمریکا توسط آنان را می‌توان در قالب دو عنوان کلی: اهداف «داخلی» و «خارجی» دسته‌بندی کرد.

### اهداف داخلی

در زمینه اهداف داخلی سلطه رسانه‌ای یهودیان می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

### جریان صهیونیزاسیون مسیحیت

در حال حاضر صهیونیست‌ها در کشورهایمانند آمریکا و انگلیس با بهره‌گیری از وسایل ارتباط جمعی، به راه‌اندازی پروژه صهیونیزاسیون مسیحیت اقدام کرده‌اند و تا حدی موفق هم شده‌اند. بنابراین شاید بتوان گفت که دین رسمی و مذهب حکومتی ایالات متحده آمریکا صهیونیسم مسیحی است و اشتباه است که حکومت آمریکا را حکومتی لائیک نامید.

## کنترل افکار عمومی آمریکا

یکی دیگر از اهداف صهیونیست‌ها از کنترل رسانه‌ها و مطبوعات، کنترل افکار عمومی و به خصوص ذهن و اندیشه کودکان، نوجوانان و جوانان آمریکاست. در آمریکا سازمان‌های یهودی با توجه به نقش مهمی که برای افکار عمومی قائلند توجه ویژه‌ای به خصوص نسبت به آنچه در رسانه‌ها و مطبوعات درباره اسرائیل گفته و شنیده می‌شود، نشان می‌دهند.

آن‌ها در جهت آمال جهانی خود و همچنین حمایت از اسرائیل، افکار عمومی مردم آمریکا را از طریق رسانه و مطبوعات دستکاری کرده و به افکار و به منافع خود در پیش آن‌ها مشروعیت می‌بخشند. صهیونیست‌ها در ایالات متحده به دو صورت در رسانه‌های ارتباط جمعی اعمال نفوذ می‌کنند:

گاهی خود با تأسیس و راه‌اندازی یک روزنامه، مجله، شبکه تلویزیونی و... سعی می‌کنند مطالب، سخنان و دیدگاه‌های خود را به مخاطب القا کنند. گاهی نیز با حمایت از یک سردبیر و یا یک مدیر مسئول و یا تحت فشار قرار دادن مسئولین یک نشریه به القا دیدگاه‌های مورد نظر خود می‌پردازند. هر دو گونه فوق در ایالات متحده آمریکا مصداق دارد و به خصوص در مورد خط مشی دوم لابی صهیونیست فعالیت‌های گسترده‌ای دارد و با ایجاد خطوط قرمز به ویژه در امور مرتبط با رژیم صهیونیستی و اصولاً یهودیت، رسانه‌ها را متوجه این نکته می‌کند که در انتشار و انعکاس مطالب متنوع پیرامون اسرائیل و یا یهودیت آزاد نیستند.

«لورنس ماسر» [۱] خبرنگار «روزنامه نشنال ژورنال» [۲] در مورد تلاش‌های بی‌وقفه لابی صهیونیست و رصد مداوم مطبوعات از سوی آن‌ها می‌گوید: «همانند ارتش به نظر می‌رسند که هر زمان مناسب ببینند اعضای کنگره و نویسندگان مطبوعات و... را زیر رگبار صدها و بلکه هزاران نامه می‌گیرند و نویسندگان مطبوعات این آمادگی را در خود نمی‌بینند که وظایف و فعالیت‌های معمولی خویش را انجام دهند. زیرا در صورتی که چیزی بر خلاف میل آنان را بنویسند یا روشن کنند خیلی از نامه‌ها، تلگراف‌ها و مکالمه‌های تلفنی آن‌ها را در بر می‌گیرد.»

## اهداف خارجی

در زمینه اهداف خارجی سلطه رسانه‌ای یهودیان می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

لابی صهیونیست  
فعالیت‌های گسترده‌ای  
دارد و با ایجاد خطوط  
قرمز به ویژه در  
امور مرتبط با رژیم  
صهیونیستی و اصولاً  
یهودیت، رسانه‌ها را  
متوجه این نکته می‌کند  
که در انتشار و انعکاس  
مطالب متنوع پیرامون  
اسرائیل و یا یهودیت  
آزاد نیستند.



## رهبری و سلطه جهانی

یهودیان اگر چه زمانی منفور ملت اروپا بودند و اروپاییان از آن‌ها با عنوان موش کثیف یاد می‌کردند اما امروزه در اثر تلاش و کوشش بین‌المللی در ابعاد مختلف زندگی بشری، چهره منفور خود را به چهره مثبت تبدیل کرده‌اند تا جایی که حتی ادعای رهبری و سلطه جهانی می‌کنند. در راستای رسیدن به این هدف جهانی، آن‌ها رسانه‌های جهانی، غربی و به ویژه آمریکایی را مد نظر قرار داده و به این نتیجه رسیده‌اند که جز از راه سلطه بر رسانه‌ها و به ویژه مطبوعات نمی‌توانند چهره منفور خود را در افکار عمومی جهانیان از بین ببرند.

## مبارزه با اسلام

نفوذ لابی صهیونیست در رسانه‌های آمریکا به گونه‌ای است که سانسور شدید مطبوعاتی و رسانه‌ای آن‌ها هرآنچه را علیه مسلمانان باشد مجاز می‌شمارد و آنچه که علیه صهیونیست‌ها باشد را ممنوع. از آنجا که یکی از اهداف صهیونیست‌ها، محو ارزش‌ها و نابود کردن تمدن اسلامی است، هر روز علیه مسلمانان و اعراب در رسانه‌ها موضع‌گیری کرده و آن‌ها را متهم به تروریسم می‌کنند.

## حمایت از اسرائیل و تضمین امنیت آن رژیم

این واقعیت که یهودیان صهیونیست، محصولات و خروجی رسانه‌های آمریکایی را کنترل می‌کنند جای تردید ندارد، چرا که شهروندان آمریکا تنها یک تفسیر از اتفاقات خاورمیانه را می‌شنوند آن هم جنبه‌ی طرفداری از اسرائیل و یهودیان است. یهودیان صهیونیست در آمریکا از طریق وسایل ارتباط جمعی در بسیاری از نهادهای حکومتی این کشور نفوذ کرده و مانع از اتخاذ سیاست‌های ضد اسرائیلی در سیاست خارجی خاورمیانه‌ای آمریکا می‌شوند. پوشش رسانه‌ای آمریکا معمولاً در طرفداری از اسرائیل تعصب ویژه‌ای به خرج می‌دهد. یکی از دروغ‌های رایج در رسانه‌های آمریکایی تحت کنترل آپیک و صهیونیست‌ها این است که: اسرائیل یک نظام دموکراتیک و تنها دموکراسی منطقه است.

در نتیجه سیطره یهودیان بر رسانه‌ها یک پوشش رسانه‌ای از درگیری اسرائیل - فلسطین به وجود آمده است که در آن صفحه تلویزیون، روزنامه‌ها و مجلات به شکلی بسیار افراطی در همدردی با اسرائیل فراهم شده‌اند. آن‌ها نهایت سعی خود را می‌کنند تا مظلومیت فلسطینیان و وحشی‌گری اسرائیل را بپوشانند. به این ترتیب صهیونیست‌ها با سیطره بر رسانه‌ها مأموریت خود را به خوبی انجام می‌دهند.

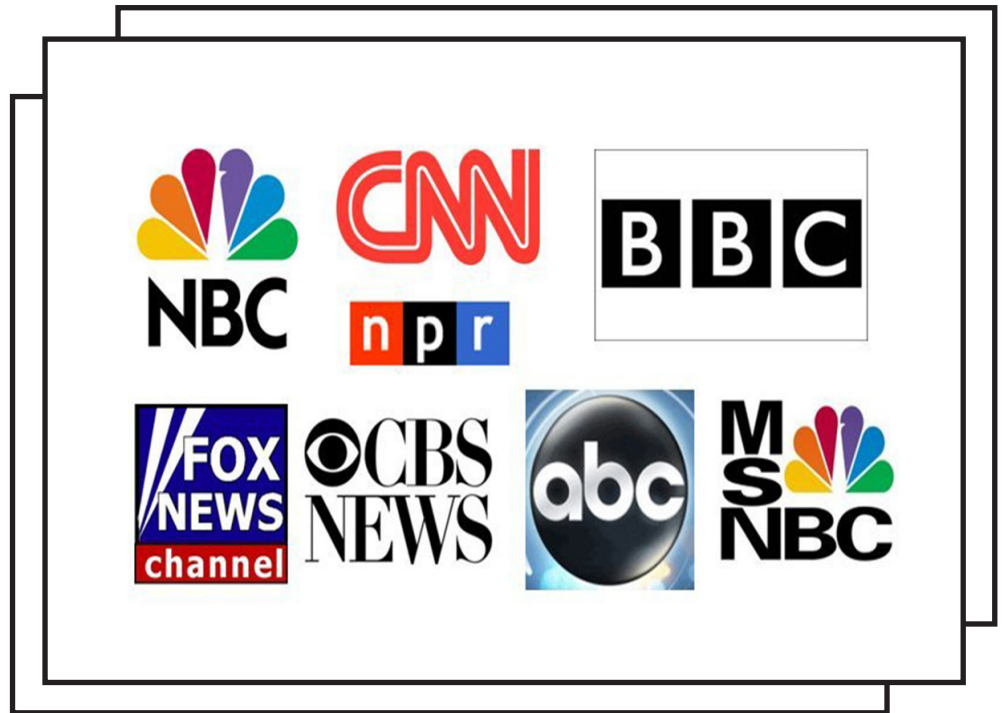
یکی از دروغ‌های رایج در رسانه‌های آمریکایی تحت کنترل آپیک و صهیونیست‌ها این است که: اسرائیل یک نظام دموکراتیک و تنها دموکراسی منطقه است.

## منبع:

فرمانروایان پنهان، حسین جعفری موحد، صص ۱۸۸ تا ۱۹۵.  
مدل عملکرد لابی آپیک برای تأثیرگذاری بر سیاست خارجی ایالات متحده  
آمریکا، صادق باغستانی آرنی، ره‌آورد سیاسی، پاییز و زمستان ۱۳۹۶، شماره  
۵۰، صص ۱۵۳ تا ۱۶۹.  
نقش و جایگاه صهیونیسم در رسانه‌های جمعی آمریکا، احمد دوست محمدی،  
ص ۸۳.

## پی‌نوشت:

- [۱]. Laurence Masher  
[۲]. The Middle East Journal



## تسلط صهیونیست‌ها بر تلویزیون، رادیو و موسیقی آمریکا



در یادداشت پیشین، به اهداف صهیونیست‌ها و سلطه رسانه‌های آنان بر جامعه آمریکا اشاره شد. در این قسمت، به سه نمونه از نهادهای رسانه‌ای تحت سلطه صهیونیست‌ها در آمریکا پرداخته خواهد شد.

### شبکه‌های تلویزیونی

از آنجا که تلویزیون به عنوان یکی از رسانه‌های ارتباطی جایگاه وسیعی در افکار عمومی داخلی و خارجی دارد، یهودیان صهیونیست به شکل شایانی از این ابزار در جهت اهداف خود استفاده می‌کنند و در این مسیر از هیچ عملی، از تخریب و توهین به مقدسات مذهبی ملل گرفته تا استحاله آموزشی، فکری و... فرو نمی‌گذارند.

در ایالات متحده آمریکا که بیشترین شبکه‌های تلویزیونی را داراست، صهیونیست‌ها تقریباً کنترل تمام عیاری بر آن‌ها دارند. در آمریکا سه شبکه «ای.بی.سی»، «سی.بی.اس» و «ان.بی.سی» در حکم کانال‌های مادر هستند که دیگر کانال‌ها اخبار و گزارش‌های خبری خود را از آن‌ها می‌گیرند، هر سه این شبکه‌ها در اختیار یهودیان صهیونیست است.

«لئونارد جانسون» [۱]، رئیس شبکه «ای.بی.سی»، و مدیر کل آن «مارتین روبنشتاین» [۲] هر دو یهودی صهیونیست هستند. «ویلیام بیلی» [۳]، رئیس و

در آمریکا سه شبکه «ای.بی.سی»، «سی.بی.اس» و «ان.بی.سی» در حکم کانال‌های مادر هستند که دیگر کانال‌ها اخبار و گزارش‌های خبری خود را از آن‌ها می‌گیرند، هر سه این شبکه‌ها در اختیار یهودیان صهیونیست است.

صاحب شرکت «سی.بی.اس» نیز یک یهودی است که گرایش صهیونیستی دارد. اما مهمتر از همه شبکه «ان.بی.سی» است که کاملاً در دست صهیونیست‌ها است. رئیس این شبکه، «آلفرد سیلورمن» [۴] یک یهودی متعصب طرفدار صهیونیسم است.

تولیدات تلویزیونی شبکه‌های مذکور اغلب در راستای منافع صهیونیست‌ها صورت می‌گیرد. صهیونیست‌ها در تولیدات تلویزیونی خود نهایت تلاش خود را جهت مخدوش نمودن چهره اعراب و مسلمانان به کار می‌برند.

فیلم تلویزیونی زنی به نام گلدا، که قصه زندگی «گلدا مایر»، نخست‌وزیر اسبق رژیم صهیونیستی است، از جمله محصولات تبلیغی صهیونیسم است. هزینه‌های این فیلم بالغ بر ۱۴ میلیون دلار است و شرکت «پارامونت» [۵] به ریاست «هادکینسون» [۶] آن را تهیه کرده است.

### رادیو

در آمریکا، صهیونیست‌ها مهمترین ایستگاه‌های رادیویی را در اختیار دارند. برای مثال می‌توان به ایستگاه رادیویی «صدای آمریکا» [۷] اشاره کرد. این ایستگاه رادیویی در اختیار صهیونیست‌ها قرار دارد. «رابرت گلدمن» [۸] یهودی، که سرپرست بخش اخبار این رادیو است، عضو هیئت مدیره انجمن یهودیان آمریکا است.

### موسیقی

صهیونیسم در راه کسب وجهه بین‌المللی و تخریب و تحریف فرهنگ‌ها به ابزار دیگری به نام موسیقی نیز متوسل شده است. سبک‌هایی مثل راک، رپ، پاپ و... در اعتراض به نابسامانی‌های حاکم بر کشورهای سلطه‌گر متولد شدند اما در نهایت تحت سلطه آن‌ها و برای اهداف سلطه‌جویانه به کار رفته‌اند.

سبک‌های جدید موسیقی که صهیونیسم بین‌الملل برای تخریب هویت ملی کشورهای از آن استفاده می‌کنند و به اشاعه شیطان‌پرستی، خشونت، فساد و اعتیاد می‌پردازند در واقع همگی از ابداعات صهیونیست‌ها هستند.

«هنری فورد»، درباره نفوذ یهودیان در موسیقی آمریکا می‌گوید: «در نفوذ یهودیان آمریکا در موسیقی ایالات متحده نباید شک کرد و باید آن را به عنوان نفوذ جدی دانست. موسیقی پاپ یک موسیقی کاملاً انحصاری یهودی است. جازیک موسیقی یهودی است. این موسیقی کم‌کم تبدیل به یک موسیقی ملی در ایالات متحده می‌شود.»

«هنری فورد»، درباره  
نفوذ یهودیان در  
موسیقی آمریکا  
می‌گوید: «در نفوذ  
یهودیان آمریکا در  
موسیقی ایالات متحده  
نباید شک کرد و باید  
آن را به عنوان نفوذ  
جدی دانست.»



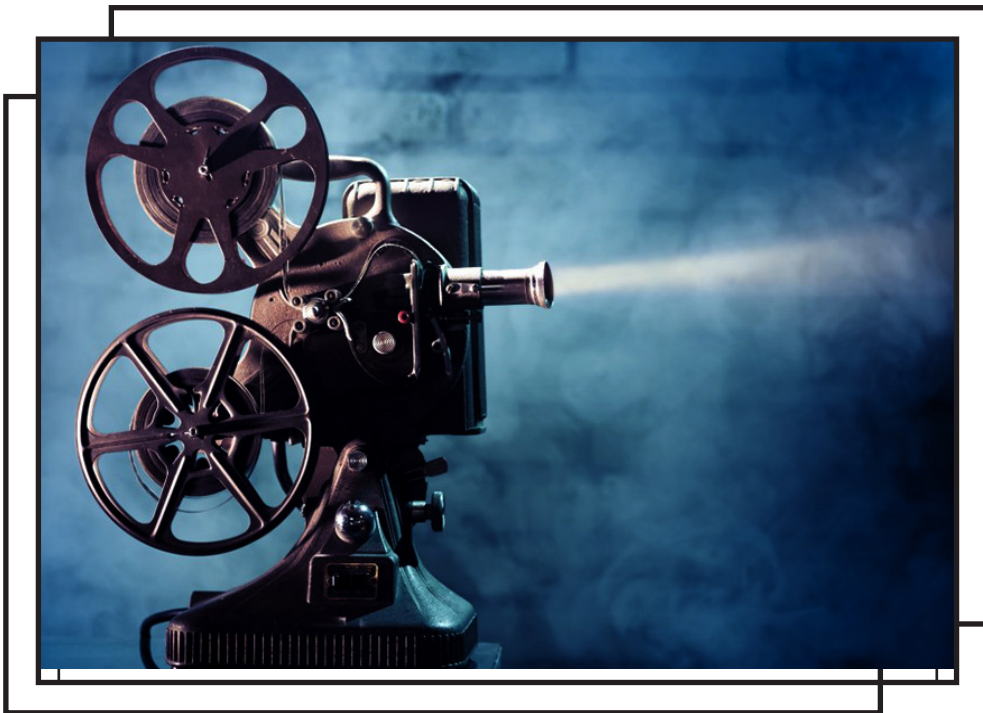
در آمریکا هفت شرکت موسیقی که ۸۰ درصد از امتیاز موسیقی و ترانه‌های موجود در ایالات متحده را در اختیار دارند، تحت اداره دفاتر یهودی قرار دارند.

### منبع:

فرمانروایان پنهان، حسین جعفری موحد، صص ۱۹۵ تا ۲۰۲.  
لابی صهیونیسم در ایالات متحده، محسن اسلامی، صص ۱۴۳ و ۱۴۹.  
صهیونیسم؛ نوزایی، استقرار، فروپاشی، احمد سروش نژاد، ص ۷۵.  
نقش و جایگاه صهیونیسم در رسانه‌های جمعی آمریکا، احمد دوست محمدی، صص ۸۸ و ۸۹.

### پی‌نوشت:

- [۱] Leonard Johnson
- [۲] Martin Rubenstein
- [۳] William Bailey
- [۴] Alfred Silverman
- [۵] Paramount
- [۶] Hodkinson
- [۷] Voice of America
- [۸] Robert Goldman



## نفوذ صهیونیست‌ها در سینمای آمریکا



سینما جایگاه ویژه‌ای نزد اهل هنر دارد و این موضوعی است که مورد توجه صهیونیست‌ها قرار گرفته و آن‌ها خیلی زود به اهمیت تبلیغاتی این ابزار رسانه‌ای پی برده‌اند. یهودیان توانسته‌اند با استفاده از سینما نخست در جهت گسترش اهداف صهیونیسم قدم بردارند و سپس موجب تحصیل سود و منفعت گردند. «امیر مصطفی» نویسنده کتاب «روابط آمریکا و اسرائیل» اعتقاد دارد: صهیونیست‌ها با ۵ دلیل توجه خود را به سینما مبذول داشتند: یک؛ برتری یهود از کانال سینما. دو؛ توجیه اشغال فلسطین. سه؛ نشر و گسترش عقاید یهود در جهان. چهار؛ نشان دادن تصویری متزلزل از اعراب و پنج؛ ارائه تصویر همیشه پیروز از اسرائیل.

طلایه‌داران سینمای جهان به ویژه در آمریکا اغلب یهودی هستند و در این مسئله هیچ جای تعجب نیست. صهیونیست‌ها تقریباً به‌طور کامل شرکت‌های تولید فیلم هالیوودی از قبیل شرکت‌های «فاکس قرن بیستم» [۱]، «یونیورسال» [۲]، شرکت «گلدن» [۳]، شرکت «برادران مایر» [۴] و شرکت «پارامونت» [۵] و بسیاری از شرکت‌های فیلم‌سازی دیگر را در تملک و اختیار خود قرار دارند.

به دلیل اهمیت بالای سینما در زمینه تأثیرگذاری بر افکار عمومی، صهیونیست‌ها از همان روزهای آغازین پیدایش این صنعت تلاش سازمان‌یافته خود را برای تسلط بر آن آغاز کردند.

صهیونیست‌ها تقریباً به‌طور کامل شرکت‌های تولید فیلم هالیوودی از قبیل شرکت‌های «فاکس قرن بیستم»، «یونیورسال»، شرکت «گلدن»، شرکت «برادران مایر» و شرکت «پارامونت» و بسیاری از شرکت‌های فیلم‌سازی دیگر را در تملک و اختیار خود قرار دارند.

صهیونیست‌ها مراحل تکاملی زیر را برای نیل به هدف واقعی که همان سلطه بر افکار عمومی است، پشت سر گذاشته‌اند:

۱- در دست گرفتن صنعت سینما و شرکت‌های بزرگ تولیدکننده فیلم‌های سینمایی به‌طور مستقیم یا غیر مستقیم، مانند خرید سهام آن‌ها به هر وسیله ممکن.

۲- جذب و یا به عبارت بهتر خرید هنرمندان و ستارگان بزرگ و تحت سیطره گرفتن آن‌ها به هر وسیله ممکن.

۳- تلاش در جهت صدور قوانین درباره کلیه امور هنری در کشورهای اروپایی به منظور جلوگیری از تبلیغات بر ضد یهود و صهیونیسم در فیلم‌های سینمایی یا رسانه‌های گروهی.

۴- تحریم و تهدید فیلم‌سازان، کارگردانان و بازیگران و به‌طور کلی سینماگران مستقل که در صنعت سینما زیر سلطه صهیونیست‌ها قرار نگرفتند.

۵- نفوذ و سیطره بر جشنواره‌های بین‌المللی فیلم.

صهیونیست‌ها از سینما به عنوان ابزاری پیشرفته در راستای تأثیرگذاری بر ذهن و فکر مردم برای تشکیل حکومت جهانی مورد نظر خویش و سیطره کامل بر سایر ملل استفاده می‌کنند. در این راستا آنان هالیوود را تحت سلطه خویش درآورده و در اختیار سیاست‌های سلطه‌گرانه خود در جهان قرار دادند.

در ایالات متحده آمریکا سرمایه‌داران یهودی بر سینماهای زنجیره‌ای بزرگی تسلط دارند و اگر اراده‌کنند فیلمی را به شکست می‌کشانند؛ مانند انیمیشن «محمد آخرین پیامبر» که توسط شرکت «بدر اینترنشنال» (به مالکیت موفق الحریشی، عرب مسلمان) پیش از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ ساخته شد و بنا بود سال ۲۰۰۲ نمایش داده شود، ولی به دلیل اینکه اربابان هالیوود به ایجاد فضای اسلام‌هراسی نیاز داشتند این پویانمایی و تولید مسلمانان در آمریکا را تحریم و دو شرکت بزرگ «لوییز» و «A.M.C» از پخش آن خودداری کردند، در حالی که برای نمونه فیلم «مصائب مسیح» را حدود ۴۶۰۰ سینما پوشش دادند.

شرکت فیلم‌سازی هالیوود از جمله مهم‌ترین کمپانی‌هایی است که پیوندی دیرینه با حکومت ایالات متحده آمریکا دارد. امروزه سینمای هالیوود در حمایت از سیاست‌های آمریکا و صهیونیسم در جهان و به ویژه نقش آن‌ها در زمینه فعالیت‌های فرهنگی در عرصه جهانی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. به گونه‌ای که اغلب کارشناسان معتقدند هالیوود یکی از مهم‌ترین ابزارهای دولت آمریکا و صهیونیسم جهانی برای پیشبرد سیاست‌های خود در روابط بین‌الملل و تأثیرگذاری بر فرهنگ کشورها می‌باشد.

در ایالات متحده  
آمریکا سرمایه‌داران  
یهودی بر سینماهای  
زنجیره‌ای بزرگی تسلط  
دارند و اگر اراده‌کنند  
فیلمی را به شکست  
می‌کشانند.

«الگ پلاتونوف» [۶] پژوهشگر روسی پس از سفر تحقیقاتی به آمریکا درباره سلطه صهیونیسم برای سینمای هالیوود می‌نویسد:

«بنیانگذاران هالیوود یهودی‌ها هستند و هدف آن‌ها انهدام مدنیت و انسانیت در دنیای مسیحیت بود تا کسانی که مسیحی هستند دچار آسیب اجتماعی شوند و یهودیان به آسانی بتوانند اموال آن‌ها را به دست آورند. بدین ترتیب تمدن دو هزار ساله به دست یک سری فیلم‌سازان هالیوودی در سطح بسیار وسیعی آسیب دید.»

دست‌اندرکاران یهودی سینمای آمریکا تعصب خاصی نسبت به حمایت از اسرائیل دارند. جلب حمایت و تبلیغ برای طرفداران اسرائیل جهت ورود به کنگره آمریکا از جمله اقدامات این افراد است. به عنوان نمونه در یکی از شماره‌های مجله هنری - سینمایی «فاریتی» طوماری در یک صفحه کامل چاپ شده بود که در آن امضای ۱۷۱ نفر از فعالان یهودی سینمای آمریکا به چشم می‌خورد. ایشان در آن طومار آمادگی خود را جهت حمایت مالی از فعالیت‌های انتخاباتی نامزدهای انتخاباتی مجلس‌های سنا و نمایندگان طرفدار اسرائیل اعلام نموده بودند.

### منبع:

- فرمانروایان پنهان، حسین جعفری موحد، صص ۲۰۲ تا ۲۱۲.
- لابی صهیونیسم در ایالات متحده آمریکا، محسن اسلامی، ص ۱۴۹.
- سینمای سلطه، مجید صفاتاج، ص ۲۹.
- تعدد و نفوذ گسترده رسانه‌های صهیونیستی، محمد حسین فرج‌نژاد، ص ۹۰.
- نگاهی به نقش هالیوود در آمریکا، نوران، ب، روزنامه رسالت، ۱۳۸۳/۶/۳، ص ۱۴.
- آیا آمریکا نابود خواهد شد؟، الگ پلاتونوف، صص ۴۵ و ۴۶.
- خبرگزاری فارس، ۱۳۹۳/۶/۲، شماره ۱۳۹۳۰۶۰۲۰۰۰۴۰۱، به نقل از روزنامه امریکن فری پرس، ۲۰۱۴/۸/۱.

### پی‌نوشت:

- [۱] ۲۰th Century Fox
- [۲] Universal
- [۳] Golden
- [۴] Mayer Brothers
- [۵] Paramonte
- [۶] Oleg Paltonov

دست‌اندرکاران یهودی  
سینمای آمریکا  
تعصب خاصی نسبت  
به حمایت از اسرائیل  
دارند. جلب حمایت و  
تبلیغ برای طرفداران  
اسرائیل جهت ورود به  
کنگره آمریکا از جمله  
اقدامات این افراد است.





## سیطره لابی صهیونیسم بر مطبوعات و اندیشکده‌های آمریکا



مطبوعات پس از رسانه‌های دیداری و شنیداری از جمله بانفوذترین وسایل ارتباط جمعی در آمریکاست که یهودیان صهیونیست نفوذ فوق‌العاده‌ای در آن دارند. نفوذ یهودیان در عرصه رسانه‌های نوشتاری ایالات متحده در دوره کنونی به اندازه‌ای رسیده است که امروز بیش از ۱۰۰ روزنامه و هفته‌نامه به وسیله یهودیان در آمریکا منتشر می‌شود. این مسئله اثبات می‌کند که کنترل رسانه‌های جمعی در آمریکا توسط یهودیان به بخشی از واقعیت زندگی آمریکائیان تبدیل شده است.

### روزنامه‌های مهم آمریکا

توان و تأثیرگذاری صهیونیست‌ها بر مطبوعات آمریکا با بررسی عملکرد سه روزنامه‌ی مطرح این کشور مشخص می‌شود: روزنامه وال استریت ژورنال، نیویورک تایمز و واشنگتن پست. این سه روزنامه تأثیر قابل توجهی بر سیاست و حکومت آمریکا دارند و عملاً خط مشی سیاست و اقتصاد آمریکا را تعیین می‌کنند. این‌ها هستند که تعیین می‌کنند چه چیزهایی خبر هستند و چه چیزهایی خبر نیستند. این سه روزنامه خبرآفرین هستند و بقیه صرفاً کپی‌کننده اخبار هستند. هر سه‌ی این روزنامه‌ها در دستان یهودیان می‌باشد.

روزنامه وال استریت ژورنال، نیویورک تایمز و واشنگتن پست، تأثیر قابل توجهی بر سیاست و حکومت آمریکا دارند. هر سه‌ی این روزنامه‌ها در دستان یهودیان می‌باشد.

با این که روزنامه نیویورک تایمز پرتیراژترین روزنامه آمریکا نیست، اما با نفوذترین و قوی‌ترین روزنامه است زیرا سیاستمداران، افراد بانفوذ و صاحبان پست‌های کلیدی و حتی عوامل سایر روزنامه‌ها و ایستگاه‌های رادیویی و تلویزیونی هر روز صبح آن را مطالعه و بر اساس حوادث و خبرهای منتشر شده در آن سیاست‌های خود را ترسیم می‌کنند.

این روزنامه در سال ۱۸۵۱ توسط اشخاص غیریهودی تأسیس شد. اما از سال ۱۸۹۶ تحت سیطره صهیونیست‌ها قرار گرفت و توسط «آدولف اوش - Adolf Osh» یهودی (روسی‌الاصیل) خریداری شد و در حال حاضر از مهم‌ترین و پرنفوذترین روزنامه‌های آمریکاست.

روزنامه واشنگتن پست نیز اگرچه ریشه یهودی ندارد اما هم اکنون در دست یهودیان است. این روزنامه که در سال ۱۸۷۷ توسط یک غیریهودی تاسیس شد، در سال ۱۹۳۳ توسط خانواده یهودی «مایر» خریداری گردید.

روزنامه واشنگتن پست نیز نفوذ بسیاری بر ارگان‌های حکومتی در واشنگتن و در میان سیاست‌گذاران اعم از اعضای منتخب کنگره، اعضای هیئت دولت و مقامات و کارمندان بلندپایه دارد. این روزنامه در تعیین افراد برای پست‌های مهم یا برکناری آن‌ها تأثیرگذار است و در تأیید یا مخالفت با قوانینی که در کنگره به تصویب می‌رسد و نیز در تعیین سیاست‌های داخلی و روابط خارجی دولت تأثیر می‌گذارد.

روزنامه وال استریت ژورنال که سومین روزنامه پرنفوذ آمریکاست، تأثیر بسیار مهمی در حوزه اقتصاد، تجارت، کار و پول دارد. ناشر این روزنامه یک یهودی به نام «پیتر آر. کان - Peter R. Kann» می‌باشد و صاحب امتیاز آن نیز در حال حاضر «رابرت مرداک - Rupert Murdoch» است.

### مجله‌های مهم آمریکا

علاوه بر روزنامه، مجله‌های خبری سرشناس آمریکا یعنی تایم، نیوزویک و اخبار ایالات متحده و گزارش جهان، در اختیار یهودیان قرار دارند و در سراسر جهان پخش می‌شوند. تمامی این روزنامه‌ها و مجلات مجموعه عناصر اطلاع‌رسانی آمریکا را تشکیل می‌دهند. این مجموعه که به افکار و اندیشه‌های مردم آمریکا و کل جهان جهت می‌دهند مالکیت، اداره و نویسندگی آنان در اختیار یهودیان است.

روزنامه‌های یهودی در آمریکا ویژگی‌های خاصی دارند. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های آنان این است که هرگونه انتقاد منطقی از مسائل مربوط به خود یا

علاوه بر روزنامه،  
مجله‌های خبری  
سرشناس آمریکا یعنی  
تایم، نیوزویک و اخبار  
ایالات متحده و گزارش  
جهان، در اختیار  
یهودیان قرار دارند و  
در سراسر جهان پخش  
می‌شوند.

افشای حقیقتی را که می‌بایست مخفی بماند، به یک جنایت نژادپرستانه تبدیل و عاملان آن را به سامی‌ستیزی یعنی جنایت غیر قابل بخشش متهم می‌کنند.

### نحوه سیطره لابی صهیونیست

نشانه‌های سیطره لابی صهیونیست بر رسانه‌های تأثیرگذار و غالب در آمریکا واضح است، زیرا بیش‌تر نظریه‌پردازان آمریکایی اصولاً طرفدار اسرائیل هستند. «اریک آلترمن - Eric Alterman»، روزنامه‌نگار معروف در این باره می‌نویسد: «بحث و جدل پیرامون موضوع حساس و جنجال‌برانگیز خاورمیانه در رسانه‌های آمریکا توسط افرادی هدایت می‌شود که نمی‌توانند تصور انتقاد از اسرائیل را بکنند.»

لابی اسرائیل برای جلوگیری از انتشار گزارش‌هایی که چهره اسرائیل را مخدوش جلوه می‌دهند، با ارسال نامه، برپایی تظاهرات و همچنین بایکوت رسانه‌هایی که محتوای اخبار خروجی آن‌ها به زعم این لابی، ضد اسرائیل است تمام تلاش خود را در این زمینه انجام می‌دهند.

به گفته یک مقام اجرایی شبکه تلویزیونی «سی‌ان‌ان»، گاه روزانه ۶ هزار نامه الکترونیکی در اعتراض به پخش یک گزارش ضد اسرائیلی برای این شبکه ارسال می‌شود. این عوامل کمک می‌کنند تا ما بدانیم که چرا رسانه‌های آمریکایی عموماً اهل انتقاد از سیاست‌های اسرائیل نیستند، و به ندرت رابطه واشنگتن با تل‌آویو را زیر سوال می‌برند.

### نفوذ در اندیشکده‌ها

لابی صهیونیست و به‌طور کلی نیروهای طرفدار اسرائیل همچنین در اندیشکده‌ها یا همان مراکز فکری آمریکا که نقش مهمی در شکل‌دهی مباحثات عمومی و همچنین سیاست‌های عملی ایفا می‌کنند، دست بالا را دارند. این لابی، اندیشکده خود را در سال ۱۹۸۵ تأسیس کرد و در همان زمان «مارتین ایندیک»، به تأسیس «بنیاد سیاست خاور نزدیک واشنگتن» کمک کرد.

اگر چه این بنیاد پیوندهای خود را با اسرائیل مخفی و در عوض ادعا می‌کند که تلاش خود را برای پیگیری یک سیاست متوازن و واقع‌بینانه در مورد موضوعات مربوط به خاورمیانه استوار کرده است، اما حقیقت ماجرا چیز دیگری است. در واقع این بنیاد توسط افرادی مدیریت می‌شود و حامیان مالی آن کسانی هستند که عمیقاً متعهد به پیش‌برد اهداف اسرائیل هستند. نفوذ لابی صهیونیست در دنیای اندیشکده‌های آمریکایی به این بنیاد ختم نمی‌شود.

لابی صهیونیست  
و به‌طور کلی  
نیروهای طرفدار  
اسرائیل همچنین در  
اندیشکده‌ها یا همان  
مراکز فکری آمریکا  
که نقش مهمی در  
شکل‌دهی مباحثات  
عمومی و همچنین  
سیاست‌های عملی ایفا  
می‌کنند، دست بالا را  
دارند.

طی ۲۵ سال گذشته نیروهای طرفدار اسرائیل حضور آمرانه‌ای در «بنیاد کسب و کار آمریکا»، «بنیاد بروکینگز»، «مرکز سیاسی امنیتی»، «بنیاد پژوهش‌های سیاست خارجی»، «مؤسسه هریتج»، «بنیاد هادسون»، «مؤسسه تحلیل سیاست خارجی» و «بنیاد امنیت ملی یهود» پایه‌ریزی کرده‌اند. این اندیشه‌ها قطعاً طرفدار اسرائیل هستند و اگر بپذیریم انتقاداتی از حمایت ایالات متحده از دولت یهود در آن‌ها صورت می‌گیرد، تعداد آن بسیار کم است.

### منبع:

فرمانروایان پنهان، حسین جعفری موحد، صص ۲۱۵ تا ۲۲۸.  
یهودیان و رسانه‌های آمریکا، روزنامه کیهان، ۱۳۸۴/۸/۵، شماره ۱۸۳۶۷،  
ص ۱۲.

قدرت یهودیان در آمریکا، محمد جلال عنایه، صص ۶۹ و ۷۰.  
لابی صهیونیسم در ایالات متحده آمریکا، محسن اسلامی، ص ۱۸۳.  
نقش و جایگاه صهیونیسم در رسانه‌های جمعی آمریکا، احمد دوست‌محمدی،  
ص ۹۲.

لابی اسرائیل و سیاست خارجی آمریکا، جان میر شایمر، استفان والت، صص  
۳۵ و ۳۶.





## نقش آفرینی لابی صهیونیسم در سیاست تحریم ایران



آپیک، به عنوان  
مهم ترین لابی  
صهیونیست  
فعال در آمریکا  
تعیین کننده ترین نقش  
را به عنوان یک نهاد  
یهودی در مطرح شدن  
ایده تحریم و تبدیل  
آن به استراتژی تحریم  
علیه ایران ایفا کرده  
است.

سیاست خارجی آمریکا در برابر جمهوری اسلامی ایران از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون از نوسان زیادی برخوردار نبوده و این کشور راهبرد یکسانی را در مواجهه با ایران در دستور کار خود قرار داده است؛ اگرچه در مقاطع مختلف به لحاظ روشی سعی کرده است از تاکتیک‌های متنوعی برای پیش برد استراتژی مهار و کنترل رفتار جمهوری اسلامی بهره‌گیری نماید.

یکی از سیاست‌های عمده آمریکا در قبال ایران از زمان پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون استفاده از سیاست تحریم بوده است. آپیک، به عنوان مهم ترین لابی صهیونیست فعال در آمریکا تعیین کننده ترین نقش را به عنوان یک نهاد یهودی در مطرح شدن ایده تحریم و تبدیل آن به استراتژی تحریم علیه ایران ایفا کرده است. این لابی با استفاده از نفوذ خود در دستگاه‌های تصمیم‌گیری و اجرایی آمریکا و مراکز فکری و تحقیقاتی توانست به شکل بسیار تعیین کننده‌ای این ایده را تبدیل به استراتژی کند و آن را به تصویب برساند. نقش این نهاد در تحریم ایران به شکلی روشن بود که تقریباً تمامی افراد و مراکز مرتبط با موضوع تحریم ایران بر آن صحنه گذاشته‌اند.

روشن است که منظور از تحریم جمهوری اسلامی تحریم همه جانبه نظام و ملت ایران، از سوی نظام استکبار است.

برای بررسی چگونگی نقش آفرینی لابی صهیونیسم، به ویژه آپیک، در تأثیرگذاری

بر رویکرد مقابله‌گرایانه دولت آمریکا در راستای تحریم اقتصادی و فناوری ایران می‌توان به سه مصداق مشخص اشاره داشت.

### سیاست مهار دو جانبه

یکی از اقدامات دولت آمریکا در زمان ریاست جمهوری کلینتون در مسیر مقابله با تهدید ایران بروز نوعی بازنگری در سیاست‌های رؤسای جمهور گذشته آمریکا بود که به زمینه‌ای مناسب برای فضا سازی لابی صهیونیستی، به ویژه آپیک، بر محور «هشدار به احتمال هسته‌ای شدن ایران»، تبدیل شد.

به این ترتیب سیاست «محاصره مشترک» که آمریکا در کنار متحدان اروپایی خود در اصطلاح به اعمال آن علیه ایران برآمد، همراه با لفاظی‌های جدیدی که این دولت را به عنوان دولتی متمرد یا یاغی معرفی می‌کرد، نهایتاً در چهره سیاست مهار دو جانبه متبلور شد. در این زمینه نیز ردپای نقش آفرینی لابی صهیونیستی مدافع اسرائیل قابل پیگیری است.

«مارتین ایندیک» [۱]، سیاستمدار استرالیایی پس از فعالیت به عنوان مشاور مطبوعاتی «اسحاق شامیر» [۲]، نخست‌وزیر اسرائیل، به استخدام آپیک درآمد و با کمک مالی این سازمان، «مؤسسه واشنگتن برای مطالعه خاور نزدیک» [۳] را در سال ۱۹۸۵ م. تأسیس کرد. فعالیت‌های گسترده این مؤسسه به ویژه در حوزه سیاست‌گذاری در امور خاورمیانه، به تدریج زمینه‌های ورود ایندیک را به کاخ سفید فراهم آورد و وی عهده‌دار مسئولیت امور خاورمیانه در شورای امنیت ملی آمریکا شد.

ایندیک برای اولین بار، «سیاست مهار دو جانبه» را که بر محور رویارویی با ایران و عراق در حوزه خلیج فارس طراحی شده بود، در اجلاس سالانه آپیک پیشنهاد کرد. این طرح توجه افرادی مانند «دنيس راس» [۴] و «ساموئل لوئیس» [۵] از طرفداران اسرائیل را که در اداره امور خاورمیانه کابینه کلینتون فعال بودند، جلب کرد. به این ترتیب ایده یاد شده پس از عبور از سه مرحله «طرح در اجلاس آپیک»، «طرح در محافل تخصصی خاورمیانه» و «طرح در سطح عمومی سیاست» به مرحله مباحث عمومی نخبگان سیاست خارجه آمریکا وارد شد. ابعاد اجرایی سیاست مهار دو جانبه بر سه محور سیاسی، اقتصادی و نظامی استوار بود:

### الف) پایه سیاسی

در بعد سیاسی مقامات آمریکا باب گفتگو با ایران را همچنان باز نگه داشته

ایندیک برای اولین بار، «سیاست مهار دو جانبه» را که بر محور رویارویی با ایران و عراق در حوزه خلیج فارس طراحی شده بود، در اجلاس سالانه آپیک پیشنهاد کرد.

بودند و بارها بر ضرورت گفتگوی آشکار با دولت جمهوری اسلامی ایران برای شناخته‌شدن دقیق مواضع و خواست‌های دوطرف و جلوگیری از بروز سوءتفاهم تصریح می‌کردند. از این زاویه بر سه نکته تأکید می‌شد:

- مذاکره با ایران آمریکا پیش قدم نخواهد شد؛
- مذاکرات باید آشکار باشد و از مجاری رسمی و صلاحیت‌دار ایران صورت گیرد؛
- رفتار ایران در هرگونه مذاکرات احتمالی در دستور کار قرار خواهد داشت.

### ب) پایه نظامی

ادعای کوشش‌های ایران برای دستیابی به فناوری‌ها و تسلیحات کشتار جمعی، به ویژه فناوری هسته‌ای و ضرورت خنثی‌سازی این تلاش‌ها و تهدیدهای ناشی از آن یکی از محورهای اصلی سیاست مهار دوجانبه بود که بسیار مورد تأکید ارائه‌کنندگان آمریکایی - صهیونیستی آن قرار داشت.

### ج) پایه اقتصادی

اگرچه رکن اقتصادی سیاست مهار دو جانبه به‌طور عمده به سوی تأثیرگذاری در پایه‌های اقتصادی ایران از طریق اعمال تحریم‌های نفتی جهت‌گیری شده بود، اما دغدغه اصلی طراحان این سیاست را باید تحمیل نوعی قرنطینه مالی - فناوری به دولت ایران دانست که احتمال داشت زمینه‌های محروم‌سازی آن را از فرآیند جهانی مبادلات فناوری و تسلیحاتی فراهم آورد و در مسیر تقویت پایه‌های راهبردی آن نیز موانعی ایجاد کند.

### طرح داماتو (لایحه تحریم همه‌جانبه ایران)

در چارچوب سیاست‌های دولت اسرائیل و لابی یهود در آمریکا، ایده تحریم ایران مطلوب‌ترین گزینه برای محدودسازی قدرت ایران و به میان کشیدن پای آمریکا برای مقابله با ایران به حساب می‌آمد. از این رو سیاست‌های لابی یهود در کارگزاری تحریم ایران در سطح تحلیل کلان به خاستگاه‌های ایدئولوژیک این لابی نژادی و وابستگی‌های ساختاری و تعلقات روانی به اسرائیل معطوف می‌گردد.

لابی صهیونیسم در پی سیاست دولت اسرائیل برای بزرگ‌نمایی خطر ایران و محدودسازی قدرت ایران، سیاست تحریم ایران را در داخل ایالات متحده با شدت پیگیری کرد. نتیجه نهایی آن گزارشی ۷۶ صفحه‌ای بود که با عنوان

لابی صهیونیسم در پی سیاست دولت اسرائیل برای بزرگ‌نمایی خطر ایران و محدودسازی قدرت ایران، سیاست تحریم ایران را در داخل ایالات متحده با شدت پیگیری کرد.

«تحریم‌های جامع آمریکا علیه ایران: برنامه‌ای برای عمل» به اعضای کنگره آمریکا ارائه گردید. در ادامه لابی یهودیان آمریکا با استفاده از سناتور «آلفونسو داماتو» [۶] مهره خود در کنگره آمریکا و با توجه به نفوذ خود در کنگره توانست قانون تحریم ایران را به تصویب برساند، که به لایحه تحریم همه جانبه ایران، یا به طرح «داماتو» معروف شد.

در ۲۵ ژانویه ۱۹۹۵، آلفونسو داماتو، یکی از سناتورهای آمریکا که همواره مدافع سیاست‌های تحریم تجاری ایران بود و توسط لابی صهیونیست نیز حمایت می‌شد، ملهم از سند منتشر شده توسط لابی آپیک به نام «تحریم جامع آمریکا علیه ایران، برنامه عمل» طرحی ارائه کرد که بر اساس آن هر شخص یا شرکت خارجی که به صدور کالا یا فناوری به ایران مبادرت می‌کرد، بر اساس تعاریف مندرج در قانون اداره صادرات آمریکا مصوب سال ۱۹۷۹، مشمول سیاست‌های تحریمی آمریکا می‌شد. نقطه کانونی طرح مذکور، مبادلات نفتی ایران را در بر می‌گرفت.

در ۱۶ مارس ۱۹۹۵، در جلسه استماع مجلس سنا درباره لایحه قانونی داماتو، فشارهای لابی صهیونیست برای پیش‌بردن لایحه تحریم ایران ادامه یافت. «پاتریک کلاوسون» [۷] از اعضای لابی صهیونیست در این جلسه استدلال کرد که تحریم‌ها می‌تواند دست‌کم سالانه ده‌ها میلیون دلار برای ایران هزینه داشته باشد، و موجب بی‌اعتمادی در سرمایه‌گذاری در اقتصاد ایران شود.

در ۱۰ آوریل ۱۹۹۵، «مؤسسه یهودی امور امنیت ملی» [۸]، قطعنامه‌ای در جهت اعمال تحریم علیه ایران صادر نمود. در ۳۰ آوریل همین سال، کلینتون تشدید تحریم‌ها علیه ایران را اعلام کرد. سپس در ۶ می سال ۱۹۹۵، وی دستور اجرایی ۱۲۹۵۹ مبنی بر قطع هرگونه فعالیت تجاری و سرمایه‌گذاری در ایران را صادر کرد.

کلینتون در ۳۰ آوریل ۱۹۹۵، در حالی که عرقچین یهودیان را بر سر داشت، با حضور در میهمانی «کنگره جهانی یهود» [۹] در نیویورک اعلام کرد: «ایران در روند صلح خاورمیانه مشکل ایجاد می‌کند. از آغاز روی کار آمدن دولت من، ما تلاش کردیم در برابر حمایت ایران از تروریسم بین‌الملل، به ویژه حمایت این کشور از گروه‌های خشن مخالف صلح خاورمیانه اقدام کنیم. من به طور رسمی اعلام می‌کنم که ما، کلیه روابط تجاری و سرمایه‌گذاری با ایران را قطع می‌کنیم.» و در نهایت کلینتون، دومین فرمان اجرایی با شماره ۱۲۹۵۹ را در ۶ می ۱۹۹۵ برای تحریم معاملات خاص در خصوص ایران صادر کرد.

آپیک به عنوان قدرتمندترین لابی صهیونیست در آمریکا، در تمامی مراحل

در ۱۶ مارس ۱۹۹۵، در جلسه استماع مجلس سنا درباره لایحه قانونی داماتو، فشارهای لابی صهیونیست برای پیش‌بردن لایحه تحریم ایران ادامه یافت. «پاتریک کلاوسون» از اعضای لابی صهیونیست در این جلسه استدلال کرد که تحریم‌ها می‌تواند دست‌کم سالانه ده‌ها میلیون دلار برای ایران هزینه داشته باشد، و موجب بی‌اعتمادی در سرمایه‌گذاری در اقتصاد ایران شود.



تصویب طرح داماتو در جریان آن قرار داشت. یک سخنگوی آپیک اظهار داشت که: «اعضای کنگره مطالب خود درباره قانون تحریم ایران را جمله به جمله، به ما نوشتند.»

بنابراین می‌توان گفت بیشتر تحلیل‌های موجود در ارتباط با تصویب این قانون دلالت بر نفوذ بیش از حد لابی صهیونیست در کنگره آمریکا داشت. «جاناتان یاکوبز» [۱۰] تحلیلگر آمریکایی در مقاله‌ای در مجله «علم سیاست» نوشت: «فشاری که از سوی آپیک به کنگره وارد شد موجب گردید که قانون تحریم ایران در کنگره با سرعت تصویب گردد.»

### قانون تحریم ایران و لیبی

به دنبال سخنرانی رهبران اسرائیل در کنگره آمریکا در دسامبر ۱۹۹۵ و ژوئیه ۱۹۹۶ که به شکل‌گیری جو ضد ایرانی شدیدی منجر شد و نیز در سایه لابی‌گری‌های آپیک، در نهایت در آگوست همین سال (۱۹۹۶) قانون تحریم ایران و لیبی در مجلس نمایندگان به تصویب رسید.

درباره تلاش‌ها و پیگیری‌های لابی صهیونیستی جهت تصویب این قانون می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- درخواست مؤسسه یهودی امور امنیت ملی در اکتبر ۱۹۹۴ از کلینتون مبنی بر ضرورت تقویت مواضع دولت آمریکا برای تشکیل فشارهای تحریمی علیه ایران و نیز همکاری با سایر کشورها به منظور پیش‌برد خط مشی ممنوعیت فعالیت‌های مالی و فناوریانه با جمهوری اسلامی ایران؛

- تلاش‌های گسترده لابی یهودیان برای تشدید فضای ضد ایرانی در کنگره که در نهایت باعث شد طیفی گسترده از نمایندگان با ارسال درخواستی در ۳۰ می ۱۹۹۵، از رئیس‌جمهور افزایش فشار علیه ایران را خواستار شوند؛

- سخنرانی مدیر اجرایی آپیک، «نیل ام. شر» [۱۱] در یکی از کمیته‌های کنگره در ۲۵ آوریل ۱۹۹۶ مبنی بر ضرورت برخورد با ایران به عنوان کشوری که در پی دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی است، حامی فعالیت‌های تروریستی است و در راستای مخدوش کردن فرایند صلح خاورمیانه کوشش می‌کند؛

- تشدید فعالیت لابی صهیونیست بر علیه ایران به بهانه اتخاذ سیاست مبارزه با تروریسم از دیگر جلوه‌های تلاش لابی مذکور جهت ضربه‌زدن به جایگاه ایران در عرصه بین‌الملل بوده است.

به دنبال سخنرانی رهبران اسرائیل در کنگره آمریکا در دسامبر ۱۹۹۵ و ژوئیه ۱۹۹۶ که به شکل‌گیری جو ضد ایرانی شدیدی منجر شد و نیز در سایه لابی‌گری‌های آپیک، در نهایت در آگوست همین سال (۱۹۹۶) قانون تحریم ایران و لیبی در مجلس نمایندگان به تصویب رسید.

## منبع:

- فرمانروایان پنهان، حسین جعفری موحد، صص ۲۹۳ تا ۳۱۷.
- لابی یهود و سیاست خارجی آمریکا، اصغر کیوان حسینی، ص ۱۳۹.
- سیاست مهار دوجانبه در تئوری و عمل، سید محمد کاظم سجادپور، صص ۳۰-۳۶.
- ایران و آمریکا: نگاهی دیگر، مجتبی امیری، ص ۱۷.
- لابی اسرائیل و سیاست خارجی آمریکا، جان میرشایمر، استفان والت، ص ۶۸.
- «لابی یهودیان آمریکا، کارگزار تحریم ایران»، سید علی طباطبایی، صفحات ۴۴-۴۶ و ۶۲-۶۳ و ۶۸.
- «تحریم ایران، شکست یک سیاست»، حسین علیخانی، صفحات ۱۷۲ و ۱۷۶ و ۱۷۸ تا ۱۸۰.
- «قانون داماتو، ایران یا اروپا»، سعید تائب، ص ۳۰.

## پی نوشت:

- [۱] Martin Indyk .
- [۲] Yitzhak Shamir .
- [۳] The Washington Institute for Near East Policy .
- [۴] Dennis Ross .
- [۵] Samuel Lewis .
- [۶] Al D'Amato .
- [۷] Patrick Clawson .
- [۸] Jewish Institute for National Security of America .
- [۹] World Jewish Congress .
- [۱۰] Jonathan Yacobs .
- [۱۱] Neal M. Sher .



## ابشرکت‌های صهیونیستی؛ حاکمان اصلی آمریکا



در اینجا قصد داریم به یک سوال اساسی پاسخ دهیم: «اگر آمریکا یکی از پیشرفته‌ترین و قدرتمندترین کشورهای دنیاست، چه کسی خود آمریکا را رهبری و هدایت می‌کند؟»

آمریکا کشوری پهناور با قدرت به ظاهر فراوانی است که به خود اجازه می‌دهد در امور مختلف کشورها دخالت نماید. جالب اینجاست که با این همه جرم و جنایت و ظلم، باز هم هیچکس به خود جرأت رویارویی مستقیم با او را نمی‌دهد. ما در اینجا قصد داریم به یک سوال اساسی پاسخ دهیم: «اگر آمریکا یکی از پیشرفته‌ترین و قدرتمندترین کشورهای دنیاست، چه کسی خود آمریکا را رهبری و هدایت می‌کند؟»

خاستگاه قدرت در آمریکا کجاست؟! صندوق‌های رأی، یکی از دو حزب بزرگ سیاسی آمریکا، مطبوعات و رسانه، قوه قضاییه و یا نهادهای دیگر. بیایید از رابطه جنگ‌های آمریکا در نقاط مختلف دنیا به جواب این سوال پی ببریم. بعد از پایان یافتن جنگ سرد و فروپاشی شوروی، آمریکا به یک ابرقدرت تبدیل شد. ولی باز هم این کشور به دلایل مختلف در نقاط مختلف دنیا جنگ به راه انداخت، پایگاه نظامی تأسیس نمود و سرباز فرستاد.

در این جنگ‌ها ده‌ها هزار نفر شهروند عراقی، افغانی و پاکستانی و همچنین تفنگ‌داران دریایی آمریکا کشته شدند. خود آمریکا دچار کسری بودجه شد و هزینه‌های تریلیون دلاری بر دستش ماند. آمریکا در حالی جنگ‌ها را یکی پس از دیگری آغاز می‌کند که بخشی از مردم آمریکا از فقر و بی‌کاری رنج برده و گرفتار مشکلات فراوانی هستند.

پس فایده این همه جنگ و درگیری و دخالت در امور کشورها چیست؟  
در این بین تنها یک عده خاص هستند که سود می‌برند آن هم صاحبان  
شرکت‌ها و صنایع هستند. شرکت‌هایی که برایشان فرقی نمی‌کند برنده این  
جنگ آمریکا باشد یا کسی دیگر، در هر صورت آن‌ها از این درگیری‌ها سود  
می‌برند. شرکت‌های اسلحه‌سازی، شرکت‌های امنیتی خصوصی، بانک‌ها  
و ...

«مایکل پرینر» [۱] یکی از کهنه سربازان جنگ عراق و یکی از مؤسسان گروه  
«به پیش» است. او درباره علت حضور خود در جنگ عراق می‌گوید: «من  
باور داشتم که با رفتن به جنگ، به مردم عراق یاری می‌رسانیم و سلاح‌های  
کشتار جمعی را پیدا می‌کنیم».

اما اکنون متوجه شده است که انگیزه اصلی سیاست خارجی آمریکا چیز  
دیگری است. از نظر او: «آمریکا به دلیل در اختیار گرفتن ثروت، بازارها،  
سرزمین، منابع و نیروی کار کشورها و واگذار کردن آن‌ها به وال استریت،  
کشورهای دیگر را فتح می‌کند.» [۲]

«ویلیام دامهوف» نویسنده کتاب «اکنون در آمریکا چه کسی حکومت  
می‌کند؟» با تجزیه و تحلیل نخبگان حاکم در بخش‌های مختلف جامعه، به  
این نتیجه می‌رسد که عده‌ای خاص که دارای ارتباط نزدیکی با هم هستند  
به اقتصاد و جامعه آمریکا حکومت می‌کنند. خاستگاه این عده خاص هم  
ابر شرکت‌ها و بانک‌های بزرگ است. نکته اینجاست که مالکان اصلی این  
شرکت‌ها و بانک‌ها یهودیان و صهیونیست‌ها هستند. اما فرصت بدهید تا  
شیوه حاکمیت یهودیان بر آمریکا را توضیح دهیم.

به طور مثال پنج بانک بزرگ آمریکا، سهام‌داران اصلی ۳۲۴ ابر شرکت بزرگ  
آمریکایی هستند. وقتی سه چهارم سهام یک شرکت توسط بانک خریداری  
شود، عملاً مدیریت و سیاست‌گذاری شرکت را به دست می‌گیرد. به طور  
مثال بانک «چیس منهاتان» که متعلق به خانواده صهیونیستی راکفلر است  
سهام‌دار اصلی شرکت‌های «سی بی اس»، «ان بی سی»، «یونی ین کارباید»،  
«جنرال الکتریک»، «یونایتد ایرلاینز» و همین‌طور سیستم تلگراف و تلفن آمریکا  
می‌باشد. یا خانواده یهودی صهیونیستی روچیلد که بر بانک «فدرال رزرو» [۳]  
و ابر شرکت نفتی چون «رویال داچ شل» و چندین شرکت مختلف دیگر تسلط  
دارد. اما درباره قدرت سیاسی ابر شرکت‌های یهودی در آمریکا: اولین نکته‌ای  
که باید درباره این کشور بدانید این است که سیستم اقتصادی حاکم بر  
آمریکا، بازار آزاد و بر مبنای لیبرالیسم است.

به طور مثال پنج  
بانک بزرگ آمریکا،  
سهام‌داران اصلی  
۳۲۴ ابر شرکت بزرگ  
آمریکایی هستند.  
وقتی سه چهارم  
سهام یک شرکت  
توسط بانک خریداری  
شود، عملاً مدیریت و  
سیاست‌گذاری شرکت  
را به دست می‌گیرد.



به همین دلیل نقش دولت یک نقش حداقلی است که کمترین مداخله در اقتصاد را دارد. یعنی برعهده گرفتن بخش‌هایی که برای شرکت‌های خصوصی مقرون به صرفه نیست. مثل راه‌سازی، بهداشت، آموزش و پرورش و... از طرف دیگر تنها کسانی در انتخابات می‌توانند موفق شوند که پول بیش‌تری خرج کنند. بنابراین زمان انتخابات، زمان رقابت شرکت‌ها بر سر حاکمیت آمریکا است. [۴]

شاید پرسید پس نقش مردم در انتخابات چیست؟ درباره مردم آمریکا باید گفت که ذهن آنان توسط رسانه‌های مختلف دیداری و شنیداری جادو می‌شود. در آمریکا این رسانه‌ها هستند که به مردم می‌گویند چه کار انجام دهند، چه بخورند، به چه چیزی فکر کنند و چه چیزی را بخواهند. اما باید توجه نمود که مالکان این شرکت‌های رسانه‌ای و خبرگزاری‌های دنیا همین یهودیان هستند. یهودی بودن یک شرکت نه به این معنا که تمام افراد و یا غالب افراد یهودی هستند. حتی ممکن است مدیریت آن را یک غیر یهودی داشته باشد ولی سهام‌داران اصلی آن شرکت یقیناً یهودیان هستند. این یعنی کنترل غیرمستقیم مردم. [۵]

بنابراین شرکت‌های بزرگ اسلحه‌سازی و یا امنیتی به راحتی می‌توانند از یک شخص حمایت کنند و او را به ریاست برسانند. به عنوان نمونه پیوند منافع نظامیان با صنایع سنگین و تسلیحاتی را می‌توان در شخص «مک نامارا» وزیر دفاع کابینه «کندی» مشاهده نمود. جالب است بدانید این شخص قبل از رسیدن به پست وزارت در کارخانه خودش مشغول به کار بود ولی بعد از سپری کردن پست وزارت به ریاست بانک جهانی رسید و به طور همزمان مشغول مشاوره دادن به شرکت‌های بزرگ سازنده وسایل تسلیحاتی بود.

یا درباره حمله آمریکا به عراق به ریاست «بوش» به بهانه سلاح کشتار جمعی، در حقیقت موضوع اصلی نفت و شرکت‌های نفتی یهودی - صهیونیستی بود. دقیقاً به همین دلیل «سی رایتمیلز» جامعه‌شناس آمریکایی در کتاب «نخبگان قدرت»، با بررسی رابطه نهادهای اجرایی جامعه با صاحبان صنایع بزرگ به میلیتاریزه شدن جامعه آمریکا و اقتصاد آن می‌رسد. او در پایان نتیجه می‌گیرد که سرنوشت آمریکا در دست گروه کوچکی از جامعه آمریکا است که او آنان را «گروه نخبه» می‌نامد. [۶] نخبگان زرسالاری که با نفوذ و قدرت و فساد، قله‌های اقتصادی و سیاسی در کشورهای مختلف خصوصاً آمریکا را فتح می‌نمایند.

یهودی بودن یک شرکت نه به این معنا که تمام افراد و یا غالب افراد یهودی هستند. حتی ممکن است مدیریت آن را یک غیر یهودی بر عهده داشته باشد ولی سهام‌داران اصلی آن شرکت یقیناً یهودیان هستند.

## منبع و پی‌نوشت:

۱ - مایکل پرینر، یکی از کهنه‌سربازان جنگ عراق و یکی از مؤسسان گروه «به پیش!» است. گروه او یکی از سازمان‌دهندگان اعتراض‌های نوزدهم مارس است. پرینر در سال ۲۰۰۱ و بعد از پایان تحصیل دبیرستانی‌اش به ارتش پیوست. او جزو نیروهای مهاجم به عراق بود و در طول جنگ در عراق، در زمینه ردگیری اهداف، ترتیب دادن حملات هوایی و آتش توپخانه کار می‌کرد. او در یورش‌های شبانه به خانه‌های عراقی‌ها شرکت داشته و به عنوان بازجو کار کرده است. او در مأموریت‌های شناسایی زمینی و گروه‌های اعزامی حفاظت شده شرکت جسته است. وی در سال ۲۰۰۵م، نفرت‌زده از جنگ و دروغ‌هایی که برای ادامه آن گفته می‌شد، از ارتش بیرون آمد. او از زمان ترک ارتش در فعالیت‌های ضد استخدام سرباز در دبیرستان‌ها و اعتراض‌های خیابانی شرکت داشته است.

۲ - حتی جنگ‌های بدون برنده نیز شرکت‌ها را ثروتمند می‌کند، کریسی هجز، فصلنامه سیاحت غرب، اردیبهشت ۱۳۹۰، شماره ۹۳، ص ۳-۸۸.

۳ - <http://jscenter.ir/jewish-and-science/jewish-and-economy/5661>

۴ - <https://www.porseman.com/article//145970>

۵ - <http://peace-ipsc.org/fa/> است-و-تعهد-است

۶ - <https://www.magiran.com/article/1446651>



## مقامات آمریکایی جرأت کاهش حمایت از اسرائیل را ندارند

نفوذ اختاپوسی صهیونیست‌ها و تشکیل لابی‌هایی در آمریکا برای خط‌دهی به مقامات ایالات متحده، جزو مهمترین مسائلی است که در حوزه مطالعات آمریکا و صهیونیسم بایستی به آن پرداخته شود. میزان اثرگذاری لابی‌های صهیونیسم بر حکومت آمریکا به قدری زیاد است که می‌توان یهودیان را فرمانروایان پنهان در حکومت ایالات متحده آمریکا دانست. در یادداشت‌های پیشین به نفوذ صهیونیسم در ارکان حکومت آمریکا اشاره و در این خصوص توضیحاتی ارائه شد. جهت آشنایی هرچه بیشتر مخاطبان با مصادیق نفوذ صهیونیسم در کاخ سفید آمریکا، گفت‌وگوی ویژه‌ای با «دکتر مجید صفاتاج»، نویسنده، پژوهشگر و کارشناس مسائل صهیونیسم انجام گرفته است:

**خیبر: تأثیرگذاری صهیونیست‌ها بر حکومت آمریکا و نفوذ لابی صهیونیست در هیئت حاکمه این کشور چگونه شکل گرفته است؟**  
ساختار تشکیلاتی حکومت آمریکا، زمینه را برای فعالیت بسیاری از صاحب نفوذان و وسایل تأثیرگذار آماده کرده است و گروه‌های دارای منافع می‌توانند بر نمایندگان منتخب و اعضای قوه مجریه تأثیرگذار باشند.

ساختار تشکیلاتی حکومت آمریکا، زمینه را برای فعالیت بسیاری از صاحب نفوذان و وسایل تأثیرگذار آماده کرده است.

در کشور آمریکا از ابتدای استقلال تاکنون، دو حزب دموکرات و حزب جمهوری خواه در آمریکا فعالیت می کنند و هرکدام توانسته در دوره یا دوره‌هایی زمام امور اجرایی و قدرت سیاسی را در این کشور به دست گیرد. لذا صهیونیست‌ها برای اینکه همیشه بتوانند بر آمریکا حکومت داشته باشند و نقش عمده و بسزایی در سیاست‌های خارجی و جهانی آمریکا ایفا کنند، همواره با اعطای کمک‌های مالی و تبلیغاتی به این دو حزب تا حدود زیادی توانسته‌اند آن‌ها را تحت سیطره خود درآورند.

در این راستا لابی یهود و گروه‌های فشار صهیونیستی نقش مهمی را در وارد کردن حکومت آمریکا نسبت به حمایت از طرح صهیونیسم در کلیه مراحل و زمان‌ها ایفا نموده‌اند. اصولاً دولت‌های مختلفی که در آمریکا بر سر کار آمده‌اند، در خود جماعت‌های صاحب نفوذ یهودی را جا می‌دادند که در تمامی سازمان‌ها و نهادهای وابسته به دولت، اقتصاد و امور نظامی آمریکا حضور داشتند و در پست‌های کلیدی و حساس آن فعالیت می‌کردند. برخی از آنان در مراکز تصمیم‌گیری در کاخ سفید یا حداقل در پست‌هایی مشغول به کار بودند که بر تصمیم‌گیرندگان دولت آمریکا تأثیر داشتند.

سابقه حضور یهودیان در دولت‌های گوناگون به اوایل قرن ۱۹ و بیشتر در نهادهایی مانند وزارت امور خارجه برمی‌گردد، زیرا حساسیت کمتری نسبت به آن از طرف اکثریت و سایر اقلیت‌های موجود در جامعه آمریکا وجود داشت. رؤسای جمهور آمریکا دیدگاه‌های گوناگونی درباره حضور یهودیان در دولت خود داشته‌اند. برخی از آنان مخالف حضور یهودیان و برخی دیگر با حضور گسترده آنان موافق بوده و معاونان و مشاوران خود را از میان یهودیان انتخاب می‌کردند. اما به نظر می‌رسد حتی در میان موافقان، برخی صرفاً به دلیل فشار بیش از حد لابی یهود و صهیونیسم به آن‌ها، مجبور به استفاده از مشاوران و معاونان یهودی می‌شدند.

نقطه عطف این فشارها به دستگاه هیأت حاکمه آمریکا در زمان «روزولت» بود. زیرا نفوذ محافل صهیونیست از سال ۱۹۱۲ م و با شروع ریاست جمهوری روزولت به قدری در دولت آمریکا زیاد شد که سرانجام منجر به ارائه طرح «بالفور» و تأیید آن از سوی «ویلسون» رئیس جمهور وقت آمریکا گردید. [۱] یعنی اگر حمایت آمریکا و شخص رئیس جمهور این کشور در تأیید اعلامیه بالفور اعلام نمی‌شد، دولت انگلستان هرگز به صدور آن اقدام نمی‌کرد. در سال‌های جنگ جهانی اول، یک گروه فشار قوی یهودی در کاخ سفید به وجود آمد که به قدرتمندترین دستگاه فرعی آمریکا تبدیل شد.

به طور مثال پنج بانک بزرگ آمریکا، سهام‌داران اصلی ۳۲۴ ابر شرکت بزرگ آمریکایی هستند. وقتی سه چهارم سهام یک شرکت توسط بانک خریداری شود، عملاً مدیریت و سیاست‌گذاری شرکت را به دست می‌گیرد.

این گروه در تدوین نامه دوم مارس ۱۹۱۹م و یلسون، رئیس جمهور وقت آمریکا به دولت انگلستان مبنی بر حمایت از تأسیس یک کشور مشترک المنافع یهودی در فلسطین بسیار مؤثر بود.

پس از جنگ جهانی دوم، نفوذ و نقش صهیونیست‌ها در آمریکا خیلی گسترش یافت تا جایی که بسیاری از رؤسای جمهور این کشور را مغلوب خود ساخته و به زیر سلطه خود درآوردند. البته عده‌ای معتقدند که آخرین باری که یکی از رهبران آمریکا توانست در مقابل لابی یهود مقاومت کند «آیزنهاور» [۲] بود، اما پس از او هیچ رئیس جمهوری به خود اجازه نداده است تا در مقابل منافع یهودیان و گروه‌های فشار صهیونیستی مقاومت کند. عمدتاً مواضع آن‌ها، موضعی تسلیم طلبانه در برابر فشارهای یهودیان، به نفع رژیم صهیونیستی و به ضرر اعراب و حتی گاهی به ضرر منافع آمریکا توصیف می‌شود.

### خیبر: لطفاً در خصوص نقش لابی صهیونیسم در دوان ریاست جمهوری «کندی» هم توضیح بدهید.

لابی‌های اسرائیل پس از آیزنهاور تلاش کردند تا بدون هیچ دغدغه‌خاطری به فعالیت پردازند. برای این منظور یهودیان با آگاهی از مشکلات مالی کندی در مبارزات انتخاباتی، در یک ضیافت شامی که گروه کوچکی از ثروتمندان یهودی در نیویورک ترتیب داده بودند، پیشنهادی از سوی «چارلز بار تولت» روزنامه‌نگار یهودی ارائه کردند. چارلز گفت: «می‌دانم که کندی در مبارزات انتخاباتی با مشکلات مالی روبرو است. یهودیان در قبال یک کمک مالی هنگفت، خواهان اجازه خط‌دهی سیاست خاورمیانه آمریکا در دوران ریاست جمهوری وی هستند.»

کندی پس از تحویل گرفتن پست ریاست جمهوری آمریکا به تعهدات خود در قبال یهودیان گردن نهاد و عملاً به درخواست‌های رژیم صهیونیستی در خاورمیانه عمل نمود. پس از او نیز صهیونیست‌های آمریکا سعی کردند با اعمال نفوذ در هیأت حاکمه این کشور عملاً سیاست‌های خود را بر رؤسای کاخ سفید دیکته کرده و سیاست‌های خارجی آمریکا را به سمت اهداف مورد نظر خود سوق دهند. این فشارها آنچنان افزایش یافت که حتی ناخشنودی «ریچارد نیکسون»، رئیس جمهور اسبق آمریکا را برانگیخت. وی در خاطرات خود می‌نویسد: یکی از بزرگترین مشکلاتی که من همواره با آن دست به‌گریبان بودم برداشت‌های کوتاه‌بینانه و غیرقابل انعطاف از «با اسرائیل بودن» در محافل متنفذ جامعه

کندی پس از  
تحویل گرفتن پست  
ریاست جمهوری  
آمریکا به تعهدات  
خود در قبال یهودیان  
گردن نهاد و عملاً  
به درخواست‌های  
رژیم صهیونیستی در  
خاورمیانه عمل نمود.



یهودیان آمریکا، کنگره، رسانه‌های گروهی و همچنین در محافل فرهنگی و روشنفکری بود. یک ربع قرن پس از خاتمه جنگ جهانی دوم این برداشت آنچنان عمیقاً ریشه دوانده و رسوخ کرده بود که برای بسیاری «با اسرائیل بودن» دقیقاً به معنای ضد اسرائیل بودن و یا حتی یهود ستیزی تلقی می‌شد، بدون آنکه توفیقی داشته باشم کوشیدم آنان را قانع کنم که این طرز تلقی نمی‌تواند مورد داشته باشد.»

**خیبر: برای آشنایی مخاطبان با دست‌بالای لابی صهیونیست در آمریکا، به نمونه‌ای از تهدیدات مقامات آمریکایی توسط صهیونیست‌ها اشاره بفرمائید.**

خلال جنگ ۱۹۷۳ م اعراب و اسرائیل، هنگامی که رژیم صهیونیستی احساس کرد که آمریکا تجهیزات نظامی کافی در اختیارش نمی‌گذارد «دینیتز» [۳]، سفیر اسرائیل در واشنگتن به دیدار «هنری کسینجر» وزیر خارجه ایالات متحده شتافت و با لحنی تهدیدآمیز گفت: «اگر حمل هوایی انبوه تجهیزات آمریکایی فوراً آغاز نشود من خواهم دانست که ایالات متحده قول خود را زیر پا گذاشته و سیاستش تغییر کرده است و به این ترتیب به نتایج وخیمی خواهیم رسید.»

برادران کالب که برای تهیه بیوگرافی کسینجر یک مصاحبه اختصاصی با «دینیتز» داشتند از این اخطار چنین برداشت می‌کنند: «دینیتز مجبور نبود پیام خود را شرح و بسط دهد. کسینجر سریعاً دریافت که اسرائیلی‌ها فوراً به افکار عمومی متوسل خواهند شد و این که امواج اسرائیل خواهی می‌توانست اثر فاجعه‌آمیزی روی دولتی که قبلاً تضعیف شده بود، (در نتیجه رسوائی واترگیت)، داشته باشد.»

نمونه دیگری از این اعراب و تهدیدها مربوط به مذاکرات «پرزیدنت کارتر» و «موشه دایان»، وزیر خارجه وقت اسرائیل است. در خلال مذاکرات مربوط به روند صلح در سال ۱۹۷۷ م کارتر ناگهان موضوع سخن را عوض کرد و گفت: «قدری درباره سیاست صحبت کنیم.»

کارتر در این گفت‌وگوی خودمانی اعتراف کرد که با کنگره و یهودیان آمریکایی مشکلاتی دارد. این اعتراف ساده‌لوحانه موقعیت درخشانی را در مذاکرات برای دایان فراهم آورد. وزیر خارجه اسرائیل از این اشتباه احمقانه بیشترین بهره را گرفت. وی موافقت با طرح صلح با مصر و سلسله شرایط مختلفی را پیش روی رئیس‌جمهور آمریکا قرار داد و موافقت کارتر را با آن شرایط خواستار شد.

خلال جنگ ۱۹۷۳ م اعراب و اسرائیل، هنگامی که رژیم صهیونیستی احساس کرد که آمریکا تجهیزات نظامی کافی در اختیارش نمی‌گذارد، سفیر اسرائیل در واشنگتن به دیدار «هنری کسینجر» وزیر خارجه ایالات متحده شتافت و با لحنی تهدیدآمیز گفت: «اگر حمل هوایی انبوه تجهیزات آمریکایی فوراً آغاز نشود من خواهم دانست که ایالات متحده قول خود را زیر پا گذاشته و سیاستش تغییر کرده است و به این ترتیب به نتایج وخیمی خواهیم رسید.»

از جمله اینکه: هیچ‌گونه فشاری از سوی آمریکا برای تحمیل یک توافق نباید وجود داشته باشد، در کمک‌های نظامی و اقتصادی به اسرائیل نباید کوچک‌ترین خللی به وجود آید، و بالاخره این که ایالات متحده باید طی یک بیانیه رسمی اعلام کند که اسرائیل مجبور نیست به مرزهای ۱۹۶۷ بازگردد.

اگر کارتر این شرایط را بپذیرد آنگاه «دایان می‌توانست به یهودیان آمریکایی بگوید که توافقی صورت گرفته و آن‌ها خوشحال خواهند شد.» دایان اضافه کرد: «اما اگر او (کارت) مجبور است بگوید که اسرائیل باید با ساف (سازمان آزادی‌بخش فلسطین) برای تشکیل یک کشور فلسطینی معامله کند فریاد اعتراض و جنجال از گوشه و کنار آمریکا و اسرائیل بلند خواهد شد.»

به نظر برخی دیپلمات‌های آمریکایی این چیزی همانند یک باج‌خواهی بود اما کارتر اعتراض نکرد و فقط با لحنی ملایم اظهار داشت: «چنین رویارویی برای اسرائیل هم مناسب نخواهد بود.»

**خیبر: باتوجه به نفوذ شدید صهیونیست‌ها در کابینه رؤسای جمهور آمریکا، به نظر می‌رسد این نفوذ در دوران «ریگان» نیز دنباله‌دار بوده است. لطفاً در خصوص این دوران و نفوذ لابی صهیونیسم توضیح دهید.**

پس از کارتر و روی کار آمدن «رونالد ریگان» گروه‌های فشار صهیونیستی از نظر نفوذ و قدرت خود در دستگاه هیأت حاکمه آمریکا به آنچنان قدرتی رسیدند که «هدریک اسمیت» خبرنگار کهنه‌کار نیویورک تایمز از آپیک به عنوان «آبر گروه فشار» نام برد و نوشت: «آپیک آنچنان قدرت سیاسی کسب کرده است که در سال ۱۹۸۵ م پرزیدنت ریگان را مجبور کرد قولی را که به ملک حسین پادشاه اردن برای انجام یک معامله تسلیحاتی داده بود، زیر پا بگذارد. در سال ۱۹۸۶ م این گروه فشار طرفدار اسرائیل موفق شد ریگان را از انجام معامله فروش جت‌های جنگنده به عربستان سعودی باز دارد. کار به جایی رسید که «جورج شولتز» وزیر خارجه به جای مشورت با رهبران کنگره با مدیر اجرایی آپیک به گفت‌وگو نشست تا دریابد چه میزان فروش سلاح به عربستان سعودی از نظر آپیک قابل تحمل است.»

به قدری آپیک بر کابینه ریگان مسلط بود که «توماس داین»، مدیر اجرایی آپیک در بیست‌وهفتمین کنفرانس خط‌مشی سالیانه در سال ۱۹۸۶ م اظهار داشت: «روابط بین اسرائیل و آمریکا (و تلویحاً برای آپیک) هیچ‌گاه بهتر از این نبوده است.»

به قدری آپیک بر کابینه ریگان مسلط بود که «توماس داین»، مدیر اجرایی آپیک در بیست‌وهفتمین کنفرانس خط‌مشی سالیانه در سال ۱۹۸۶ م اظهار داشت: «روابط بین اسرائیل و آمریکا (و تلویحاً برای آپیک) هیچ‌گاه بهتر از این نبوده است.»

وی همچنین گفت: «در سایه این پیشرفت یک مجموعه کلان از حمایت‌های اسرائیل شخصاً در محدوده‌ای که ما بیشترین ضعف را داریم در حال شکل‌گیری است. در میان مقامات دولتی در وزارت خارجه، وزارت دفاع، خزانه‌داری، سیا و همچنین در زمینه‌های علوم، بازرگانی، کشاورزی و سایر زمینه‌ها نفوذ خود را گسترش می‌دهیم.»

در سال ۱۹۸۸ م «کاتلین کریستی سن» [۴]، تحلیلگر سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا «سیا» در مجله مطالعات فلسطین درباره تأثیر گروه‌های فشار صهیونیستی بر دستگاه هیأت حاکمه آمریکا چنین نوشت: «در دوران پرزیدنت ریگان، آپیک به صورت یکی از تعیین‌کنندگان خط‌مشی سیاسی درآمد. نفوذ کمیته روابط عمومی اسرائیل و آمریکا در کاخ سفید و همچنین در کنگره و در جریان تصمیم‌گیری‌ها آنچنان عمیق و همه‌جانبه است که امکان ندارد بتوان تشخیص داد در چه مقطعی فشار آن‌ها پایان یافته و اندیشه‌های مستقل ریاست‌جمهوری آغاز می‌شود.»

**خیبر: حضرتعالی طی یک سیر مشخص به گوشه‌ای از نفوذ و فعالیت‌های صهیونیست‌ها در دولت‌های «روزولت»، «کندی» و «ریگان» اشاره کردید. آیا «بوش پدر» مطیع محض اوامر لابی صهیونیست بود یا یهودیان و جرج دابلیو بوش دچار اختلاف بودند؟**

پس از ریگان، محافل فشار صهیونیستی قصد داشتند سلطه خود را بر دستگاه هیأت حاکمه آمریکا بیشتر کرده و تقاضاهای بیشتری برای رژیم صهیونیستی از دولت بوش کنند. اما بوش ضمن انتقاد از تلاش‌های آپیک برای اعطای تضمین‌های وام ده میلیارد دلاری به اسرائیل، در برخورد با مسائل خارجی به ویژه رژیم صهیونیستی و دخالت آن‌ها در سیاست خارجی آمریکا محدودیت‌هایی را ایجاد کرد و اعطای وام ده میلیارد دلاری به اسرائیل را به تعویق انداخت.

این امر باعث نگرانی محافل صهیونیستی در آمریکا گردید، به گونه‌ای که حتی در سال ۱۹۹۲ م «داین»، مدیر اجرایی آپیک در نشست سالانه این گروه، مستقیماً بوش را به خاطر اظهاراتش به چالش طلبید و اظهار داشت: «بوش حقوق اتباع آمریکایی را زیر سؤال برده است. خاطره رسوایی روز دوازدهم سپتامبر ۱۹۹۲ م همواره برای جامعه آمریکایی طرفدار اسرائیل زنده خواهد ماند. ما هرگز نباید آن را فراموش کنیم. همانطور که فیل‌های هندی ضربات چکش را فراموش نمی‌کنند. ما جایی نمی‌رویم و همین جا هستیم، ترس نداریم و مرعوب نخواهیم شد. ... هنوز مسأله تضمین‌های وام ده میلیارد دلاری منتفی

پس از ریگان، محافل فشار صهیونیستی قصد داشتند سلطه خود را بر دستگاه هیأت حاکمه آمریکا بیشتر کرده و تقاضاهای بیشتری برای رژیم صهیونیستی از دولت بوش کنند.

نشده است. تا هنگامی که موفق نشویم از این موضوع دست برنخواهیم داشت و نمی‌توانیم دست برداریم. برای تأمین این تضمین‌ها سرانجام موفق خواهیم شد. کار ما تازه شروع شده است. ما نیاز داریم که دوستان جدیدی بیایم و آن‌ها را به کنگره بیاوریم.» به همین لحاظ محافل صهیونیستی نگران این بودند که با انتخاب مجدد جرج بوش، در سیاست آمریکا نسبت به رژیم صهیونیستی سیاست سخت‌گیرانه‌تری اعمال شود. لذا برای تأمین نیازها و اهداف خود در پی فردی بودند که انعطاف بیشتری داشته باشد، بر همین اساس «بیل کلینتون» را که به علت کم‌تجربگی، فقدان استقلال رأی و جوانی می‌توانست انعطاف بیشتری داشته باشد، برگزیدند. [۵]

**خیبر: نگاهی به تاریخ دولت‌های آمریکا نشان می‌دهد یهودیان در دوره ریاست جمهوری کلینتون از نفوذ بسیاری برخوردار بودند. لطفاً در این باره توضیحاتی ارائه بفرمائید.**

بعد از انتخاب کلینتون، پست‌های کلیدی دستگاه هیأت حاکمه آمریکا به ویژه دستگاه سیاست خارجی این کشور سریعاً توسط صهیونیست‌ها اشغال شد. در کتابی به نام «آمریکا مستعمره‌ای صهیونیستی» که نویسنده و تهیه‌کننده آن از ذکر نام خود در ذیل آن خودداری نموده، آمده است که: «نسبت آن‌ها در وزارت خارجه این کشور به حدود ۷۵ درصد رسیده که عمدتاً در پست‌های مهم و کلیدی مثل معاون وزیر و مدیر کل منصوب شده‌اند. همچنین در وزارت کشور ۱۶ درصد، در وزارت دارایی [خزانهداری] ۲۲ درصد و در وزارت دفاع ۲۵ درصد را یهودیان تشکیل می‌دهند.»

در دولت کلینتون، یهودیان زیادی وجود داشتند. در این دوره «دنيس راس» و «آرون میلر»، نماینده ویژه رئیس‌جمهور در امور خاورمیانه بودند و «دانیل گیلرمن» نیز وزیر کشاورزی بود. «سندی برگر» نیز به عنوان مشاور رئیس‌جمهوری در امور امنیت ملی دارای قدرت فراوانی در دولت کلینتون بود.

قضات یهودی زیادی هم در «دیوان عالی قضایی آمریکا» [۶] فعالیت کرده‌اند. این قضات توسط رئیس‌جمهور انتخاب می‌شوند و در دوره کلینتون، «روث بادر» و «استیون بریر» [۷] در سال ۱۹۹۴م به این سمت انتخاب شدند. این در حالی است که «دیوان عالی قضایی» بالاترین مرجع قضایی در آمریکا می‌باشد که شامل یک رئیس [۸] و هشت دستیار [۹] است. هر حکمی را این دیوان صادر کند، همان است و بس. از این روست که صهیونیست‌ها در این دیوان به پست‌های مهمی گمارده شدند.

در دولت کلینتون، یهودیان زیادی وجود داشتند. در این دوره «دنيس راس» و «آرون میلر»، نماینده ویژه رئیس‌جمهور در امور خاورمیانه بودند و «دانیل گیلرمن» نیز وزیر کشاورزی بود. «سندی برگر» نیز به عنوان مشاور رئیس‌جمهوری در امور امنیت ملی دارای قدرت فراوانی در دولت کلینتون بود.

این اسامی، نام عده‌ای از نفوذی‌های صهیونیست در سیستم حکومتی آمریکاست:

مادلین البرایت وزیر خارجه آمریکا، ساندى كريستوف رئيس دايره بهداشت و سلامتی کاخ سفید، رابرت رویین وزیر خزانه‌داری، روبرت بورستین معاون مسئول ارتباطات کاخ سفید، ویلیام کوهن وزیر دفاع، کیت بوکین معاون مسئول ارتباطات کاخ سفید، دان کلیمان وزیر کشاورزی، جف ایلر معاون مخصوص کلینتون، جورج تننت رئیس سیا، تام ابشتاین مشاور بهداشت و سلامتی رئیس جمهور، ساموئل برگر رئیس شورای امنیت ملی، جودیت فیدیر عضو شورای امنیت ملی، ایولین لیبرمن جانشین رئیس ستاد ارتش، ریچارد فارنبرگ معاون وزیر در نظامیان قدیم، استیوارت ایزشتات معاون وزیر خارجه، هیرشل گویرر رئیس اداره اجرایی کاخ سفید، چارلز پاشیفسکی نمایندگان بازرگانی آمریکا، استیو کسلر عضو شورای کاخ سفید، سوزان توماسز معاون هیلاری کلینتون، رون کلاین معاون وزیر آموزش عالی، جوبل کلاین معاون مدیر کل، مادلین کونین مسئول مسائل ارتباطی، جین اسنیرلینگ عضو شورای ملی اقتصاد، دیوید کاسنیت مسئول دايره برنامه ایدز، ایراماگارینیر رئیس شورای بهداشت ملی (کشور)، مارگارت هام بورگ مدیر کنفرانس‌های مطبوعاتی رئیس جمهور، بیتیر تارانوف معاون وزیر خارجه، مانی گرونولد افسر ارتباط سازمان‌های یهودی با کاخ سفید، ایس ریفلین مشاور اقتصادی در کاخ سفید، سحرین ادلیر مدیر مسائل سیاسی در کاخ سفید، جانیت یلین رئیس شورای ملی اقتصاد، ساموئل لویس عضو شورای امنیت ملی، رام مانوبل مشاور مخصوص رئیس جمهوری در مسایل سیاسی، استالی دورس عضو شورای امنیت ملی، داگ سویسینگ مشاور مخصوص رئیس جمهوری در مسائل عمومی، دان شیفر مدیر دايره نیروی حافظ صلح آمریکا، جیم اشتاینبرگ نایب‌رئیس شورای امنیت ملی، ایلی سیفال جانشین رئیس ستاد ارتش، جی فوتلیک نماینده کاخ سفید برای ارتباط با یهودیان آمریکا، مارتین ایندیک معاون وزیر خارجه، روبرت ناش رئیس بخش مسائل خصوصی کاخ سفید، دنیس راس معاون وزیر خارجه، جین شیربورون وکیل مخصوص رئیس جمهوری کلینتون، جورج بارکان مشاور مخصوص الگور معاون رئیس جمهور آمریکا و مارک بین کارشناس اقتصادی.

**خیبر: همانطور که اشاره کردید، به نظر می‌رسد بوش پدر روابط بسیار خوبی با صهیونیست‌ها، حداقل در حوزه سیاست خارجی، نداشت. تعامل صهیونیست‌ها با بوش پسر چگونه بوده است؟**

این اسامی، نام عده‌ای از نفوذی‌های صهیونیست در سیستم حکومتی آمریکاست: مادلین البرایت وزیر خارجه آمریکا، ساندى كريستوف رئيس دايره بهداشت و سلامتی کاخ سفید، رابرت رویین وزیر خزانه‌داری، روبرت بورستین معاون مسئول ارتباطات کاخ سفید، ویلیام کوهن وزیر دفاع.



در دوره جرج بوش [پسرا] نیز حضور یهودیان در تمام ارکان جامعه آمریکا به خوبی مشخص و آشکار بود. اما حضور این اقلیت در دستگاه‌های سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری آمریکا مسأله‌ای حائز اهمیت، هم برای خود یهودیان و هم برای سایر اقلیت‌ها و هم جامعه مسیحی آمریکاست.

یهودیان در دولت بوش در پست‌هایی مانند معاونت در دپارتمان دولت، پنتاگون، سیا و سایر نهادهای مهم امور مربوط به مهاجرت و... حضور پیدا کردند. اگر چه تعداد یهودیان حاضر در دولت بوش کمتر از دوران ریاست جمهوری کلینتون بود اما یهودیان توانستند در دولت بوش تا سطح معاون وزیر بالا بیایند و در وزارت امور خارجه نیز چندین پست سفارت را اشغال کردند.

توجه به دو نکته در میزان حضور یهودیان در دولت بوش و قوه مجریه آمریکا بسیار حائز اهمیت است. اول اینکه ورود یهودیان به دولت بوش از کانال نومحافظه‌کاران بود؛ زیرا اکثر یهودیانی که به دستگاه سیاست‌گذاری بوش رخنه کردند از نومحافظه‌کاران یا از طرفداران آن‌ها محسوب می‌شدند.

دوم اینکه به خاطر منفعت‌طلبی یهودیان و توجه به جریان‌ات بین‌المللی، حضور بسیاری از آنان در دولت بوش دیری نپایید و پس از گرفتار شدن بوش در باتلاق عراق، اکثر آنان یا مستعفی شدند یا به گونه‌ای خط مقدم سیاست‌های جنگ طلبانه بوش را رها کرده و در شکست سیاست‌های او شریک نشدند.

### خیبر: در پایان اگر نکته‌ای پیرامون بحث مدنظر دارید، بفرمائید.

آنچه به طور مشخص می‌توان درباره تأثیر پذیری دستگاه هیأت حاکمه آمریکا از محافل فشار صهیونیستی گفت این است که مقامات آمریکایی همواره سیاست کشور را در همان مسیر و خواست صهیونیست‌ها هدایت کرده‌اند که گاه به زیان مردم آمریکا تمام شده است، چراکه مخالفت و یا اعتراض به خواسته‌های صهیونیست‌ها، عواقب ناگواری را برای آن‌ها به بار خواهد آورد. به همین لحاظ آن‌ها (دموکرات و جمهوری خواه) حاضرند به دلیل مشکلات مالی و اقتصادی، در هزینه‌های مربوط به بهداشت عمومی، آموزش و کمک‌های اجتماعی که در بودجه سراسری در نظر گرفته شده تجدید نظر کنند و احتمالاً آن را کاهش دهند ولی هیچ‌گاه جرأت نمی‌کنند کم کردن کمک‌های خارجی به رژیم صهیونیستی را مطرح کنند.

«دیوید دوک» [۱۰] از نویسندگان و اساتید دانشگاه‌های آمریکا که عضو حزب جمهوری خواه و یک دوره نیز نماینده مجلس نمایندگان از ایالت لوئیزیانا بوده است، ضمن انتقاد از سیاست‌های آمریکا در قبال رژیم صهیونیستی

دموکرات‌ها و  
جمهوری خواه‌ها  
حاضرند به دلیل  
مشکلات مالی و  
اقتصادی، در هزینه‌های  
مربوط به بهداشت  
عمومی، آموزش و  
کمک‌های اجتماعی که  
در بودجه سراسری در  
نظر گرفته شده تجدید  
نظر کنند و احتمالاً  
آن را کاهش دهند  
ولی هیچ‌گاه جرأت  
نمی‌کنند کم کردن  
کمک‌های خارجی به  
رژیم صهیونیستی را  
مطرح کنند.

در خصوص نفوذ صهیونیست‌ها در هیأت حاکمه معتقد است که دستگاه حاکم بر آمریکا توجهی به نفوذ گسترده یهودیان در حیطه‌های مختلف اقتصادی و فرهنگی این جامعه ندارد. وی بارها مقامات این کشور را از کمک‌های مالی و رسانه‌ای به اسرائیل بر حذر داشته و دولت را به دفاع از جنایت‌ها و تجاوزات رژیم صهیونیستی متهم کرده و همین امر را عامل اصلی و اساسی حوادثی مانند ۱۱ سپتامبر برشمرده است.

## خیبر: ممنون از توضیحات جامع و کاملی که ارائه فرمودید.

### پی‌نوشت:

[۱]. طراح اصلی اعلامیه بالفور «لوئی براندیس»، یهودی مقیم آمریکا و وزیر خارجه وقت بود که با پافشاری و سماجت وی این اعلامیه مورد تایید ویلسون رئیس‌جمهور آمریکا قرار گرفت و بعدها بالفور وزیر خارجه انگلستان آن را اعلام نمود.

[۲]. وی در سال ۱۹۵۳ بیان داشت: «تا زمانی که اسرائیل کار حفر کانال را که برای تغییر مسیر رود اردن شروع کرده و با این کار که توافقنامه آتش‌بس در سال ۱۹۴۹ را نقش نموده است، متوقف نکند، روند اعطای کمک به این کشور متوقف خواهد شد.» پس از این موضع‌گیری آیزنهاور لابی‌های یهود طرفدار اسرائیل حملات خود را از طرف مختلف از جمله اعمال فشار در داخل کنگره و نوشتن مقالات تحریک‌آمیز در رسانه‌های تبلیغاتی آمریکا و ارسال هزاران نامه تلگرام به کاخ سفید علیه او آغاز کردند. اما تمامی این اقدامات آیزنهاور را تسلیم نکرد بلکه اسرائیل مجبور شد کار کانال را متوقف نماید.

[۳]. simcha Dinitz

[۴]. Kathleen Christison

[۵]. بیل کلینتون در سخنان پیش از انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۹۲ آمریکا گفته بود: «حفظ امنیت اسرائیل خط مشی آمریکاست و این امر به این یا آن حزب بستگی ندارد.»

[۶]. United State Supreme Court

[۷]. Steven Breyer

[۸]. ChiefJustice

[۹]. Assoicate

[۱۰]. David Duke



## نقش لابی صهیونیسم در سیاست خاورمیانه‌ای اوباما



در یادداشت‌های پیشین به تفصیل اشاره شد که ممکن نیست هیچ کاندیدایی در انتخابات کنگره یا ریاست جمهوری آمریکا، بدون حمایت‌های مالی و تبلیغاتی لابی صهیونیسم به پیروزی برسد.

«باراک اوباما»، چهل و چهارمین رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا نیز از این قاعده مستثنی نبود. اوباما که حداثه سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۷ سکاندار کاخ سفید بود، با حمایت حدود ۸۰ درصدی صهیونیست‌ها به قدرت رسید و مانند رؤسای جمهور سابق ایالات متحده سر تعظیم در برابر لابی صهیونیسم و خواسته‌های یهودیان فرود آورد.

در این شماره به گوشه‌ای از نقش آفرینی لابی صهیونیسم در سیاست خارجی (خاورمیانه‌ای) دولت اوباما اشاره خواهد شد. البته ذکر این نکته ضروری است که نفوذ صهیونیست‌ها در کاخ سفید و کنگره آمریکا در دولت اوباما نیز همچون دولت‌های قبل از آن ادامه داشته است و در واقع لابی صهیونیسم در دوران این رئیس جمهور آمریکا نیز در سیاست‌گذاری خاورمیانه‌ای آمریکا اثرگذار بوده است.

همچنین گفتنی است بخش عمده این یادداشت، برگرفته از مقاله‌ای است که در سال ۱۳۹۱ نگاشته شده است.

اوباما که حداثه سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۷ سکاندار کاخ سفید بود، با حمایت حدود ۸۰ درصدی صهیونیست‌ها به قدرت رسید و مانند رؤسای جمهور سابق ایالات متحده سر تعظیم در برابر لابی صهیونیسم و خواسته‌های یهودیان فرود آورد.

## جایگاه خاورمیانه در سند راهبرد امنیت ملی ۲۰۱۰ آمریکا

در این یادداشت برای تحلیل بهتر جایگاه گروه‌های فشار صهیونیستی در سیاست خاورمیانه‌ای اوباما سند راهبرد امنیت ملی آمریکا ۲۰۱۰ را برگزیدیم. اوباما در این سند در ایجاد خاورمیانه بزرگ‌تر بر اساس معیارهای آمریکا و حمایت از اسرائیل تأکید کرده است. در بخش پیش‌برد صلح، امنیت و فرصت در خاورمیانه بزرگ‌تر، اولین موضوعی که اوباما به آن اشاره کرده، رژیم صهیونیستی است. او از اسرائیل به عنوان دوست و متحد نزدیک و استراتژیک آمریکا یاد کرده و آمریکا را متعهد به تأمین امنیت اسرائیل نموده است. این بخش از راهبرد اوباما همان تکرار سیاست‌های بوش در منطقه بود و سایر راهبردهای آمریکا در منطقه خاورمیانه به این موضوع بستگی داشت. بررسی اظهارات رئیس‌جمهور آمریکا نشان می‌دهد که اوباما همچنان در این منطقه رژیم صهیونیستی را اولویت اول آمریکا مطرح کرده و امنیت آن را در رأس سیاست‌های خود عنوان کرده بود.

زیرا لابی آپیک، از رژیم صهیونیستی به عنوان یک دموکراسی زنده و تنها دموکراسی خاورمیانه یاد می‌کند. در مقابل، این لابی از ایران به عنوان یک رژیم تندرو و تهدیدی برای ثبات منطقه یاد می‌کند. آپیک همچنین جمهوری اسلامی و رئیس‌جمهور ایران، «محمود احمدی‌نژاد» را اولین تهدید برای موجودیت رژیم صهیونیستی می‌داند (و می‌داند) و روزه روز بر تحریم‌های سیاسی و اقتصادی آمریکا علیه ایران و مقابله با انرژی هسته‌ای ایران تأکید می‌کرده است. نیروهای نفوذی صهیونیست در ساختار آمریکا نیز این رویکردها را بسط می‌دادند.

## سیاست خاورمیانه‌ای دولت باراک اوباما

مناقشه فلسطین و اسرائیل همواره یکی از چالش‌های خاورمیانه‌ای سیاست خارجی آمریکا بوده است. اوباما از همان ابتدای حکومت خود اعلام داشت این مناقشه را در طول حکومت خود حل خواهد کرد. نتایج بررسی سخنرانی‌ها و مواضع باراک اوباما نشان می‌دهد او هم مانند همه رؤسای جمهور سابق آمریکا، خود را متعهد به امنیت رژیم صهیونیستی می‌داند و امنیت آن را از درجه استحکام رابطه آمریکا با رژیم اسرائیل می‌دیده است. اوباما در این مورد می‌گوید: «آن‌هایی که اسرائیل را تهدید می‌کنند ما را تهدید می‌کنند. اسرائیل همیشه با تهدید روبرو است و من در کاخ سفید بی‌شک امنیت اسرائیل را تأمین خواهم کرد.»

نتایج بررسی  
سخنرانی‌ها و مواضع  
باراک اوباما نشان  
می‌دهد او هم مانند  
همه رؤسای جمهور  
سابق آمریکا، خود را  
متعهد به امنیت رژیم  
صهیونیستی می‌داند  
و امنیت آن را از  
درجه استحکام رابطه  
آمریکا با رژیم اسرائیل  
می‌دیده است.

بدون شک صحبت‌های صریح او باما در حمایت از اسرائیل، ریشه در نقش یهودیان در به قدرت رسیدن او و نیازمندی وی به حمایت لابی صهیونیسم برای انتخاب دوباره داشته است.

روزنامه صهیونیستی «یدیعتوت آحارنوت» پیش از پیروزی مجدد او باما در انتخابات ریاست جمهوری، با انتشار نتیجه نظرسنجی مؤسسه گالوپ پیرامون حمایت یهودیان آمریکا از کاندیداها اعلام کرد: «۷۰ درصد از یهودیان آمریکایی حامی باراک او باما هستند، و در مقابل ۲۵ درصد از میت رامنی [۱] حمایت می‌کنند.» بر اساس نظرسنجی دیگری که توسط مؤسسه گالوپ انجام گرفت، از کل یهودیانی که در انتخابات ۲۰۰۸ به او باما رأی دادند، ۸۶ درصد خواهان انتخاب مجدد او بودند و ۵۸ درصد از رأی دهندگان یهودی عملکرد او باما به عنوان رئیس جمهور را تأیید می‌کردند.

این یعنی او باما شدیداً به یهودیان آمریکا و لابی صهیونیسم مدیون بوده و بایستی در جهت راضی نگه داشتن آنان تلاش می‌کرده است.

### نقش لابی صهیونیسم در سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا

همانطور که در شماره‌های پیشین اشاره شد لابی صهیونیسم، نفوذ بسیار زیادی در آمریکا و ساختار حکومتی آن دارد و هرگونه مخالفت و اعتراض علیه اسرائیل را در نهادهای مختلف آمریکا خنثی و بی‌اثر می‌کند. در حکومت او باما هم یهودیان از همان ابتدا یعنی در انتخابات ریاست جمهوری با حمایت حدوداً ۸۰ درصدی از او باما زمینه را برای نفوذ خود فراهم آوردند و سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا را جهت تأمین امنیت و منافع اسرائیل و آرمان‌های صهیونیستی پیش بردند.

در پی درگیری و بحران موقت در روابط آمریکا و اسرائیل بر اثر تعلیق شهرک‌سازی در سرزمین‌های اشغالی و کرانه باختری، لابی آپیک ضمن هشدار درباره موضع‌گیری‌های او باما از دولت آمریکا خواست برای رفع تنش با اسرائیل فوراً اقدام کند.

نکته مهم این است که پرداختن به موضوع فلسطین و کاهش حمایت از اسرائیل از جمله اقداماتی است که موجب ناراحتی لابی صهیونیسم می‌شود. او باما نیز از این اقدامات دوری کرد و بدین ترتیب گروه فشار صهیونیستی در سیاست‌های خاورمیانه‌ای آمریکا در دوره او باما اثرگذار بود و از حمایت ایالات متحده آمریکا از فلسطین و تحت فشار قرار گرفتن رژیم صهیونیستی در عرصه جهانی جلوگیری کرد.

در پی درگیری و بحران موقت در روابط آمریکا و اسرائیل بر اثر تعلیق شهرک‌سازی در سرزمین‌های اشغالی و کرانه باختری، لابی آپیک ضمن هشدار درباره موضع‌گیری‌های او باما از دولت آمریکا خواست برای رفع تنش با اسرائیل فوراً اقدام کند.



در پایان، اشاره به بخشی از مقاله‌ی «استیو شفی» [۲] روزنامه‌نگار آمریکایی حامی اسرائیل در «هافینگتون‌پست»، جالب توجه است. شفی درباره حمایت‌های او‌باما از رژیم صهیونیستی، در سال ۲۰۱۱ نوشت: «رئیس‌جمهور او‌باما همکاری‌های نظامی بین اسرائیل و آمریکا را به میزان بی‌سابقه‌ای ارتقاء داده است... او‌باما بیش از هر رئیس‌جمهور دیگری در تاریخ آمریکا کمک‌های امنیتی به اسرائیل ارائه نموده است. وی با هرگونه اقدام بین‌المللی جهت مشروعیت‌زدایی از اسرائیل مقابله کرده است. او از شرکت در نشست‌های دوربان یک و دو به علت برنامه‌های ضداسرائیلی آن‌ها اجتناب ورزید.»

### منبع:

«نقش گروه‌های فشار صهیونیستی در سیاست خارجی خاورمیانه‌ای آمریکا (مطالعه موردی دولت او‌باما)»، سید سعید صادقی، داریوش هادی، سیاست خارجی (علمی ترویجی)، بهار ۱۳۹۱، سال بیست و ششم، شماره ۱.

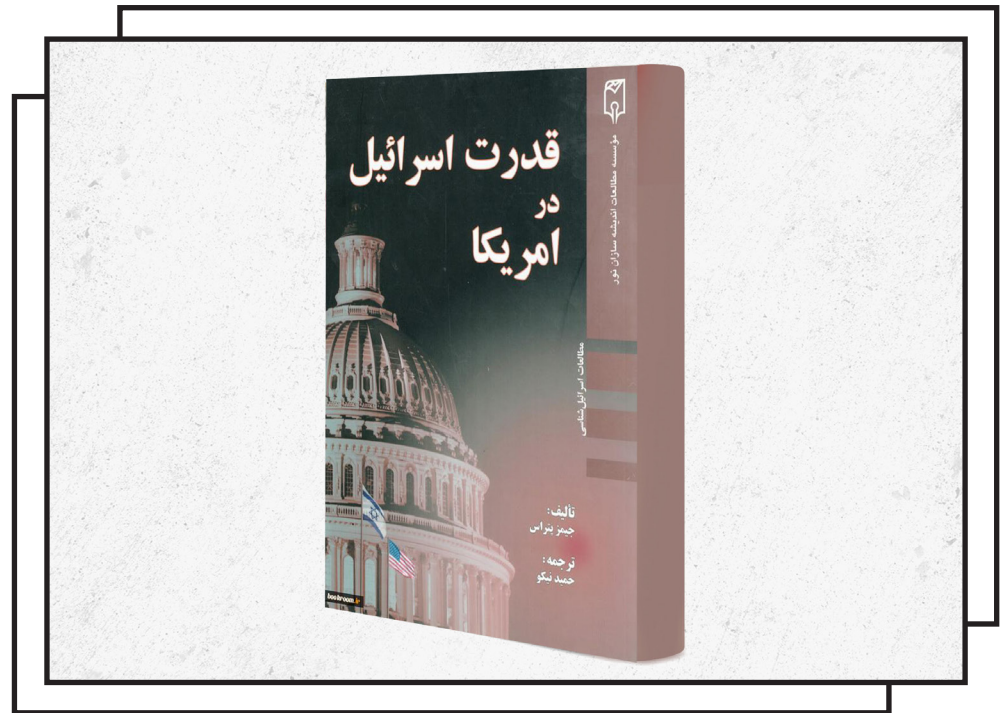
<http://mshrgh.ir/۱۶۸۹۱۵>

<http://yun.ir/cmuvgb>

### پی‌نوشت:

[۱] Willard Mitt Romney

[۲] Steve Sheffy



## معرفی کتاب «قدرت اسرائیل در آمریکا»



کتاب قدرت اسرائیل در آمریکا از آثاری است که بر مبنای نگرش انتقادی به بررسی حوزه‌های تأثیرگذاری رژیم اسرائیل در عرصه‌های گوناگون تصمیم‌سازی خاورمیانه‌ای آمریکا در سال‌های اخیر پرداخته است.

کتاب «قدرت اسرائیل در آمریکا» توسط «جیمز پتراس» نگاشته شده است. این اثر ۲۷۸ صفحه‌ای نخستین بار با ترجمه‌ی «حمید نیکو» در سال ۱۳۸۷ به همت «مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور» به انتشار رسیده است.

### فهرست اجمالی

مقدمه

بخش اول: قدرت صهیونیسم در آمریکا

بخش دوم: اسرائیل و جنگ در خاورمیانه

بخش سوم: کارشناسان تروریسم یا کارشناسان تروریست؟

بخش چهارم: بحث‌ها

### جهت‌گیری اصلی

کتاب قدرت اسرائیل در آمریکا از آثاری است که بر مبنای نگرش انتقادی به بررسی حوزه‌های تأثیرگذاری رژیم اسرائیل در عرصه‌های گوناگون تصمیم‌سازی خاورمیانه‌ای آمریکا در سال‌های اخیر پرداخته است. جهت‌گیری اصلی این تحقیق حول سه محور است:

- تشریح نقش سیاستمداران وابسته به اسرائیل به ویژه طیف نومحافظه‌کار، در شکل‌دهی به سیاست‌های مطلوب این رژیم در دستگاه دیپلماسی آمریکا، مانند ترویج خشونت‌گرایی نظام‌مند در عراق؛

- بررسی میزان اثربخشی لابی مدافع اسرائیل و صهیونیسم در جریان تصمیم‌سازی خاورمیانه‌ای آمریکا، مانند تحریک رهبران آمریکا برای تهاجم نظامی به ایران؛  
- واکاوی نقش اسرائیل در شکل‌گیری جریان‌های تروریستی مانند ترور «رفیق حریری» یا حرکت‌های ضد اسلامی چون انتشار کاریکاتورهای موهن علیه مقدسات اسلامی در دانمارک.

### درباره کتاب

اولین بخش این کتاب هشت فصل را در بر می‌گیرد. فصل اول درصدد واکاوی نقش لابی یهود در جریان تصمیم‌سازی آمریکا برای تهاجم نظامی به عراق در سال ۲۰۰۳ است. فصل دوم با بررسی رابطه اسرائیل با منافع حاصل از جنگ عراق آغاز می‌شود. به زعم نویسنده بهره‌بردار و ذی‌نفع اصلی این وضعیت تنها رژیم صهیونیستی بوده است، زیرا با تحریک آمریکا برای حذف رژیم صدام موفق شد سرسخت‌ترین دشمن عربی خود را نابود کند. سومین فصل به بررسی شهادت دروغ «ایروینگ لویس لیبی» در دادگاه علیه «والری پلیم»، مأمور مخفی سازمان سیا و همسر «جوزف ویلسون»، دیپلمات بازنشسته سرویس خارجی آمریکا می‌پردازد.

«سیمور هرش و حلقه مفقوده صهیونیسم - اسرائیل»، عنوان چهارمین فصل کتاب است. همانگونه که از نام این فصل برمی‌آید موضوع بحث، گزارش‌های «هرش» در روزنامه نیویورکر درباره شکنجه در عراق است. نویسنده در فصل پنجم از وجود صدها جاسوس، عامل نفوذی و مخبر در دستگاه‌های دولتی و اطلاعاتی آمریکا سخن می‌گوید که در طول بیش از سه دهه به کمک و رهبری موساد به نفع اسرائیل فعالیت داشته‌اند و در عین حال، از طریق حمایت مالی لابی صهیونیسم از متنفذان سیاسی دو حزب دموکرات و جمهوری خواه، از مصونیت لازم برخوردار بوده‌اند.

فصل ششم با طرح نگرشی نقادانه به رفتار امپریالیستی آمریکا به ویژه از دهه ۱۹۶۰ آغاز می‌شود. بارزترین جلوه این گونه رفتارها حمایت از رژیم‌های دست‌نشانده در آمریکای لاتین و قتل عام چند صد هزار نفر در این منطقه بوده است. نگارنده در هفتمین فصل از اثر خود به تهاجم نظامی گسترده رژیم صهیونیستی در ژوئن ۲۰۰۶ به نوار غزه با هدف نابودی رهبری فلسطینی‌ها

فصل ششم با طرح نگرشی نقادانه به رفتار امپریالیستی آمریکا به ویژه از دهه ۱۹۶۰ بارزترین جلوه این گونه رفتارها حمایت از رژیم‌های دست‌نشانده در آمریکای لاتین و قتل عام چند صد هزار نفر در این منطقه بوده است.

می‌پردازد. نکته مهم اینکه همزمان با وقوع این پاک‌سازی قومی، دولت اسرائیل و لابی مدافع آن در آمریکا، درصدد برآمدند تا در جریان کمک‌های ارسالی به دولت منتخب فلسطین مانع تراشی کنند.

آخرین فصل این بخش، به نبرد ارتش اسرائیل با نیروهای حزب الله لبنان در سال ۲۰۰۶ پرداخته است. در این رابطه همچنین به نقش لابی صهیونیسم در اعمال فشار به کاخ سفید و کنگره آمریکا برای زمینه‌سازی خلع سلاح و نابودی حزب الله اشاره می‌شود که لازمه آن «تغییر الگوی توازن قوا در صحنه داخلی لبنان از طریق خروج سوریه از این منطقه» بود.

دومین بخش کتاب مشتمل بر فصل‌های نهم و دهم است. «جنگ اسرائیل با ایران؛ حریق خانمان‌سوز خاورمیانه در ایران»، عنوانی است که برای فصل نهم انتخاب شده است. در این فصل به بحث‌های درون‌دولتی آمریکا و حتی میان مردم و نهادهای دولتی این کشور درباره سیاست جنگی اسرائیل علیه تهران پرداخته شده است. در این زمینه مواضع نشریات وابسته به لابی مدافع صهیونیسم برای تحریک مقامات کاخ سفید به همراهی با تل‌آویو جالب توجه است.

در فصل دهم کتاب، برای تشریح انگیزه‌های تل‌آویو از حمایت و مساعدت به ترویج کاریکاتورهای موهن علیه مقدسات اسلامی به مجموعه‌ای از متغیرها و مؤلفه‌های مؤثر اشاره می‌شود.

سومین بخش اثر، مشتمل بر فصل‌های یازدهم و دوازدهم است. در یازدهمین فصل کتاب، تأکید می‌شود که بیشتر دیدگاه‌های کارشناسان درباره مسئله تروریسم و خطرهای ناشی از آن به طور عمده تحت تأثیر ملاحظه‌های ایدئولوژیک قرار دارد یا «ادراک روان‌شناسانه» را به عنوان مبنای تحلیل خود برگزیده‌اند، در حالی که در مسیر واکاوی این موضوع و ریشه‌های آن باید از خشونت‌های سیستماتیک و فراگیر غرب و اسرائیل علیه گروه‌های خاص سخن گفت.

مبحث «حملات انتحاری» عنوان دوازدهمین فصل کتاب است که در چارچوب آن به سیاست آمریکا در زمینه نامقدس شمردن حرکت‌های انتحاری توجه شده است، در حالی که بر اساس فرهنگ اسلامی این حرکت‌ها کاملاً اخلاقی و مقدس هستند.

چهارمین بخش از اثر در برگیرنده فصل‌های سیزدهم و چهاردهم است. بررسی الگوی فکری «نوام چامسکی»، منتقد نامی سیاست خارجی آمریکا، محور بحث فصل سیزدهم است. نویسنده، چامسکی را متفکری می‌داند که در

در فصل دهم کتاب،  
برای تشریح انگیزه‌های  
تل‌آویو از حمایت و  
مساعدت به ترویج  
کاریکاتورهای موهن  
علیه مقدسات اسلامی  
به مجموعه‌ای از  
متغیرها و مؤلفه‌های  
مؤثر اشاره می‌شود.

چارچوب نگرش انتقادی خود به رفتار امپریالیستی دولت متبوعش، هیچ‌گاه به لابی مدافع اسرائیل و چگونگی تأثیرگذاری آن بر سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا توجه نکرده و حتی در اغلب موارد با ماشین تبلیغاتی لابی مذکور همراه بوده است.

نویسنده در آخرین فصل کتاب، با عنوان «مقابله با صهیونیسم و اصلاح سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا»، نگرش این دولت بر محور تهاجم به عراق را از جمله رفتارهای نابخردانه‌ای تفسیر می‌کند که همواره با پرسش‌های خاصی مواجه خواهد بود که پاسخ‌دهی به آن‌ها از طریق تحقیق گسترده امکان‌پذیر است. در پایان ذکر این نکته ضروری است که این کتاب، اطلاعات گسترده‌ای در زمینه چگونگی تأثیرگذاری شخصیت‌های وابسته به اسرائیل و لابی مدافعان آن در جریان تصمیم‌گیری اخیر آمریکا در وضعیت بعد از یازدهم سپتامبر دارد.

#### منبع:

معرفی و نقد کتاب قدرت اسرائیل در آمریکا، سید اصغر کیوان حسینی، مطالعات راهبردی جهان اسلام، پاییز ۱۳۸۷، شماره ۳۵، صص ۲۷۷ تا ۲۷۸.

این کتاب، اطلاعات گسترده‌ای در زمینه چگونگی تأثیرگذاری شخصیت‌های وابسته به اسرائیل و لابی مدافعان آن در جریان تصمیم‌گیری اخیر آمریکا در وضعیت بعد از یازدهم سپتامبر دارد.





## تلاش لابی صهیونیسم برای خروج دولت ترامپ از برجام



آپیک، فدراسیون  
یهودیان آمریکا، کمیته  
یهودیان آمریکا و  
سازمان صهیونیست  
آمریکا، مهم ترین  
سازمان ها و لابی های  
صهیونیستی علیه  
توافق هسته ای ایران و  
آمریکا بودند.

توافق هسته ای ایران و گروه ۵+۱ که در دولت باراک اوباما نهایی شد، چندان به مذاق لابی صهیونیسم در آمریکا خوش نیامد. پس از این توافق بسیاری از لابی ها و سازمان های صهیونیستی در آمریکا در بیانیه های جداگانه، این توافق را به شدت محکوم کردند و خواستار امتناع کنگره از امضای توافق شدند.

آپیک، فدراسیون یهودیان آمریکا، کمیته یهودیان آمریکا و سازمان صهیونیست آمریکا، مهم ترین سازمان ها و لابی های صهیونیستی علیه توافق هسته ای ایران و آمریکا بودند. آپیک قدرتمندترین لابی صهیونیستی در آمریکا، در مورد توافق هسته ای ایران عنوان می کند: «توافق کنونی نمی تواند تلاش ایران برای دستیابی به توافق هسته ای را متوقف سازد، بلکه به جای بازدارندگی موجب تسهیل دستیابی به سلاح هسته ای و تقویت و تثبیت جایگاه تندروری این کشور خواهد شد. ایران بارها ثابت کرده که حامی تروریسم بوده و علیه نیروهای آمریکایی و اسرائیلی می جنگند. بنابراین ما طی مذاکراتی موارد حیاتی را در زمینه های بازرسی از ابعاد نظامی ایران، تحریم ها و بازه زمانی برچیده شدن تجهیزات هسته ای را به عنوان خطوط قرمز خود تعیین کردیم که کنگره نیز آن ها را تأیید کرد. این درحالی است که در توافق نهایی هیچکدام از بندهای مورد نظر ما رعایت نشده است.»

از سوی دیگر این نهاد پس از توافق هسته ای برنامه ای را با عنوان

«رد توافق هسته‌ای با ایران در کنگره» را ارائه کرد. در این راستا آپیک در صفحه اصلی سایت خود بسته‌ای از ۳۳ فایل شامل تحلیل، یادآوری تاریخی، نقل و قول مقامات رسمی و کلیپ ویدئویی را بارگذاری کرد که هدف آن گوش‌زد کردن ناقص بودن این توافق در تمامی بخش‌ها بود.

### تلاش لابی صهیونیسم برای خروج ترامپ از برجام

با انتخاب دونالد ترامپ به عنوان رئیس‌جمهور ایالات متحده مخالفت و موضع خصمانه اسرائیل و نهادهای لابی‌گر آن در آمریکا نسبت به توافق هسته‌ای ایران شدت بیشتری به خود گرفت. به طوری که محورهای ثابت اظهارات نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی علیه برجام اصطلاحاتی همچون «توافق بد»، «ایران سریع‌تر به سمت هسته‌ای شدن پیش برده می‌شود» و «امنیت اسرائیل در منطقه و جهان را تهدید می‌کند»، بود.

از ابتدای مذاکرات هسته‌ای ایران با گروه ۵+۱ اسرائیل و نهادهای لابی این رژیم همواره تلاش خود را برای شکست این مذاکرات به کار بردند، اما موفق نشدند و پس از توافق نیز مواضع خصمانه خود را نسبت به توافق هسته‌ای با ایران نشان دادند.

در دوران ریاست‌جمهوری ترامپ اما نهادهای لابی‌گر اسرائیل در آمریکا همچون آپیک، کنگره یهودیان آمریکا، مرکز سایمون ویزنتال، کمیته یهودیان آمریکا، سازمان صهیونیست آمریکا تلاش مضاعف کردند تا با تأثیرگذاری بیشتر در دولت ترامپ نسبت به دولت اوباما، ایالات متحده آمریکا را از توافق هسته‌ای خارج کنند که در نهایت موفق به این کار شدند.

### مواضع لابی‌های صهیونیستی در قبال برجام

آپیک به عنوان قدرتمندترین لابی صهیونیسم در ایالات متحده آمریکا معتقد است پرونده هسته‌ای ایران تنها محدودیت‌های موقتی را بر تهران اعمال کرده است و هیچ تأثیر تعدیل‌کننده‌ای برای تجاوز منطقه‌ای ایران نداشته است.

در این زمینه «مارشال ویتمان» [۱]، سخنگوی آپیک به جروزالم پست گفت: «اهداف اصلی و اولیه ما این بوده و هست که ایران توانمندی سلاح‌های اتمی را کسب نکند و در برابر رفتار منطقه‌ای ایران بازدارندگی ایجاد شود.»

کنگره یهودیان آمریکا دیگر لابی صهیونیست در اکتبر ۲۰۱۷، بیانیه‌ای را در مورد توافق هسته‌ای ایران صادر کرد مبنی بر اینکه این کنگره از تصمیم ترامپ برای جلوگیری از معامله هسته‌ای ایران حمایت می‌کند.

آپیک به عنوان قدرتمندترین لابی صهیونیسم در ایالات متحده آمریکا معتقد است پرونده هسته‌ای ایران تنها محدودیت‌های موقتی را بر تهران اعمال کرده است و هیچ تأثیر تعدیل‌کننده‌ای برای تجاوز منطقه‌ای ایران نداشته است.

آن‌ها معتقدند این توافق بدی است که مخالف منافع آمریکا، اسرائیل و شهروندان جهان است.

از سوی دیگر مرکز سایمون ویزنتال، در نامه‌ای به ۵۳۵ عضو کنگره آمریکا خواستار این شد که توافق هسته‌ای با ایران را باطل کنند و از هر روشی برای فشار وارد کردن به ایران استفاده کنند. این مرکز بر این باور است که اگر ایران تنها به دنبال توسعه یک توانایی هسته‌ای برای مصارف غیر نظامی است، هیچ نیازی به سانتریفیوژ و آب سنگین ندارد.

کمیته یهودیان آمریکا نیز مخالفت خود با توافق هسته‌ای را از سال ۲۰۱۵ اعلام داشت. از نظر این کمیته توافق هسته‌ای به خوبی اجرا نشده است، به دلیل اینکه از زمان توافق تاکنون توسعه موشک‌های بالستیک ایران با شدت بیشتری ادامه پیدا کرده است و همچنین تحرکات و نفوذ ایران در منطقه از عراق و سوریه گرفته تا غزه گسترش پیدا کرده است.

سازمان صهیونیست آمریکا یکی دیگر از لابی‌های قدرتمند و تأثیرگذار در بحث برجام بود. این سازمان معتقد بود یکی از مهم‌ترین برنامه‌های ایالات متحده باید تحریم‌های بیشتر علیه ایران باشد تا از لحاظ اقتصادی فشار مضاعفی بر آن وارد شود. از سوی دیگر این سازمان به دولت ترامپ نسبت به ابطال توافق هسته‌ای و تحریم‌های مجدد غیر هسته‌ای بر علیه ایران اصرار داشت. این سازمان صهیونیستی به دولت ترامپ گوش زد کرد که نگاه داشتن ایالات متحده در این معاهده غیر منطقی و بی‌فایده خواهد بود.

## خروج ترامپ از برجام

تکمیل‌کننده اقدامات لابی صهیونیسم برای خروج دولت ترامپ از برجام این بود که بنیامین نتانیاهو در ۳۰ آوریل ۲۰۱۸ طی یک کنفرانس خبری مدعی شد که دستگاه جاسوسی موساد مقادیر زیادی از اسناد آرشیو برنامه هسته‌ای ایران را از محله‌ای در تهران سرقت کرده است. نتانیاهو این اطلاعات را مهم‌ترین دستاورد اطلاعاتی تاریخ اسرائیل معرفی کرد.

بر همین اساس دونالد ترامپ اعلام کرد که سخنانی نتانیاهو نشان داد که انتقاد او (ترامپ) از توافق هسته‌ای موجه بوده است و با بی‌توجهی به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی که بارها پای‌بندی ایران به برجام را تأیید کرده بود در ۸ می ۲۰۱۸ به طور یک‌جانبه از برجام خارج شد. ترامپ همچنین سیاست‌های تحریم همه‌جانبه، که همان درخواست لابی صهیونیسم بود را بر علیه جمهوری اسلامی به کار گرفت.

سازمان صهیونیست آمریکا یکی دیگر از لابی‌های قدرتمند و تأثیرگذار در بحث برجام بود. این سازمان معتقد بود یکی از مهم‌ترین برنامه‌های ایالات متحده باید تحریم‌های بیشتر علیه ایران باشد تا از لحاظ اقتصادی فشار مضاعفی بر آن وارد شود.

## منبع:

«مقایسه نقش لابی اسرائیل در سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در دوران باراک اوباما و دونالد ترامپ؛ با تأکید بر توافق هسته‌ای با جمهوری اسلامی ایران»، امیر صدرا جوانشیری، دکتر محمدعلی بصیری، فصلنامه مطالعات بین‌المللی، تابستان ۱۳۹۸، شماره ۱، صص ۳۱-۶۱.

## پی‌نوشت:

[۱] Marshall Wittmann .